

## سکونت مبلغ

مبلغ از هنگام ورود به محل تبلیغ باید بسیار دقیق و حساب شده عمل کند؛ زیرا گاهی با يك عمل یا حرکت ممکن است زمینه فعالیت تبلیغی خود را تخریب ساخته و از همان ابتدا، راه شکست و عدم موفقیت را بپیماید. اولین گام در این مسیر، محل استقرار یا اسکان می‌باشد.

مبلغ با توجه به وضعیت و زمان تبلیغ یا موقعیت محل از جهت اسکان غالباً در یکی از سه حالت ذیل قرار می‌گیرد:

الف. اسکان در خانه‌های مردم؛

ب. اسکان در خانه استیجاری؛

ج. اسکان در خانه عالم.

اکنون درباره هر يك مطالبی را بیان می‌کنیم:

## اسکان در خانه‌های مردم

غالباً در مناسبت‌های تبلیغی، روحانیون پس از ورود به روستا در خانه یکی از اهالی متدین محل اسکان می‌یابند که در مدت ۱۰ روز یا گاهی دو ماه میهمان آن منزل خواهند بود. قبل از هر چیز باید توجه داشت که میزبانی يك روستائی یا هر فرد دیگر در محل تبلیغ، وظیفه سازمانی صاحب خانه نیست؛ بلکه غالباً این افراد انسان‌های با گذشت، متدین و علاقه مند به روحانی هستند که او را به خانه خود دعوت نموده و در مدت اقامت، از وی پذیرایی می‌کنند؛ از این رو روحانی باید از سویی از صاحب خانه و اهالی تشکر کرده و از سوی دیگر مواظب باشد که این علاقه مندی به دین و روحانیت کاهش نیابد. در موضوع مورد بحث لازم است نکاتی از طرف روحانی رعایت شود که ذیلاً بیان می‌شود:

### ۱. شخصیت میزبان

مبلغ بایستی مواظب باشد که در خانه افراد مسئله دار اسکان نیابد؛ اعم از آنکه قبل از انقلاب مخالف انقلاب بوده یا پس از انقلاب اهل سوء استفاده و رانت خواری بوده و یا آنکه در بین مردم به عنوان فردی خلافکار شناخته شده باشند؛ مانند رباخواری، پارتی بازی، ظلم و ستم به دیگران، خان و خان زاده و... .

هم نشینی اهل علم با این افراد خطای فاحش بوده، مردم را از اطراف روحانی پراکنده می‌سازد.

البته تذکر این نکته لازم است که روحانی نباید خطاکاران قبل و یا بعد از انقلاب را طرد کند، بلکه باید با جذب آنان

به مسجد سعی در اصلاح آنان داشته باشد؛ لیکن این به معنای همنشینی و سکونت در خانه آنان نیست که هم نشینی با این افراد قطعاً زمینه تبلیغ و موفقیت افراد را از بین خواهد برد.

قال الجواد علیه السلام: «كَفَى بِالْمَرْءِ خِيَانَةً أَنْ يَكُونَ أَمِيناً لِلْخَوْنَةِ؛ (۱) در خیانت کار بودن همین بس که شخصی امین خائن باشد.»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاحِيَ الْفَاجِرَ وَلَا الْأَخْمَقَ وَلَا الْكَذَّابَ؛ (۲) بر مؤمن سزاوار نیست که دوستی با گنه کار، نادان و دروغگو داشته باشد.»

و در جای دیگر امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کنند که «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَقُومُ مَكَانَ رَيْبَةٍ؛ (۳) کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، در مکان شبهه انگیز نمی‌ایستد.»

اگر معصومین علیهم السلام تا این حدّ به مسلمانان و مؤمنین سفارش به پرهیز از دوستی با گناه کاران و حضور در مکانهای شبهه انگیز می‌کنند، روحانی نیز باید نسبت به این مسئله حساس‌تر باشد؛ زیرا از سویی باید عامل به این روایات باشد و از سوی دیگر مردم اگر به روحانی اعتماد معنوی نداشته باشند، به هیچ وجه نمی‌تواند هدایتگر آنان باشد.

## ۲. حضور در منزل

از آنجا که معمولاً صاحب منزل برای فعالیت‌های روزانه از خانه خارج می‌شود، بهتر است روحانی حتی الامکان همزمان با میزبان از خانه خارج و به مسجد، کتابخانه، مدرسه و یا محل تجمع مردم برود، تا اهل منزل به دلیل حضور روحانی دچار مشکل نشوند.

## ۳. محل نشستن

بهتر است برای نشستن جایی انتخاب شود که صاحب منزل مشخص می‌کند و سعی شود مقابل درهایی که به محل حضور زنان باز می‌شود، نباشد.

## ۴. خوابیدن

هنگامی که روحانی مهمان مردم است، چند مسئله باید رعایت شود:

الف. از خوابیدن با زیرپوش به شدت خودداری شود؛ زیرا هم در برابر مردان اهل منزل از وزانت برخوردار نیست و هم گاهی زنان برای امور خانه داری به آن اطاق رفت و آمد دارند که قبح این عمل نمایانتر می‌شود.  
ب. حتماً از خوابیدن بدون روانداز خودداری شود.  
ج. از خوابیدن در مواقع نامناسب پرهیز شود.  
د. از پر خوابی که حکایت از تنبلی داشته باشد پرهیز شود.

## ۵. نظافت

بهرتر است مبلغ همیشه نظیف بوده و محل زندگی موقت خود را تمیز و نظیف نگه دارد و از آشفته کردن و پراکنده نمودن اشیاء شخصی پرهیز کند.

## ۶. استحمام

شایسته است که مبلغ دینی به هنگام نیاز به استحمام، در شرایطی که محذوری برای اهل خانه نباشد، به حمام رود و پس از آن، از پراکنده کردن لباسهای کثیف خودداری نموده، آنها را در جایی نگهداری کرده و شخصاً آنها را بشوید و از تحویل آن به اهل منزل برای شستن جداً پرهیز کند.

## ۷. غذا خوردن

مبلغ میهمانی است که غالباً میزبان او صرفاً برای جلب رضای الهی از وی پذیرایی می‌کند. بسیاری از میزبانان از اقشار متوسط و گاهی به لحاظ اقتصادی از افراد آسیب پذیر به حساب می‌آیند؛ از این رو بهتر است مبلغ دینی در مورد غذا خوردن، مسائل ذیل را مد نظر داشته باشد:  
الف. هیچگاه تصریحاً یا به کنایه تهیّه غذایی را بر میزبان تحمیل نسازد؛  
ب. اهل خانه را به تهیّه غذایی کاملاً ساده در حد غذای عادی خودشان ترغیب نماید؛  
ج. هنگامی که سفره گشوده شد، بی‌مهابا به یمین و یسار حمله ور نگردد و حقوق دیگران را سر سفره رعایت کند؛  
د. از آنجا که برخی از میزبانها ابتدا کل غذا را برای میهمان آورده و پس از پذیرایی، همسر و فرزندان شان غذا می‌خورند، بهتر است مبلغ به این امر توجه داشته و رعایت حال اهل خانه را داشته باشد.

## خانه استیجاری

مبلغانی که تصمیم بر فعالیت طولانی در محلی را دارند خانه‌ای را اجاره می‌کنند، و مدتی در آن منزل زندگی می‌کنند. صاحب منزل معمولاً از مستأجر روحانی انتظار خاصی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف. اگر خانه نوساز و تمیز است از سوراخ کردن و میخ کوبیدن به در و دیوار پرهیز شود؛

ب. از خط کشیدن کودکان به در و دیوار جلوگیری شود؛

ج. در مصرف آب دقت گردیده و از آب ریختن در مکان‌هایی که موجب ضرر به موجد می‌شود، پرهیز گردد؛

د. اگر قفل، لامپ، شیشه‌ها و یا وسائل منزل آسیب دید، حتماً ترمیم و یا جایگزین شود؛

ه. هنگام تخلیه خانه حتماً کل منزل و آشپزخانه تمیز و زباله‌ها به بیرون از منزل منتقل شود.

## خانه عالم

در برخی از روستاها و یا کنار مساجد شهرکها و شهرها اخیراً سنت حسنه‌ای وجود دارد و آن ساخت خانه عالم است. برخی از این خانه‌ها به پیشنهاد خود مبلغین و حمایت مردم بنا شده است.

مهم ترین مسئله‌ای که در ساخت، تعمیر و یا توسعه این خانه‌ها باید توسط مبلغ رعایت شود آن است که مردم احساس نکنند روحانی برای مسئله شخصی خود دنبال ساخت خانه عالم است؛ از این رو پیشنهاد می‌شود اصل بحث خانه عالم حتی الامکان توسط شورای محل یا هیئت امناء مسجد و یا خیرین مطرح و دنبال شود و در صورتی که مبلغ ناچار از طرح آن گردید، باید بگوید: اگر این خانه ساخته شود، عالمی که به محل شما می‌آید دچار مشکل نیست، من برای همیشه که اینجا نیستم؛ از این رو می‌خواهم بنای خیری را بنیانگذاری کنم.

اگر مردم احساس پی‌گیری منافع شخصی از جانب مبلغ کردند، رها کردن ساخت خانه عالم از جانب روحانی زیبنده‌تر از دنبال کردن آن است.

## نگهداری خانه عالم

مبلغ باید بداند که اگر خانه‌ای شخصی داشت حتماً همزمان با استفاده از آن نیاز به مخارجی احساس می‌گردد که هر فرد دلسوزی آن مخارج را به عهده می‌گرفت. خانه عالم توسط مردم متدین و فقیر روستایی تهیه شده است؛ از این رو سزاوار است

که روحانی همان گونه که از آن استفاده می‌کند، به تناسب برای مخارج ضروری آن اقدام و مردم را به مشکل نیاندازد. از سوی دیگر همان گونه که ما به مردم سفارش می‌کنیم که ساخت خانه عالم از باقیات الصالحات است، بدانیم که خرج کردن و بهینه سازی خانه عالم توسط روحانی هم عمل خیر بوده و موجب جزای اخروی خواهد بود.

در نگهداری از خانه عالم، همه مواردی که در خانه استیجاری بیان شد، به طریق اولی باید رعایت گردد، تا انسان متعهد نسبت به بیت المال و یا حقوق مردم مدیون نشود.

پس از تخلیه خانه لازم است کلیه خسارتهای وارده جبران شود. و چه زیباست که روحانی مبلغی را به فرد مورد اعتماد مردم جهت کمک به خانه عالم و یا ترمیم آن تحویل دهد.

• **پاورقی**

(۱) بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۸۰.

(۲) کافی، ج ۲، ص ۳۷۶.

(۳) همان، ص ۳۷۸.

## فروغی از اندیشه های سیاسی امام صادق علیه السلام

### سخن نخست

بر اساس تفکر الهی - سیاسی شیعه، بعد از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله زمام امور مردم باید در دست يك انسان کامل باشد و سیاستهای کلی جهان و اداره امور تمام اقوام و ملتها به عهده امام معصومی که از سوی خداوند متعال معین گردیده است سپرده شود. متفکران دوران دیش تشیع بر این باور راستین خود دلائل متعددی دارند که در بسیاری از منابع مورد استناد اهل سنت نیز آمده است. شایستگی امامان اهل بیت علیهم السلام برای این منصب سیاسی و الهی در آیات تطهیر، اکمال دین، بلاغ، ذوی القربی، مباحله، آیه شرائط امامت (بقره / ۱۲۴)، سوره کوثر و در روایات معتبری همانند حدیث غدیر، حدیث کساء، حدیث موّدت، حدیث سفینه، حدیث ثقلین، حدیث منزلت، حدیث لوح و روایات فراوان دیگری مطرح شده است.

طبق این بینش الهی، امام معصوم برترین فردی است که زعامت و حکومت سیاسی امت را بر عهده دارد. او يك انسان

کامل، معصوم و فسادناپذیر و واسطه فیض الهی است. همچنانکه در زیارت جامعه در اوصاف آن عزیزان می خوانیم: «قَادَةُ الْأُمَّمِ وَ أَوْلِيَاءُ النَّعْمِ وَ عَنَاصِرُ الْأَبْرَارِ وَ دَعَائِمُ الْأَخْيَارِ وَ سَاسَةُ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانُ الْبِلَادِ؛ (۱) [درود بر شما امامان اهل بیت علیهم السلام که] پیشوایان امتها و صاحبان نعمتها و سرآمد نیکوکاران، استوانه های خوبان، بهترین سیاستمداران برای بندگان و ستونهای سرزمینها هستید.»

امام الگویی تعالی و تکامل انسانها، و مدیری قابل اعتماد برای انجام دستورات شرعی است که علاوه بر ولایت تشریعی، دارای ولایت تکوینی نیز می باشد.

البته گرچه بعد از حکومت و رهبری رسول خدا صلی الله علیه و آله - به جز مدت اندکی - زمینه برای حکومت آن بزرگواران میسر نشد و موانع و مشکلات زیادی سد راه آنان گردید، ولی این تفکر عمیق، الهی و حق مدارانه همچنان پویا و زنده توسط امامان معصوم علیهم السلام در میان انبوه نظریات سیاسی می درخشد و روزی که آخرین حجت الهی ظهور کند، به صورت کامل و واضح در سرتاسر گیتی عملی خواهد شد، و طعم لذتبخش حکومت اسلامی، کام جهانیان را شیرین خواهد کرد.

در عصر پیشوای ششم شیعیان جهان نیز همانند سایر امامان معصوم علیهم السلام، زمینه و شرایط حکومت فراهم نشد و طواغیت زمان مانع این امر خدایی گردیدند. یزید بن عبدالملک اموی، سفاح و منصور عباسی، حاکمان مستبدي بودند که به ناحق منصب حکومت را غصب کرده و امت اسلامی را از برکات اندیشه ها و رهنمودهای امام صادق علیه السلام محروم نمودند.

در این فرصت به برخی از اندیشه های امام صادق علیه السلام در عرصه حکومت و سیاست می پردازیم:

## توجه به زمینه های حکومت

پیشوای صادق شیعیان بر این باور بود که قبل از تشکیل حکومت، باید زمینه های آن را فراهم کرد و نیروها و ساز و کار لازم را مهیا نمود. داشتن نیروهای معتقد و جان بر کف و مدیران شایسته و کاردان و دلسوز و معتقد به مبانی حکومت، قبل از تشکیل دولت امری ضروری و اجتناب ناپذیر است؛ چرا که اگر رئیس حکومت به هر کسی اعتماد کند و منصبی را بدون اینکه به اندیشه هایش آگاه باشد، به وی بسپارد، قطعاً در کوتاه مدت اقتدار خود را از دست داده و شکست خواهد خورد.

به این جهت امام ششم به دنبال فراهم کردن زمینه و نیروهای فداکار و مؤمن بود. گزارش مأمون رقی، یکی از دلائل

این اندیشه آن حضرت می باشد. او می گوید: روزی در محضر امام صادق علیه السلام بودم که سهل بن حسن خراسانی وارد شد، او بعد از سلام نشست و به امام گفت: ای پسر رسول خدا! شما تا کی با رحمت و رأفت و مدارا با حاکمان غاصب رفتار خواهید کرد، حکومت و رهبری جامعه حق شما اهل بیت است، با وجود صد هزار شیعه شمشیر به دست که همه به فرمان شما هستند چرا قیام نمی کنید و حکومت تشکیل نمی دهید؟ چه مانعی در کار است؟

امام علیه السلام فرمود: ای خراسانی! بنشین. سپس به دستور امام خدمتکار تنور را روشن کرد و آتش در آن شعله کشید، سپس فرمود: ای خراسانی! بلند شو و در داخل تنور بنشین.

در این هنگام سهل خراسانی به التماس افتاد و عرضه داشت: آقای من! ای پسر رسول خدا! مرا در آتش نسوزان، مرا ببخش و معذورم دار. امام فرمود: بخشیدم.

در این هنگام هارون مکی - یکی از یاران فداکار امام صادق علیه السلام - وارد شد. او در حالی که کفشهایش را در دست داشت به امام سلام کرد. امام بعد از پاسخ سلام فرمود: کفشهایت را به زمین بگذار و برو در داخل تنور بنشین! او نیز کفشهایش را به زمین گزارد و به داخل تنور رفت و در آتش نشست. در این فاصله، امام با مرد خراسانی از حوادث و وقایع خراسان صحبت می کرد و آنچنان با اطلاع حرف می زد که گویی حضرت در خراسان بوده است.

بعد از مدتی امام به سهل خراسانی فرمود: ای خراسانی! برو به داخل تنور نگاه کن! او وقتی نگاه کرد، دید هارون مکی در تنور و در داخل شعله های آتش چهار زانو نشسته است، سپس با سلامتی کامل از آنجا بیرون آمد و به امام سلام کرد.

امام از سهل پرسید: در خراسان چند نفر مثل این مرد وجود دارد. او گفت: به خدا سوگند حتی یک نفر این طوری پیدا نمی شود. امام فرمود: آری به خدا سوگند حتی یک نفر! سپس ادامه داد: «أَمَا إِنَّا لَا نَخْرُجُ فِي زَمَانٍ لَا نَجِدُ فِيهِ خَمْسَةَ مُعَاضِدِينَ لَنَا، نَحْنُ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ؛ (۲) پس بدان، ما در عصری قیام نمی کنیم که حداقل پنج نفر یار [حقیقی] نداشته باشیم. خود زمان [تشکیل حکومت] را بهتر می دانیم.»

سَدِیر صِیْرَفِی یکی دیگر از یاران امام صادق علیه السلام است. او روزی به حضور امام آمده و عرضه داشت: چرا شما با این همه یار و شیعه و هوادار نشسته اید و در اندیشه تشکیل حکومت نیستید؟ به خدا سوگند، اگر امیر مؤمنان علی علیه السلام این همه طرفدار داشت، کسی در حکومت اش طمع نمی کرد! امام علیه السلام فرمود: ای سَدِیر! به نظر تو یاوران ما در

این عصر چند نفرند؟ سدید گفت: صد هزار نفر.  
- صد هزار نفر؟

- بلکه دویست هزار نفر؟ حتی بیشتر؛ نصف مردم دنیا شما را می خواهند و دوستان دارند.

امام سکوت کرد و حرفی نزد. بعد از اندکی فرمود: می خواهی با هم به یذبح برویم؟ سدید امام را در مسیر یذبح همراهی کرد. در وسط راه، جوانی تعدادی بزغاله می چرانید، امام با اشاره به آنان فرمود: «وَاللَّهِ يَا سَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شَيْعَةٌ بَعَدَ هَذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسَعَنِي الْقُعُودُ؛ (۳) ای سدید! به خدا سوگند، اگر شیعیان [راستین] من به تعداد این بزغاله ها بودند، در خانه نشستن برایم روا نبود.» سدید وقتی بزغاله ها را شمرد، هفده رأس بودند.

## تقیه و تشکیلات مخفی

بهره گیری از مبارزه مخفیانه، یکی از شیوه های سیاسی امامان معصوم علیهم السلام بوده است؛ زیرا فضای بسته سیاسی و استبداد و اختناق، به آنان اجازه فعالیت آشکار را نمی داد. پیشوای ششم نیز برای حفظ یاران خود از گزند خلفای جور، به مبارزات پنهانی و تقیه روی آورده بود. امام علیه السلام به طور اکید یارانش را به تقیه و پنهان کاری سفارش می کرد. آن حضرت می فرمود: «إِنَّ تَسْعَةَ أَغْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ؛ (۴) نه دهم دین در تقیه است و هر کس تقیه نکند، دین ندارد.»

آن حضرت از تقیه حضرت یوسف، حضرت ابراهیم و اصحاب کهف مثال می زد و به معلی بن خنیس - که تا حد جان از اهل بیت علیهم السلام دفاع کرد و جانش را فدا نمود - فرمود: «يَا مُعَلِّي أَكُتْمُ أَمْرِنَا وَ لَا تُذِيعُهُ؛ (۵) ای معلی! امر ما را پوشیده بدار و آن را افشا نکن.»

آری این شیوه سیاسی امام علیه السلام در عصر خویش، بهترین راهکار پاسداری از فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بود؛ چرا که جان آن حضرت و یارانش در معرض خطر قرار داشت و جاسوسان حکومت، قدم به قدم آنان را تعقیب می کردند.

محمد اسقنطوری یکی از وزیران منصور دوانقی و از پیروان امام صادق علیه السلام بود. او می گوید: روزی منصور را متفکر و اندوهناک دیدم، وقتی علت را پرسیدم، گفت: من بیش از هزار نفر از فرزندان فاطمه زهرا را کشته ام، اما پیشوا و رهبر آنان را زنده نگه داشته ام. گفتم: منظورتان کیست؟ او گفت: جعفر بن محمد صادق، من می دانم که تو به امامت او اعتقاد داری، در حقیقت او امام من، تو و همه مردم است؛



امّا من چاره اي جز کشتن او ندارم. ابن اسقنطوري مي گويد: با شنيدن اين جمله از شدت اندوه و ناراحتي، دنيا براي تيره و تار شد و تمام غمهاي عالم بر سينه ام نشست. (٦)

منصور بارها تلاش کرده بود که آن حضرت را به شهادت برساند امّا موفق نشده بود، زيرا آن حضرت هرگز با او و حکومتش همکاري نمي کرد و ياران خود را نيز از همکاري باز مي داشت؛ مگر افراد نادري که بتوانند در خدمت به شيعيان توفيق يابند. آن حضرت گرچه حکومت ظاهري نداشت، اما با شيوه اي که انتخاب کرده بود، هم اهداف متعالی خود را در راه نشر معارف اهل بيت عليهم السلام عملي مي ساخت و هم توطئه ها و بهانه هاي دشمنان را ناکام مي گذاشت و يارانش را از خطر رها مي ساخت.

آن بزرگوار با حفظ جايگاه اجتماعي خویش به عنوان يك مخالف مقتدر حکومت مطرح بود و خلفاي ستمگر از آن حضرت هراس داشتند. در هر صورت اين راهکار سياسي پيشواي ششم عليه السلام سبب شده بود که آن حضرت با موضع گيريهای مناسب و بجا در مقابل بحرانها و حوادث سياسي از جايگاه برتري برخوردار باشد و مخالفين آن حضرت نتوانند کوچک ترين سوء استفاده اي انجام دهند.

## تأیید قیامهای حق طلبانه

امام جعفر بن محمد صادق عليهما السلام گرچه خود عملاً دست به قيام عليه حکمرانان مستبد نمي زد، زيرا زمينه و ابزار لازم براي فراهم نبود و اختناق حاکم بر شهرهاي اسلامي، هر نوع فعاليت علني سياسي را از آن گرامي سلب کرده بود و امام هر نوع حرکت سياسي علني را در راستاي نابودي شيعه مي دانست؛ امّا در عين حال از تأیید قیامهای آزادي خواهانه و ضد استبدادي - که با اهداف انساني و مقاصد الهي انجام مي شد - نيز دریغ نمي کرد. حمايت آن حضرت از قيام زيد بن علي و انقلاب محمد نفس زکيه در همین راستا بود.

امام در اين مورد مي فرمود: «لَا أزالُ وَ شِيعَتِي بِخَيْرٍ مَا خَرَجَ الْخَارِجِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَوْ دَبْتُ أَنْ الْخَارِجِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ خَرَجَ وَ عَلَيَّ نَفَقَةٌ عِيَالِهِ؛ (٧) تا هنگامي از آل محمد صلي الله عليه وآله کسی قيام کند، من و شيعيانم در آسایش هستيم و دوست دارم از ما آل محمد صلي الله عليه وآله کسی قيام کند، و [در اين صورت] مخارج خانواده اش را من تعهد نمايم.»

حضرت صادق عليه السلام علاوه بر تأييدات معنوي، با کمکهاي مادي خویش نيز قيام کنندگان را ياري مي کرد. به عنوان نمونه، آن حضرت به ابن سيابه هزار دينار تحويل داد تا در

میان بازماندگان شهدای نهضت زید بن علی تقسیم کند. (۸)  
 امام صادق علیه السلام در تأیید این حرکت‌های سیاسی، بر ماهیت الهی آنان اصرار داشت و در آغاز قیام محمد نفس زکیه پسر عبدالله محض - نوه امام مجتبی علیه السلام و نوه دختری امام حسین علیه السلام - به پدرش فرمود: «إِنْ كُنْتَ إِنَّمَا تُرِيدُ أَنْ تُخْرِجَهُ غَضِبًا لِلَّهِ وَ لِيَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَإِنَّا وَ اللَّهِ لَأَنْدَعُكَ وَ أَنْتَ شَيْخُنَا وَ تُبَايِعُ ابْنَكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ؛ (۹) اگر می خواهی پسر تو در راه خدا و برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کند، به خدا قسم ما تو را تنها نمی گذاریم، تو بزرگ (۱۰) مایی و با پسر تو در این راه بیعت می کنیم.»

## مبارزه با دگر اندیشان

آن گرامی مهم ترین برنامه خود را در رهبری امت، گسترش و نشر اعتقادات خود و معارف ناب اهل بیت علیهم السلام - که همه برگرفته از کلام وحی بودند - قرار داده بود؛ به این جهت با هر گونه افکار انحرافی به مبارزه برمی خاست و با رهبران گروه‌هایی که آن افکار را داشتند برخورد می کرد. حضرت از راه مناظره، خطابه، و تربیت شاگردان ممتاز، سدّ راه دگراندیشان و مذحرفین بود. صوفیه یکی از گروه‌هایی بودند که بر اثر کج فهمی و ذهنیت نادرستی که از اسلام داشتند، به بیراهه می رفتند. امام در یکی از مناظراتش با سفیان ثوری - که از رهبران برجسته صوفیه بود - خطاهایش را بر او گوشزد کرده و در فرصتی مناسب چهره ریاکارانه ابوهاشم کوفی صوفی را بر ملا ساخت و فرمود: او اعتقادات فاسدی دارد و مذهب تصوف را به خاطر پوشش برای باورهای غلط خود و حفظ موقعیتش اختراع نموده است. (۱۱)

آن حضرت دانشمندان و عالمان دین را به عنوان مرز داران اعتقادی مردم معرفی کرده، وظیفه آنان را پاسداری از مرزهای فرهنگی و عقیدتی اهل ایمان از تهاجم لشکریان شیطان قلمداد می کند و می فرماید: «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ بِالْتُّغْرِ الَّذِي يَلِي ابْلِيسَ وَ عَفَارِيْتُهُ؛ (۱۲) علمای شیعه ما مرزبان مرزهایی هستند که ابلیس و عوامل او از آن وارد می شوند.»

## انتظار حکومت جهانی

ظهور امام زمان علیه السلام در آخر الزمان، یکی از وعده های مهم الهی، و بشارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است. این اندیشه والای معنوی و انسانی از صدر اسلام تاکنون مورد توجه مسلمانان، به ویژه شیعیان بوده و مشتاقان عدالت و حق طلبان عالم همواره به

انتظار آن عصر زیبا و مطلوب نشسته اند. مدیریت صحیح جهان در هذ گام حکومت مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله یکی از اندیشه های سیاسی اهل بیت است که امام صادق علیه السلام نیز بارها به آن تصریح کرده و به علاقه مندان مژده داده و اعتقاد و انتظار تشکیل حکومت جهانی آن حضرت را یکی از ارکان دین اعلام کرده است.

امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمودند: «إِنَّ لَنَا ذَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ؛ (۱۳) ما دولتی داریم که خداوند هر زمان که اراده کند، آن را خواهد آورد.» و می فرمود: «مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ؛ (۱۴) هر کس دوست دارد که از یاران قائم باشد، به انتظار بنشیند و به ورع [و پرهیزکاری] و زیباییهای اخلاقی عمل کند.»

سدیر صیرفی اشتیاق آن حضرت را به عصر ظهور و تشکیل دولت جهانی مهدوی علیه السلام این چنین گزارش کرده است: يك روز، من و مفضل بن عمرو و ابوبصیر و ابان ابن تغلب به حضور مولایمان حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدیم و مشاهده کردیم که امام بر روی خاک نشسته و لباسی ساده پوشیده و همانند مادر فرزند از دست داده ناله می زند. آثار اندوه در تمام وجودش رخنه کرده و گونه هایش را دگرگون نموده و قطرات اشک پهنای صورتش را فرا گرفته بود. آن حضرت با این حال زار می زد و می فرمود: «سَيِّدِي! غَيْبَتُكَ نَفَتَ رُقَادِي وَ ضَيِّقَتِ عَلَيَّ مِيهَادِي وَ أَسْرَتِ مِذْيَ رَاحَةِ فُؤَادِي، سَيِّدِي! غَيْبَتُكَ أَوْصَلَتِ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ وَ فَقَدْتُ الْوَاحِدَ بَعْدَ الْوَاحِدِ يُفْنِي الْجَمْعَ وَالْعَدَدَ؛ آقاي من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده و بستم را بر من تنگ ساخته و آسایش قلبم را از من سلب نموده است. ای آقاي من! غیبت تو اندوه مرا به فجایع ابدی پیوند داده و فقدان یکی پس از دیگری، جمع و تعداد را نابود می کند.»

سدیر می گوید: امام با اشک و ناله از غیبت حضرت مهدی علیه السلام می گفت. وقتی چنین حالتی را از آن حضرت دیدیم، خیلی منقلب شدیم و با تمام وجود تحت تأثیر حالات و سخنان امام علیه السلام قرار گرفتیم. امام وقتی با پرسشهای ما مواجه شد، فرمود: صبح امروز در کتاب جفر می نگریستم، و آن کتابی است که علم منایا و بلایا و مصائب بزرگ و علم گذشته و آینده تا روز قیامت را در بر دارد. به فصل میلاد و غیبت، طول عمر، آزمایش اهل ایمان در آن زمان و شک و تردید عده ای از آنان، نگریستم که اندوهی شدید و رقّتی عمیق بر من عارض شد و طولانی شدن غیبت و تأخیر آن دولت پایدار، مرا به شدت تحت تأثیر قرار داد. (۱۵)

- (۱) من لايحضره الفقيه، شيخ صدوق، نشر جامعه مدرسین، قم ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۶۰۹.
- (۲) المناقب، محمد بن شهر آشوب مازندرانی، نشر علامه، قم، ۱۳۷۹ ق، ج ۴، ص ۲۳۷.
- (۳) الكافي، كليني، ج ۲، باب قلّة عدد المؤمنین، ح ۴.
- (۴) الكافي، باب التقيه، ح ۲.
- (۵) همان، باب الکتمان، ح ۷.
- (۶) الثاقب في المناقب، ابن حمزه طوسي، مؤسسه انصاریان، قم، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۱۰.
- (۷) بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۷۲.
- (۸) همان، ص ۱۷۰.
- (۹) همان، ص ۱۸۷.
- (۱۰) از نظر سن و سال.
- (۱۱) خاتمة المستدرک، ج ۳، ص ۲۸۵.
- (۱۲) الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۷.
- (۱۳) غیبت نعمانی، محمد بن ابراهیم نعمانی، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق، ص ۲۰۰.
- (۱۴) همان.
- (۱۵) اکمال الدین، شیخ صدوق، نشر مسجد جمکران، قم ۱۳۸۲ ش، ج ۱، ص ۳۳.

## مسئولیت خانواده مبلغان (۲)

### حفظ حجاب و حياء و متانت

قرآن کریم بر حفظ حياء و حجاب توسط همسران پیامبر صلی الله علیه وآله تأکید می‌کند و می‌فرماید: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»؛ (۱) «و در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین [در میان مردم] ظاهر نشوید!»

امروزه نیز این حياء و متانت از خانواده‌های پیشوایان دینی انتظار می‌رود و توقع از آنان این است که در کوچه و خیابان، بازار و مجالس عروسی و... سنگینی و متانت خویش را حفظ کنند و به عنوان همسر عالم دینی وقار خود را به نمایش گذارند تا مبادا بادهای تند تهاجمات فرهنگی و اوضاع زمانه

آنها را با خود ببرد!

قرآن گاه مسیر خطاب را عوض کرده، به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب می‌کند که به همسران و دختران خویش و زنان مؤمنان دستور ده حجاب و وقار و متانت و حیاء را پاس دارند؛ آنجا که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ»؛ (۲) «ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسریهای بلند خود را بر خویش فرو افکنند!»

نکته در خور دقت این است که خداوند اول نسبت به همسران و دختران شخص پیامبر صلی الله علیه و آله دستور حجاب می‌دهد، بعد به زنان مؤمنین.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز با رساترین بیان پیغام الهی را رساند و فرمود: «ای عائشه دختر ابی بکر! وای حفصه دختر عمر! و ای ام سلمه! وای فاطمه دختر محمد! و ای ام زبیر عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله! جانهای خود را از خدا بخرید [و با اعمال خویش با او معامله کنید] و در راه آزادی خود [از آتش جهنم] تلاش کنید! من از سوی خدا مالک [شما و امورتان] چیزی نیستم و شما را نمی‌توانم بی‌نیاز کنم.» (۳)

چنین تلاشی در راه حفظ حرمت حجاب و حیاء و در نتیجه آزادی از آتش جهنم، متوجه خانواده‌های روحانیان نیز می‌باشد.

## اقامه دستورات دینی

بر کسی پوشیده نیست که در جامعه ما مسئله بی‌نمازی و کم‌نمازی آمار خوبی ندارد. یکی از راههای وادار کردن افراد بی‌نماز و یا سبک‌شمارنده نماز به نماز و دیگر عبادات، رفتاری است که خانواده مبلغان و روحانیان در اقصی نقاط کشور از خود به نمایش می‌گذارند و با مقید بودن به نمازهای اول وقت و حضور در جماعات می‌توانند در اطرافیان مؤثر باشند. وای از آن روزی که خانواده‌های پیشوایان دینی نسبت به مسائل روزه و نماز و دیگر عبادات کم توجه باشند!

قرآن با صراحت به همسران پیغمبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد: «وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ»؛ (۴) «[ای همسران پیامبر] نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید!»

و از اسماعیل پیغمبر صلی الله علیه و آله تمجید می‌کند که «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا»؛ (۵) «او همواره خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد و پیوسته مورد رضایت پروردگارش بود.»

## اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله

دستورات الهی توسط عالمان دینی نسل به نسل به دست مردم رسیده است و محدثان و راویان و علماء زیادی در راه حفظ دستورات الهی جان خویش را فدا کرده و با عمل خود، پای بندی به دستورات خدا و رسول صلی الله علیه و آله را به اثبات رسانده اند. به همین جهت، خانواده‌های آنها نیز لازم است که بیش از دیگران مقید به دستورات الهی باشند، و مسیر اطاعت محض از خدا و رسول صلی الله علیه و آله را بپیمایند و زینب وار در راه حفظ و نشر اسلام، از هیچ فداکاری و از خود گذشتگی که بر اثر انقیاد در برابر دستورات الهی است، کوتاهی نکنند.

قرآن کریم به همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ»؛ (۶) «و خدا و رسولش را اطاعت کنید!»

## تبلیغ عملی

روحانیت از دو طریق می‌توانند دستورات اسلامی را به مردم برسانند و آنها را به خیر و صلاح دعوت کنند:

۱. از راه زبان و گفتار و قلم و کتاب و نوشتار؛
۲. از راه عمل و رفتار. اگر این رفتار در عمل خانواده آنان نیز تجلی کند، بهترین و بیشترین اثر را در افراد محل تبلیغ خواهد گذاشت. شاهد این مدعا، تحولاتی است که چنین خانواده‌هایی در محل سکونت و تبلیغ خود داشته‌اند. اگر آماری از روحانیان طرح هجرت و غیر آنان تهیه شود، معلوم می‌شود که بیشترین موفقیت از آن کسانی بوده است که خانواده‌های آنان رفتار نیکو و اخلاق پسندیده و اعمال مورد پسند الهی در بین مردم داشته‌اند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِثْلَكُمْ الْوَرَعَ وَالْإِحْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ؛ (۷) مردم را با غیر زبان خود [به کارهای نیک دعوت کنید] تا آنان از شما ورع و تلاش و نماز و [کوشش در] کارهای خیر ببینند. پس به راستی این گونه عمل کردن دعوت کننده است.»

## صبر و بردباری

زندگی طلبگی حتی در وضع فعلی که امکانات زندگی بهتر شده است، با سختیها و کمبودها همراه است؛ مخصوصاً در مورد کسانی که در روستاهای دور دست برای تبلیغ دین به هجرت رفته‌اند. نامناسب بودن مسکن، کمبود در آمد و... همه می‌طلبد که خانواده‌های روحانیان با تاسی به فاطمه زهرا علیها السلام صبر و بردباری پیشه کنند و زبان به شکایت و گلایه نکشایند که این باعث ضایع شدن اجر تبلیغ آنان و تأثیر سوء در بین مردم می‌شود.

مردان موفق در عرصه دین و روحانیت و پیشتازان در امر هدایت، غالباً کسانی بوده‌اند که همسرانشان در سختیهای زندگی یاورشان بوده‌اند و مشکلات و کمبودها را تحمل کرده‌اند.

## زهد و ساده زیستی

زهد یعنی اعراض و بی میلی. بی میلی دو گونه است: طبیعی

و روحی. بی میلی طبیعی آن است که طبع انسان نسبت به چیز معینی تمایل نداشته باشد، همچون بیماری که به غذا و میوه و سایر خوردنیها میل ندارد. این را زهد نمی‌گویند. بی میلی روحی یا عقلی یا قلبی آن است که اشیائی که مورد تمایل و رغبت طبع است، از نظر اندیشه و آرزوی انسان که در جستجوی سعادت و کمال مطلوب است، هدف و مقصود نباشد، بلکه هدف و مقصود و نهایت آرزو و کمال مطلوب اموری باشد که مافوق مشتهیات نفسانی است.

ریشه‌های زهد متفاوت است، ولی از نظر دستورات اسلام گاه فلسفه و ریشه زهد ایثار است و زاهد از آن جهت، ساده و بی تکلف و در کمال قناعت زندگی می‌کند که دیگران را به آسایش برساند. او آنچه دارد، به نیازمندان می‌بخشد؛ زیرا قلب حساس و دل درد آشنای او آن گاه راضی به استفاده از نعمتهای جهان می‌شود که انسان نیازمندی باقی نباشد.

و گاه ریشه زهد همدردی و شرکت عملی در غم مستمندان و محرومان است. مستمند و محروم آن گاه که در کنار افراد برخوردار و مرفه قرار می‌گیرد، رنجش مضاعف می‌گردد؛ از طرفی، رنج تهیدستی و ناداری و از طرف دیگر، رنج احساس عقب ماندگی و فاصله داشتن از دیگران. (۸)

آنچه از خانواده‌های اهل علم انتظار می‌رود، زهد به جهت همدردی با اقشار ضعیف جامعه است. هر چند زهد ایثاری از آنان مطلوبتر و در امر هدایت تأثیرگذارتر است. چرا که پیشوایان دینی و خانواده‌های آنان در معرض دید جامعه قرار دارند و چشمها به آنان دوخته شده است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيَّ أُمَّةَ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ؛ (۹) خداوند بر پیشوایان دادگر فرض کرده است که زندگی خود را با طبقه ضعیف تطبیق دهند تا رنج فقر، مستمندان را ناراحت نکند.»

همچنین از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «خداوند مرا پیشوای خلق قرار داده و به همین سبب بر من فرض کرده است که زندگی خود را در خوراک و پوشاک در حد ضعیفترین طبقات اجتماع قرار دهم تا از طرفی، مایه تسکین آلام فقیر و از طرف دیگر، سبب جلوگیری از طغیان غنی گردد.» (۱۰)

همین انتظار ساده زیستی و زندگی زاهدانه از خانواده‌های



علماء و روحانیان نیز می‌رود تا باعث تسکین آلام و رنجها و  
نداریهای قشر آسیب پذیر جامعه باشند.

**آگاهی به مسائل دینی**

خانواده اهل علم در مهد علم و مسائل دینی به سر می‌برند و انتظار این است که با مسائل اسلامی، مخصوصاً احکام شرعی آشنا باشند و لااقل آگاه به همان حدی باشند که تمام مراجع در رساله‌ها فرموده اند: «مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد.» (۱۱)

توقع مردم این است که خانواده روحانی و فرزندان آنان با مسائل دینی و احکام شرعی آشنا باشند و به ویژه همسران آنان نسبت به مسائل مخصوص بانوان آگاهی داشته باشند؛ چرا که هم نیاز خود آنان است و هم باید پاسخگوی سؤالات بیش از نصف جمعیت هر منطقه که زنان هستند، باشند.

و به این نکته نیز باید توجه داشت که هر مسئله شرعی را که برای قشر بانوان بیان می‌کنند، ثواب فراوان و پاداش عظیمی در پی دارد. حضرت علی علیه السلام نقل کرده است که روزی یکی از زنان مدینه خدمت فاطمه زهرا علیها السلام رسید و گفت: مادر پیری دارم که در نماز سؤالاتی دارد و مرا فرستاده است تا مسائل شرعی نماز را از شما بپرسم. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: بپرس! آن زن مسائل فراوانی مطرح کرد و پاسخ شنید؛ اما در ادامه پرسشها، احساس خجلت کرد و گفت: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله! بیش از این نباید شما را به زحمت اندازم.

حضرت فرمود: «هَاتِي وَ سَلِي عَمَّا بَدَا لَكَ أَرَأَيْتِ مَنِ اكْتُرِي يَوْمًا يَصْعَدُ إِلَى سَطْحِ بَيْتِ ثَقِيلٍ وَ كِرَاهُ مِائَةِ أَلْفِ دِينَارٍ يَثْقُلُ عَدِيهِ فَقَالَتْ لَا؛ [باز هم] بیا و از آنچه برایت پیش آمده بپرس! آیا کسی که روزی اجیر شده است تا بار سنگینی را به بام ببرد و در مقابل آن صد هزار دینار بگیرد، چنین کاری برای او دشوار است؟ گفت: خیر.»

حضرت فرمود: «اكْتُرِيْتُ أَنَا لِكُلِّ مَسْأَلَةٍ بِأَكْثَرِ مِنْ مِئَةٍ مِمَّا بَيْنَ الثُّرَى إِلَى الْعَرْشِ لَوْلَا فَأَحْرَى أَنْ لَا يَثْقُلَ عَلَيَّ؛ من اجیر شده‌ام که هر مسئله‌ای که پاسخ دهم، بیش از فاصله بین زمین و عرش گوهر و لؤلؤ پاداش گیرم. پس سزاوارتر است که بر من سنگینی نیاید.» (۱۲)

حدیث فوق هم نشانگر نقش حضرت فاطمه علیها السلام به عنوان همسر امام و پیشوای مردم در پاسخگویی به مسائل شرعی است و هم بیانگر پاداش عظیم بیان احکام، مخصوصاً اگر توسط بانوان برای زنان بیان شود، می‌باشد.

## • پاورق

- (۱) احزاب / ۳۳.
- (۲) همان / ۵۹.
- (۳) تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۵، ص ۳۶۵، ذیل آیه ۲۱۵ سوره شوری.
- (۴) احزاب / ۳۳.
- (۵) مریم / ۵۵.
- (۶) احزاب / ۳۳.
- (۷) اصول کافی، ج ۲، ص ۷۸، ج ۱۴؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۴۳.
- (۸) با نگاهی به: سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، صص ۲۱۱ - ۲۲۷.
- (۹) نهج البلاغه، خ ۲۰۹، ترجمه محمد دشتی، ص ۴۳۰.
- (۱۰) بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، چاپ تبریز، ج ۹، ص ۷۵۸، به نقل از: سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، ص ۲۲۸.
- (۱۱) رساله امام خمینی رحمه الله، ص ۵، مسئله ۱۱.
- (۱۲) بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۳، ح ۳؛ لئالی الاخبار، ج ۲، ص ۲۵۴.

## سیره تبلیغی رسول خدا صلی الله علیه و آله (۱)

### مقدمه

زبان شمشیری قاطع است که می‌تواند همچو عصای موسی علیه السلام فرآورده های باطل و جادویی را فرو ببرد و سیمای حقیقت را نمایان کند. بزرگ‌ترین ابزار هدایت پیامبران، زبان است تا آنجا که حضرت موسی علیه السلام درخواست می‌کند: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ اخْلُصْ لِي لِسَانِي مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي»؛ (۱) «بارالها! به من شرح صدر عنایت کن و امر [هدایت و رسالت] مرا آسان ساز و عقده و مانع را از زبانم بردار تا سخن مرا بفهمند.»

وی از خدا می‌خواهد که برادرش هارون علیه السلام را یاور و همکارش قرار دهد؛ چرا که هارون علیه السلام از او فصیح‌تر

است؛ «وَ أخی هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَاناً فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رَدْءاً  
يَصَدِّقُنِي.» (۲)

## آداب سخن

سخن گفتن آدابی دارد، و ما در این مقاله نکاتی را مرور می‌کنیم که در کیفیت سخن گفتن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما رسیده است؛ باشد تا پیرو سیره تبلیغی حضرتش باشیم و آداب سخن را رعایت کنیم که بهترین راز و رمز موفقیت در سیره آن بزرگوار نهفته است. علی علیه السلام - که نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است - می‌فرماید: «إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ؛ (۳) به راستی ماییم فرمانرواهای قلمرو سخن.»

حضرت استاد آیه الله جوادی آملی در سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مورد قرآن، شاخصه‌های برتری آن حضرت بر سایر پیامبران را بیان می‌کند (۴) و از جمله می‌نویسد:

«پنجم: خصیصه دیگری که خدای سبحان برای معرفی پیامبرش ذکر می‌کند، این است که می‌فرماید: او حاملی است که کلام و سکوتش مظهر کلام و سکوت خداست. هر چه می‌گوید، وحی است و هر آنچه با وحی در یافت نموده، به مردم ابلاغ می‌کند؛ نه از وحی می‌کاهد و نه غیر از وحی چیزی می‌گوید: «وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى»؛ (۵) [یعنی] آنچه را که به عنوان سنت و سیرت و گفتار دینی از او می‌شنوید، وحی است.» (۶)

**نکات مؤثر در کیفیت سخن با استفاده از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله عبارت است از:**

### الف. صوت نیکو

صوت و لحن زیبا، از لوازم سخنوری است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيًّا إِلَّا حَسَنَ الصَّوْتِ؛ (۷) خداوند عزیز و جلیل، همه پیامبران را خوش صدا برگزید.»

صدای حضرت رسول صلی الله علیه وآله نیز گوشنواز و دل نشین بود. درباره تلاوت قرآنش آمده است: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله كَانَ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ؛ (۸) صوت تلاوت قرآن پیامبر صلی الله علیه وآله از همه مردم بهتر بود.» روشن است که لحن گیرا و گوشنواز نقش مهمی در جذب مخاطبان دارد و حضرت سفارش کرده است: «زَيِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ؛ (۹) قرآن را با آوازتان زینت دهید!»

## ب. فصاحت

در عصری که فصاحت و بلاغت در اوج شکوفایی‌اش بود و محور مسابقات رسمی عرب بر اشعار فصیح و بلیغ و معلقات سبعة و میدان فصاحت و بلاغت قرار داشت، خداوند پیامبری برگزید که چنین فرمود: «أَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبِ مَيْدَ أَنْي مِنْ قُرَيْشٍ وَ اسْتُرْ ضِعْتُ فِي سَعْدِ بْنِ بَكْرِ فَأَنْنِي يَأْتِينِي اللَّحْنُ؛ (۱۰) من از همه عرب [گویاتر و] فصیح ترم. غیر آنکه از قریشم و در طایفه بنی سعد بن بکر شیر نوشیده [و رشد کرده‌ام،] پس از کجا لحن [زیبای عربی خالص] به من می‌رسد!»

فصاحت و حسن صوت و تلاوت زیبای برخی ائمه علیهم السلام؛ مثل امام سجاد و حضرت کاظم علیهما السلام نیز در تاریخ منعکس شده است. (۱۱)

## ج. تبسم ملیح و خوش رویی

از زمینه‌های موفقیت، آمیختن سخن با لبخند است؛ هم جاذبه می‌آفریند و هم سخن را دلنشین‌تر می‌سازد. سخن گفتن پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با تبسمی ملیح و جذاب آمیخته بود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا حَدَّثَ بِحَدِيثٍ تَبَسَّمَ فِيهِ حَدِيثُهُ؛ (۱۲) هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن می‌گفت، لبخندی [مختصر] بر لبانش نقش می‌بست.» گاهی هم با دیگران، با گفتار خویش، مزاح و شوخی می‌کرد؛ با این هدف که آنان را خرسند سازد و غریبه‌ها خودی گردند. (۱۳)

درباره مزاح و تبسم پیامبر صلی الله علیه و آله در جلد ۱۶ بحار الانوار يك فصل آمده است. همچنین در کتاب «الاخلاق فی الاحادیث المشتركة»، جلد ۱، صص ۱۴۱ - ۱۴۵، در باره بشاش بودن و خندان بودن حضرت، احادیثی از شیعه و سنی نقل شده است که برای اختصار از نقل آن خود داری می‌کنیم.

#### د. خلاصه گویی

پُر حرفی، شنونده را آزار می‌دهد و خسته می‌کند. سخنرانیهای طولانی موجب گریز افراد از جلسات مذهبی، نماز جمعه و مجالس وعظ می‌گردد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله که همه سخنانش آموزنده و نور و حکمت بود، این نکته را رعایت می‌کرد:

«كَانَ أَخْفَى النَّاسِ صَلَاةً فِي تَمَامٍ وَ كَانَ أَقْصَرَ النَّاسِ خُطْبَةً وَ أَقَلَّهُ هَذْرًا؛ (۱۴) [رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز جماعت و جمعه با آنکه نمازش کامل و عالی بود] نمازش از همه سبکتر و خطبه هایش کوتاه‌ترین خطبه‌ها بود و سخن پراکنی او کمترین بود.»

و در وصف آن حضرت گفته اند: «قَدْ تَرَكَ نَفْسَهُ مِنْ ثَلَاثِ الْمِرَاءِ وَ الْإِكْتَارِ وَ مَا لَا يَغْنِيهِ؛ (۱۵) او نفس خود را از سه خصلت بد رها کرده بود [که عبارت است از]: بگو مگوهای بی فایده، پرگویی و سخنان بیهوده.»

#### ه. کنترل زبان از بیهوده گوییها و آزارها

«كَانَ يَخْزُنُ لِسَانَهُ إِلَّا عَمَّا يَغْنِيهِ وَ يُؤَلِّفُهُمْ وَ لَا يَنْفَرُهُمْ؛ (۱۶) [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] زبانش را حفظ می‌کرد، مگر در تبیین اهداف و مقاصد مربوطه اش. و [به هنگام سخن

گفتن هم] وحدت بخش و الفت آفرین بود، نه عامل عداوت و نفرت بین مردم.»

## و. همسطح حاضران

خردمند در سخنرانی، میزان کشش و تحمل افراد و معلومات مخاطب را بررسی و محاسبه می‌کند و طبق همان، سخن می‌گوید. مطالب عالی برای افراد معمولی یا سطح پایین مثل کباب برگ برای نوزادان، غیر قابل هضم و زیانبار است. و بر عکس، مطالب ساده یا سخیف برای مخاطبان سطح بالا، سبب فراری دادن آنان می‌گردد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله انسان کامل و دارای علم لدنی بود؛ ولی هنگام تبلیغ، ظرفیت مخاطب را می‌سنجید. امام صادق علیه السلام فرموده است:

«مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْعِبَادَ يَكْنُهُ عَقْلِهِ قَطُّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّا مَعْشَرُ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ؛ (۱۷) رسول خدا صلی الله علیه وآله هرگز با مردم با عمق عقل و درک خود سخن نگفت و می‌فرمود: «ما پیامبران، مأموریم با مردم به اندازه عقل و فهم آنان حرف بزنیم [نه به قدر فهم خودمان].»

## ز. تلاش در تفهیم مقصد

برخی از اهل منبر عوام زده اند و چون عوام سخنان مطمئن و لحن خطابی و حماسی و محکم را می‌پسندند، و تلاش می‌کنند که با جملات جدید یا به سبک کتابی و خطابه‌ای جملات را ردیف کنند و محتوا را در پای بست ظواهر زیبا، ذبح کنند. در نتیجه، عوام می‌گویند: آقا، خوب سخنرانی می‌کند. ولی اگر بپرسند: چه گفت؟ از عهده جواب بر نمی‌آیند و هر کس جمله‌ای را گرفته و در ذهن خود از ظن خود یار گوینده گشته است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله کوشش داشت معارف عالی و حیاتی را حتی به عامی‌ترین افراد بفهماند و از همان بی سوادهای بیابانی، «شهداء، صالحین و صدیقین» بسازد: «كَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا حَدَّثَ الْحَدِيثَ أَوْ سَأَلَ عَنِ الْأَمْرِ كَرَّرَهُ ثَلَاثًا لِيَفْهَمَ عَنَّهُ؛ (۱۸) [شیوه] پیامبر صلی الله علیه وآله چنان بود که اگر حدیثی مطرح می‌کرد یا از موضوعی می‌پرسید، آن را سه

بار تکرار می‌فرمود تا کاملاً مفهوم و بی ابهام باشد.»  
سخن آن حضرت همواره دارای پیام روشنی بود که هر شنونده‌ای آن را به وضوح در می‌یافت و درک می‌کرد. (۱۹)

### ح. مراعات حال مردم

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بسیار رئوف و رحیم و دلسوز بود و دشواریهای مردم، بر آن حضرت گران تمام می‌شد: «عَزِيزٌ عَدِيهٔ مَا عَدَيْتُمْ حَرِيصٌ عَدَايِكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رُوْفٌ رَحِيْمٌ»؛ (۲۰)  
«رنجهای شما بر او سخت است، اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.»

حتی گاهی در نماز که صدای گریه کودکان به گوشش می‌رسید، نماز را سریع‌تر می‌خواند و به پایان می‌رساند تا مادر آن کودک، به فرزندش رسیدگی کند. با آنکه معمولاً بین وقت نماز مغرب و عشاء فاصله می‌انداخت و هر کدام را در وقت فضیلت خود می‌خواند، ولی گاهی که در سفرها، در پیمودن راه شتاب داشت یا در شبهای بارانی، یا آن گاه که کاری فوری داشت و... بین دو نماز جمع می‌کرد و می‌فرمود: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ»؛ (۲۱) هر که رحم نکند، به او رحم نمی‌شود.»

### ط. قطع نکردن سخن حاضران

هنر گوش دادن به سخن مخاطب، یکی از راههای جذب است که صبوری و تحمل می‌طلبد؛ زیرا گاهی صرف شنیدن سخن معترضان، عقده آنان را برطرف می‌کند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله اصحاب را چنان تربیت می‌کرد که حرف گوینده را تا پایان گوش دهند و کسی کلام دیگری را قطع نکند.

از سخنان آن حضرت است: «مَنْ تَكَلَّمَ أَنْصَبُوا لَهُ حَتَّى يَفْرَغَ. حَدِيثُهُمْ عِنْدَهُ حَدِيثٌ أَوْلِيَهُمْ»؛ (۲۲) هر که سخنی داشت، دیگران خوب گوش می‌دادند تا پایان یابد. سخنان در محضرش، همان سخن گفتن فرد اول بود.»

«و لَا يَقْطَعُ عَلَيَّ أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يَجُوزَ فَيَقْطَعَهُ بِنَهْيِ أَوْ قِيَامِ»؛ (۲۳) و [آن حضرت] کلام کسی را قطع نمی‌کرد تا از موضوع بگذرد، آن گاه آن موضوع را با نهی یا قیام قطع می‌کرد.» و در نسخه مکارم الاخلاق آمده است: «... تا بگذرد و به نهایت برسد یا با کلامی دیگر آن را پایان می‌داد.» و در برخی نسخ



«حتی یجور» از «جور» آمده است؛ یعنی سخن کسی را قطع نمی‌کرد تا آن که به ناحق برود و به باطل گراید؛ مثلاً غیبت یا فحاشی کند. آن گاه بر می‌خواست یا نهی می‌کرد. (۲۴)

ادامه

دارد...

.

## • پاورقی

- (۱) طه / ۲۵ - ۲۷.
- (۲) قصص / ۳۴.
- (۳) نهج البلاغه، خ ۲۳۳.
- (۴) سیره رسول اکرم در قرآن، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۸، بخش اول.
- (۵) نجم / ۳ - ۴.
- (۶) تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۸، ص ۳۲.
- (۷) بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۶۶، ج ۱۲.
- (۸) تاریخ و سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله، ص ۳۳۰، به نقل از: سنن النبی صلی الله علیه وآله، علامه طباطبایی، ص ۳۱۱.
- (۹) التمهید، ج ۵، ص ۶۲۰.
- (۱۰) همان؛ ر. ک: کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۰۴، ج ۳۱۸۸۴.
- (۱۱) ر. ک: التمهید، ج ۵، ص ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۶۲۹، ۲۰۶ و ۲۰۷.
- (۱۲) سنن النبی صلی الله علیه وآله، ص ۴۸.
- (۱۳) ر. ک: اخلاق نبوی، جواد محدثی، ص ۳۳.
- (۱۴) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۷؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۳؛ سنن النبی صلی الله علیه وآله، ص ۴۵.
- (۱۵) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۳.
- (۱۶) همان، ص ۱۵۱؛ سنن النبی صلی الله علیه وآله، ص ۱۵.
- (۱۷) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۸۰، ج ۱۲۲؛ این حدیث با تعبیر «أَنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ...» نیز نقل شده است، ر. ک: سنن النبی صلی الله علیه وآله، ص ۵۷.
- (۱۸) مکارم الاخلاق، ص ۲۰.
- (۱۹) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۷.

(۲۰) توبه / ۱۲۸.

(۲۱) سنن النبی صلی الله علیه وآله، ص ۲۴۸، به نقل از: اخلاق نبوی، ص ۲۱.

(۲۲) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۳.

(۲۳) همان.

(۲۴) همان، ص ۱۷۱؛ سنن النبی صلی الله علیه وآله، ص ۱۸.

## **مبلغان و تبلیغ تلویزیونی**

### **۱. تبلیغات مدرن، مکمل تبلیغات سنتی**

پیشرفت سریع تکنولوژی و ابزار تبلیغی در کنار رشد شگفت آور علوم تبلیغی و هنری، پنجره‌های جدیدی را پیش روی مبلغان گشوده است. هر چند این صنایع و علوم در ابتدا برای اهداف و مقاصد مادی و تبلیغات مصرفی توسعه داده شده اند، اما استفاده مبلغان از آنها برای ارتقاء معنویت و دین دقیقاً استفاده از فرصتهاست. مهم این است که تصمیم گیران در امر تبلیغ و مدیران تبلیغاتی و مبلغان دینی بدانند هیچ کدام از راههای تبلیغی کشف شده با آمدن شیوه‌ها و فنون جدید به طور کلی از میدان به در نمی‌روند و همچنان در حوزه های کارآمد به نقش آفرینی خود ادامه می‌دهند. نمونه رایج آن «منبر» است که باز هم در حوزه خاص خود کارآیی دارد.

هر راه تبلیغی جدید در واقع امکانی نو برای جذب مخاطبان جدید یا مخاطبان رانده شده از نظام تبلیغی قبلی است و این به معنای تفکیک حوزه ها و موضوعات است، نه کنار زدن تبلیغ سنتی.

با این مقدمه، تصور اینکه نظامهای سنتی تبلیغی کارآیی خود را از دست داده اند، چیزی جز خود باختگی در برابر درخشش خیره کننده ابزارهای مدرن تبلیغی نخواهد بود.

### **۲. باز سازی تبلیغ سنتی برای تعامل با تبلیغ مدرن**

وقتی روشن شد روشهای گذشته تبلیغی همچنان دارای ارزش تبلیغی هستند، باید در مقابل روشهای جدید، به تقویت آنها پرداخت و از فرصت ایجاد شده توسط فنون جدید، بیشترین استفاده را برای بارور کردن شیوه‌های پیشین برد و این کار

با آسیب شناسی، ظرفیت شناسی و شناخت نقاط قوت و ضعف ابزارها و علوم تبلیغی پیشینی ممکن است. تنها در چنین صورتی است که تبلیغ سنتی توان تعامل مثبت با تبلیغ مدرن را خواهد داشت و موجب خواهد شد کارکرد آن دو قابل جمع و مدیریت واحد باشد و بتوان با نظارت بر آن دو، تبلیغ را ساماندهی کرد.

### ۳. از تبلیغ تلویزیونی تا تبلیغ اینترنتی

امروزه تب تبلیغ اینترنتی به سرعت در جهان بالا گرفته است. مبلغان اسلامی نیز به سرعت در حال تجهیز خود به این ابزار نوین تبلیغی هستند تا هم از کیان مسلمین دفاع کنند و هم حوزه های جدید و افقهای روشن تری برای تبلیغ در عرصه ها و مکانهایی که تا کنون تصورش هم نمی شد، بیابند و البته این قدمی است بسیار مبارك و کاملاً ضروری، ولی باید ساماندهی شود و با آموزش و برنامه همراه باشد.

### ۴. باز تعریف تبلیغ تلویزیونی و جایگاه آن

آنچه گفتیم لزوم تهیه کارنامه ای از نقاط ضعف و قوت تبلیغات دینی ما در تلویزیون طی ۲۷ سال گذشته را به خوبی نشان می دهد؛ کارنامه ای که به دنبال پاسخ به سؤالات ذیل به دست می آید:

۱. عامل رویگردانی برخی از مردم از اکثر تبلیغات مستقیم مبلغان در تلویزیون و نیز عامل استقبال روز افزون، از بعضی تبلیغات روحانیت در این رسانه ملی چیست؟

۲. چه عواملی به جذب مخاطب تبلیغات دینی در دهه اول انقلاب کمک می کرد؟

۳. نقش ابزارهای مدرن تبلیغی ما در جمع آوری مخاطبان رانده شده از تبلیغات تلویزیونی چگونه و در چه حد است؟

۴. عوامل موفقیت و یا عدم موفقیت مبلغان در تلویزیون چیست؟

۵. آیا تحقیقات میدانی توسط صدا و سیما برای ارزیابی تبلیغات دینی در تلویزیون صورت گرفته است؟ چنانچه انجام گرفته، بهتر است نتیجه تحقیقات در اختیار طلاب قرار گیرد.

۶. متولیان تبلیغی حوزه تاکنون برای گرفتن نتیجه

- تحقیقات و نظر سنجیهای صدا و سیما و غیر آن چه تلاشهایی کرده اند؟ و چرا نتایج نظر سنجیها مطرح نشده است؟
۷. طی ۲۷ سال گذشته مخاطبان تبلیغات دینی تلویزیونی چه روندی داشته اند؟
۸. تبلیغات دینی از طریق تلویزیون نسبت به تبلیغات سنتی چه تفاوتی دارد؟
۹. رویکردهای جدید در تبلیغات دینی تلویزیونی، با توجه به نقاط ضعف و قوت، ظهور ابزارهای مدرن تبلیغی، حق انتخابات مخاطب در مشاهده برنامه‌های دیگر، استفاده از ماهواره، ویدئو و...، چه مواردی است؟
۱۰. کارنامه تبلیغات غیر مستقیم مبلغان مسلمان در ۲۷ سال گذشته چگونه بوده است؟
۱۱. آیا مطالعات تطبیقی بین تبلیغات دینی مسلمانان و مسیحیان و نیز سایر مذاهب صورت گرفته و عوامل موفقیت هر کدام روشن شده است؟
۱۲. نقش حکومتی بودن تبلیغات دینی مسلمانان در موفقیت و یا ناکامی تبلیغات اسلامی چیست؟
۱۳. راههای ایجاد تبلیغات دینی غیر حکومتی چیست و چگونه می‌توان تعامل مبلغان تلویزیونی با حکومتها را تعریف کرد؟
۱۴. نقش مبلغان منتقد و مبلغان معرّف حکومت در رویکرد مخاطبان چیست و برای اصلاح آن چه می‌توان کرد؟
۱۵. الگوهای موفق مبلغان تلویزیونی چه کسانی اند و چه ویژگیهایی دارند؟
۱۶. نقش تحقیقات و پژوهشهای تبلیغی سازمان یافته در موفقیت مبلغان تلویزیونی چیست؟
۱۷. تأثیر دیگر برنامه‌های تلویزیونی در خنثی سازی تبلیغات دینی مبلغان چه نوع و به چه صورتی است؟
۱۸. چه تلاشهای علمی برای ارائه نظام تبلیغی تلویزیونی اسلامی ارائه شده است؟
۱۹. خلأهای آموزشی و پژوهشی در حوزه تبلیغات دینی در تلویزیون کدام است و چگونه قابل رفع کردن می‌باشد؟
۲۰. فقه تبلیغ تلویزیونی چیست و چرا در حوزه، فراموش شده است؟ مگر مورد ابتلا نیست؟
۲۱. نقش هر يك از سازمانهای تبلیغی اسلامی همچون: شورای انقلاب فرهنگی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان صدا و

سیماء، وزارت علوم، دفتر تبلیغات اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه علمیه و...، در سامان دادن به تبلیغ تلویزیونی چیست؟ چه گامهایی برداشته اند و موانع، آسیبها و کوتاهی هر يك در این زمینه چه بوده است؟  
۲۲. و....

بی‌گمان تشکیل همایشهای پژوهشی در این راستا، کمک شایانی به سامان یافتن تبلیغات دینی موفق خواهد کرد که امیدواریم این مهم مورد توجه مسئولان قرار گیرد.

## هراسهای باغبان (نگرانیهای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نسبت به آینده اسلام و مسلمانان)

### اشاره

باغبان پیر را دیده ای، چسان در کنار گلها زانو می‌زند و چشم می‌دوزد به برگها و گلبرگها؟  
باغبان پیر را دیده ای و چهره پر چروکش را؟ بهای این چین و چروکها لطافت گلبرگهاست که چشم را می‌نوازد و دل را صفا می‌بخشد.

باغبان پیر را دیده ای، آن گاه که به پرپر شدن گلها و پایمال شدن غنچه‌ها خبرش دهند؟

و مگر جانکاه‌تر از آن دم، ساعتی هم برای او هست؟  
دل باغبان دلسوز بوستان ما نیز همواره نگران روزی بود که «پس از خویش» میوه‌های محنتش به تاراج رود و از سوختن نهالهای دیروز و سروهای قامت افراشته امروز بشنود و این همه، دل مشغولیهای روزهای آخر او بود که؛ «چون نباشد باغبان در باغ، یغمای گل است.» (۱)

با مروری بر کارنامه پیامبران الهی، خطوط پایداری و پیروزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را پر رنگتر از دیگر انبیاء گذشته می‌یابیم. این مهم، آن گاه بیش از پیش رخ می‌نماید که با نیم‌نگاهی به سیر تاریخی مسیحیت، به عنوان یکی از ادیان زنده امروز در می‌یابیم که شریعت عیسوی با سابقه طولانی خویش نتوانسته است در «سرعت» نفوذ و گسترش و «ماندگاری آن» با اسلام رقابت کند؛ چه گسترش مسیحیت پس از رفع حضرت مسیح علیه السلام (۲) آغاز شده و همواره روندی کند را طی کرده است و حال آنکه اسلام در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله افقهای دیگر را گشود و در اندک زمانی پس

از رحلت آن حضرت، پا از مولد خویش فراتر نهاد و مرزهای فکری، فرهنگی و نژادی عالم را فتح کرد.

با این همه، شواهد تاریخی گویای دغدغه‌ها و دل‌مشغولیهای فراوان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در واپسین سالهای عمر است؛ نگرانیهایی در ابعاد مختلف و به تنوع آنها و گرفتاریهایی که دامنگیر انسان می‌شود. بی‌شک مرور و توجه به دل‌مشغولیهای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌تواند دستمایه عبرت و الهام برای امروز و فردای امت اسلامی و روشنی بخش سیر حرکت به سوی اهداف بلند انقلاب اسلامی - که پرتوی از انقلاب بزرگ رسول الله صلی الله علیه و آله است - باشد.

## ۱. بازگشت به جاهلیت

از جدی‌ترین نگرانیهای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر اس از بازگشت امت اسلامی به معیارهای جاهلی و سر بر آوردن ریشه‌های غیر انسانی آن دوران بود. نگرانی از این نوع عقب‌گرد برای هر مصلحی که با رهبری خویش، فرهنگی را خلق و نهادینه و امتی را زنده کرده و نظامی را بنیان نهاده است، وجود دارد؛ چرا که بستر این سیر قهقرایی برای نسل دوم و سوم يك حرکت انقلابی و نهضت اصلاحی - که کمتر دارای انگیزه‌ها و باورها و شناختهای عینی و تجربه‌های ملموس انقلابیون اولیه مؤمن به نهضت هستند - فراهم تر و عزم منافقان - که همه انقلابهای تاریخ دست به گریبان آن بوده و هستند - برای بهره برداری از این زمینه‌ها جهت دگرگون ساختن فرهنگ انقلاب را سخته‌تر است.

نقطه آغاز این دغدغه حضرت خاتم صلی الله علیه و آله آنجا بود که در غزوه احد، آن گاه که دشمن شایعه کشته شدن حضرتش را به میدان انداخت، خود با چشمان خویش شاهد فرار اکثریت مسلمانان به کوهها و نقاط دوردست یا پناه بردن عده‌ای به عبدالله بن ابی - سر کرده منافقان مدینه - برای گرفتن امان نامه از ابوسفیان بود. قرآن کریم این چنین پرده از این راز بر می‌دارد:

«وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ»؛ (۳) «و گروهی [از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله] چنان در فکر جان خود بودند که درباره خدا گمانهای باطل به سان گمانهای جاهلیت می‌بردند و می‌گفتند: آیا چاره‌ای برای ما هست؟»

هشدارهای قرآن بدین جا خاتمه نمی‌یابد و به صراحت از دو دستگی یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از رحلت حضرتش سخن به میان می‌آورد. یاران را به دو گروه «مرتجع به عصر

جاهلی» و «ثابت قدم و سپاسگزار» تقسیم فرموده، نمایی کدی از چشم انداز امت اسلامی به تصویر می‌کشد:

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»؛ (۴) «محمد فقط پیامبری است که پیش از او نیز پیامبران آمده‌اند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به عقب (افکار و عقاید جاهل‌یت) باز می‌گردید؟ هر کس عقب گرد کند، ضرری به خدا نمی‌رساند و خداوند سپاسگزاران را پاداش نیک می‌دهد.»

بیم از ارتداد امت با تعابیر مختلفی در نقل‌های روایی متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است. جالب اینجاست که انگشت اشاره آن حضرت ریشه‌ها و علل و عوامل را نشانه رفته است که «هوا پرستی» و «دنیا پرستی» از آن جمله‌اند. بیداری پیروی از هواها و هوسها، آدمی را به داشتن آرزوهای دور و دراز مبتلا می‌کند و تا آنجا پیش می‌رود که دنیا، بزرگ‌ترین انگیزه و وجهه همت او می‌شود. دیگر او را هدفی جز انباشتن ثروت و چنبره بر قدرت و افزودن مکتنت نیست و در این میان، دلی که وابسته به شیرینی دنیا شود، چاره‌ای جز آن ندارد که از ارزشها دست بشوید و خود را آلوده به حرام سازد.

«إِنَّ شَرَّ مَا اتَّخَوْفُ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ فَاتَّبَاعُ الْهَوَىٰ يَصْرِفُ قُلُوبَكُمْ عَنِ الْحَقِّ وَ طُولُ الْأَمَلِ يَصْرِفُ هِمَمَكُمْ إِلَى الدُّنْيَا؛ (۵) از بدترین چیزی که بر شما بیمناکم، پیروی از هوای نفس و درازی آرزوست. پس پیروی از هوای نفس، دل‌هایتان را از حق بر می‌گرداند و آرزوی دراز همتهای شما را به دنیا مصروف می‌سازد...»

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنی دیگر می‌فرماید:

«إِنَّ أَخْوَفَ مَا اتَّخَوْفُ عَلَىٰ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي هَذِهِ الْمَكَاسِبُ الْمُحَرَّمَةُ وَ الشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ وَ الرَّبَا؛ (۶) بیشترین بیمی که بر امت خودم پس از خویش دارم، همانا همین کسبهای حرام [و درآمدهای نامشروع] و شهوت پنهانی و رباست.»

بزرگ مصلح بشریت و پیشوای روشن بین امت با چشمان نافذ خویش فتوحات آینده امت اسلامی و روی آوردن به گنجهای ایران و روم را مشاهده می‌کند و کاخهای سبز و سرخ زمامداران امت اسلام و مسابقه زراندوزی و تجمل پرستی یاران و سرداران را به نظاره می‌نشیند و این گونه رعد آسا نهیب می‌زند:

«لَكِنِّي أَخَافُ أَنْ يُفْتَحَ عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا بَعْدِي فَيُنْكَرَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً وَ يُنْكَرَ كُمْ أَهْلُ السَّمَاءِ عِنْدَ ذَلِكَ؛ (۷) [بر شما] از آن بیم دارم که پس از من دنیا به روی شما گشوده شود و آن گاه

یکدیگر را شناسید! آن وقت است که آسمانیان نیز شما را شناسند.»

اما چه سود که اندکی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله جاه طلبی و مقام پرستی، سخت دلها را ربود و درخشش زر و سیم چشمها را به خود خیره ساخت و داد و ستدهای حرام جانها را از ظلمت و شهوت انباشت و فریاد های هشدارگونه پیشوای دلسوز میان صدای دلفریب در هم و دینار گم گشت.

استحاله امامت به خلافت و حکومت به سلطنت و رواج خوی کاخ نشینی و عافیت طلبی، یاد خدا و روز واپسین و سفارشهای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را از خاطر آنان زدود که فرجامی جز اسارت آزادی، انزوای عدالت، تباهی امت، رجعت به جاهلیت و انحراف از شریعت در پی نداشت.

شگفتا که بزرگ مصلح روزگار ما نیز با دعوت امت اسلامی به «حفظ ارزشهای انسانی - اسلامی و پرهیز از زندگانی اشرافی و مصرفی» (۸) همگان را از «خطر کاخ نشینی کارگزاران» و «رواج فرهنگ مصرفی غرب میان مردم» (۹) بیم می داد.

آن پیشوای روشن ضمیر «انتخاب زمامدارانی از طبقه محرومان و مستضعفان»، (۱۰) رویگردانی از زمامداران برخاسته از «سرمایه داران و زمین خواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات» (۱۱) را شایسته امت اسلام می دانست و خطاب به مسئولان نظام می فرمود: «هان! ای متصدیان و دولتمردان از رده به اصطلاح بالا تا پایین! به هوش باشید که در دوراهی سعادت و شقاوت قرار دارید!... اگر به واسطه سوء مدیریت و ضعف فکر و عمل شما، به اسلام و مسلمین ضری و خللی واقع شود و خود می دانید به تصدی ادامه می دهید، مرتکب گناه عظیمی و کبیره مهلکی شده اید که عذاب بزرگ دامنگیرتان خواهد شد. هر يك در هر مقام احساس ضعف در خود می کند - چه ضعف مدیریت و چه ضعف اراده -... بدون جوسازی، و دلاورانه و با سرافرازی نزد صالحان از مقام خود استعفا کند که این عمل صالح و عبادت است.» (۱۲)

## ۲. دغدغه حقوق مردم

نگاه پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله به انسان و جامعه انسانی و توجه ویژه به حقوق، عواطف، کرامت و عزت نفس انسانها شخصیت حضرتش را کانون اعتقاد، محبت و مهرورزی قرار داده است. آنچه از سیره نبوی استفاده می شود، نشان از این نکته ژرف دارد که اهمیت حقوق انسانها از زاویه دید رسول خدا صلی الله علیه و آله در تکلیف شرعی و ثواب و عقاید



اخروی خلاصه نمی‌شود، بلکه تجلیل از کرامت انسانی - که هدیه پروردگار به بنی آدم است - به عنوان یکی از اصول تربیتی اسلام می‌تواند در روش شناسی تربیت دینی الهام بخش و نقش آفرین باشد؛ چه اینکه از مهم ترین ابزارهای رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله زمامداری بر قلب مردمان پیش از پیشوایی برپیکر آنان است. و پیامبر رؤوف ما را در واپسین روزها تلاش آن است که هیچ حقی را فرو نگذارد تا مبادا کسی گمان کند که حقی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد.

امت باید بداند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نه تنها در حقوق مادی که در حقوق معنوی نیز وامدار آنها نیست. او با دلسوزی فراوان نسبت به سرنوشت امت، رسالت الهی خویش را به تمامه ابلاغ کرده و قرآن کریم با بیانه‌های مختلف آن را یادآور شده است؛ با این همه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر آن است تا این مهم را از زبان مردم بشنود و با اعتراف عمومی، حجت بر همه تمام گردد و همه کوتاهیها و نافرمانیها متوجه امت شود، چرا که فرامین الهی ابلاغ و گفتنیها گفته شده است.

جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید: «وقتی سوره نصر نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل علیه السلام فرمود: در وجودم ندای مرگ می‌آید. جبرئیل علیه السلام گفت: «وَلَاخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ»؛ (۱۳) «و مسلماً آخرت برای تو از دنیا بهتر است و به زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا می‌کند که خشنود شوی.» در این وقت، رسول خدا صلی الله علیه و آله به بلال دستور داد تا مردم را جمع کند. همه مهاجر و انصار اجتماع کردند. آن حضرت خطبه‌ای خواند که دلها را لرزاند و اشک مردم را جاری کرد. در ضمن آن فرمود: من چگونه پیامبری بودم؟ مردم گفتند: خداوند بهترین پاداش پیامبری را به تو دهد. تو مانند پدر، مهربان و مانند برادر، ناصح و مشفق بودی؛ رسالت الهی خود را ادا کردی و وحی را ابلاغ نمودی و ما را با حکمت و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کردی. خداوند بهترین پاداشی که به پیامبری می‌دهد، به تو بدهد!» (۱۴)

فراز نخست کلام حضرت، ناظر به حقوق معنوی مردم بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است و ادامه این روایت، گویای اهمیت حقوق مادی انسانها در نگاه آن حضرت است که خطاب به مردم فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم! هر کس از ناحیه من بر او ظلمی شده، برخیزد و تقاص کند! هیچ کس برنخاست. حضرت دوباره فرمود و باز کسی برنخاست. مرتبه سوم، حضرت آنها را سوگند داد. در این وقت، پیری «عکاشه» نام، از میان جمعیت برخاست. برا بر آن حضرت رسید و گفت: پدر و

مادرم فدای تو باد! اگر نبود که یکی بعد از دیگری سوگند دادی، من از جای بر نمی‌خاستم. روزی من و تو در جنگی بودیم. وقتی خداوند پیامبرش را یاری داد و پیروزمان کرد، خواستی باز گردی. در این هنگام، شترت در کنار شتر من قرار گرفت. من از شترم پیاده شدم تا نزد تو آیم و شما را ببوسم که شلاق را بلند کردید و به پایم اصابت کرد. نمی‌دانم از روی عمد بود یا خواستی بر شترت بزنی.

حضرت فرمود: ای عکاشه! به خدا پناه می‌برم از اینکه از روی عمد چنین کرده باشم. آن گاه بلال را صدا زدند و فرمودند: به منزل فاطمه برو و همان شلاق را بیاور! بلال در حالی که دستش را روی سر گذاشته بود و از مسجد بیرون می‌رفت، گفت: این رسول خداست که می‌خواهد از نفسش تقاص کند. آن گاه در خانه فاطمه علیها السلام را زد و شلاق را خواست. فاطمه علیها السلام فرمود: پدرم امروز با شلاق چه کار دارد! امروز که روز حج و... نیست!

بلال گفت: او می‌خواهد با دنیا وداع کند و اکنون بر آن است تا از نفس خویش تقاص نکشد. فاطمه علیها السلام گفت: ای بلال! چه کسی می‌خواهد از پدرم انتقام بگیرد؟ بلال! حسن و حسین را بردار و آنها را نزد آن مرد ببر تا از آنها انتقام بگیرد! و اجازه نده از رسول خدا صلی الله علیه و آله انتقام بگیرد. بلال به مسجد آمد و شلاق را به عکاشه داد... در این وقت، حسن و حسین علیهما السلام برخاستند و گفتند: ای عکاشه! می‌دانی که ما سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم و قصاص ما مانند قصاص رسول خداست. حضرت رو به آنها کرده، فرمودند: ای نور چشمانم! بنشینید! بعد روی به پیرمرد کردند و فرمودند: بزنی! عکاشه گفت: اما وقتی شما زدید، بدن من برهنه بود. حضرت لباس خود را بالا زدند. در این وقت، فریاد ناله همه حاضران به آسمان بلند شد.

عکاشه پیامبر صلی الله علیه و آله را بوسید و گفت: پدر و مادرم فدای شما باد! چه کسی می‌تواند شما را قصاص کند! حضرت فرمودند: نه، یا می‌زنی یا عفو می‌کنی. او گفت: به امید بخشش خدا در قیامت، عفو کردم. حضرت فرمودند: هر کس می‌خواهد رفیق مرا در بهشت ببیند، به این پیر بنگرد. مردم برخاستند و پیشانی عکاشه را بوسیدند و گفتند: مرحبا بر تو که به بالاترین درجات که همانا رفاقت و مصاحبت با پیامبر صلی الله علیه و آله است، رسیدی.» (۱۵)

«يك بار نیز دیدند که حضرت به سرعت می‌رود. درباره عجله آن حضرت پرسیدند. حضرت فرمود: طلایی نزد من بود، نخواستم بخوابم و نزدم بماند. دستور دادم تا آن را تقسیم کردند.» (۱۶)

در روزهای پایانی عمر شریف پیامبر صلی الله علیه وآله تب شدیدی بر وجود مبارکش عارض گشته بود. با این حال، حضرتش نگران آن بود که مبادا کاری از این دنیا بر عهده وی باقی مانده باشد. «در آخرین روزها، چند دیناری به دست ایشان رسید. مقداری را میان مردم تقسیم کرد. شش دینار آن باقی ماند که آنها را به یکی از همسرانش سپرد؛ اما خواب به چشمانش نیامد تا آنکه از وی درباره این شش دینار پرسید. او دینارها را آورد. حضرت پنج دینار آن را میان پنج خانواده انصاری تقسیم کرد و از اطرافیان خواست دینار بر جای مانده را نیز انفاق کنند. آن گاه فرمود: «الآن اسْتَرْحُتْ؛ اکنون آرام یافتم.» (۱۷)

به راستی، در دنیای امروز و در میان هیاهوهای داعیه داران مردم سالاری و حمایت از حقوق بشر، کدام آیین را می‌توان یافت که چون اسلام، این چنین بر مرزهای عزت و کرامت انسانی پای فشارد و رهبری را تربیت کند که با الهام و درس آموزی از مکتب پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، دل انگیزترین جلوه‌های آسمانی مهر و صفا را بیافریند؟

رهبری که «خون خویش را رنگین‌تر از مردمش نمی‌داند.» (۱۸) و «با شنیدن خبر کمبود سوخت در غرب کشورش، وسائل گرمایش منزل خود را خاموش می‌کند و به بیماری مبتلا می‌شود.» (۱۹) پیشوایی که «بهترین لحظات خود را اوقات حضور در میان مردم می‌داند.» (۲۰) و «کمترین امتیازی را برای خود بر نمی‌تابد تا آنجا که با شکایت یک شهروند اهل خمین از او به دادگستری، دستور پیگیری و احقاق حق را صادر می‌کند.» (۲۱) مردمی ترین رهبر عصر حاضر، وظیفه کارگزاران نظام اسلامی نسبت به مردم را این گونه گوشزد می‌فرماید: «به مجلس و دولت و دست اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان، خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیای نِعَم همه هستند و جمهوری اسلامی ره آورد آنان و با فداکاریهای آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمت آنان است، فرو گذار نکنید و خود را از مردم و آنان بدانید و حکومت‌های طاغوتی را که چپاولگرانی بی‌فرهنگ و زور گویانی تهی مغز بودند و هستند، همیشه محکوم نمایید.» (۲۲)

### ۳. هراس از سرنوشت رهبری امت

مردی ظهور می‌کند، در میان جماعتی هزار رنگ که سیصد و شصت پروردگار برای خویش ساخته و آراسته‌اند، همه را به سوی یک خدا می‌خواند. بنیانهای جامعه‌ای را که بر جهل و ستم و

تجاوز استوار گشته است، در هم می‌شکند و ساختاری نوین بر اساس آگاهی و ایمان و عدالت بنا می‌دهد. در کشاکش بیست و سه سال تلاش و سختی، سرانجام حکومتی دینی را پایه گذاری می‌کند و این در حالی است که این قافله تا کمال راهی دراز پیش روی دارد و عجب آنکه عده‌ای می‌پندارند پروردگار و پیامبرش را تدبیری برای تداوم حرکت و هراسی از توقف در میانه راه نیست و شگفت‌انگیزتر آنکه پیوای روشن بین امت با شناخت ریشه‌های بازمانده جاهلیت در فکر و دل این جماعت، بارها پرده از این جنایت بزرگ تاریخی کنار زده که «إِنَّمَا أَخَافُ عَلَىٰ أُمَّتِي الْأَيْمَةَ الْمُضَلِّينَ»؛ (۲۳) بر امت خویش از زما مداران گمراه کننده بیم‌ناکم. و فرموده: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ اسْتِخْفَافًا بِالذِّينِ وَ بَيْعَ الْحُكْمِ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ وَ أَنْ تَتَّخِذُوا الْقُرْآنَ مَزَامِيرَ تَقْدُمُونَ أَحَدَكُمْ وَ لَيْسَ بِأَفْضَلِكُمْ فِي الدِّينِ»؛ (۲۴) بر شما از آن بیم دارم که دین، سبک شمرده شود، حکم و داوری، خرید و فروش شود، پیوندهای خانوادگی از هم بگسلد، قرآن را وسیله ساز و آواز قرار دهید و کسانی را جلو بیندازید که برترین شما در دین نیستند.»

و در حدیثی دیگر صریح‌تر فرموده: «أَمَا الَّتِي أَخَافُهَا عَلَيْهَا فَغَدْرُ قُرَيْشٍ بِهِ مِنْ بَعْدِي»؛ (۲۵) آنچه نسبت به او (علی علیه السلام) بیم دارم، آن است که قریش پس از من با او از در نیرنگ و فریب در آیند.»

به هر روی، باید رخت از دنیا برکشید؛ پیامبر و غیر پیامبر ندارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت نگران آینده است و نمی‌تواند دلمشغولی خویش را پنهان کند. این دلهره در واپسین ساعات نیز حضرتش را رها نمی‌سازد تا آنجا که در لحظات سخت احتضار که تب شدید بر وجود مبارکش مستولی گشته، اطرافیان را مورد خطاب قرار داده، کاغذ و قلمی می‌طلبد و می‌فرماید: «هَلُمَّ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ»؛ بیایید برای شما نوشته‌ای بنویسم که پس از آن گمراه نشوید!»

اینجاست که جدیه نفاق بنای شوم آرزوهای خویش را در آستانه فروپاشی می‌بیند و با اهانتی شرم آور و تعبیری تکان دهنده، دست به غوغا سالاری زده، به وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله جسارت می‌ورزد؛ «فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: إِنَّ النَّبِيَّ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ وَ عِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ فَاخْتَلَفَ أَهْلُ الْبَيْتِ وَ اخْتَصَمُوا مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ قَرَّبُوا يَكْتُبُ لَكُمْ النَّبِيُّ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَا قَالَهُ عُمَرُ فَلَمَّا أَكْثَرُوا اللَّغْوَ وَ الْإِخْتِلَافَ عِنْدَ النَّبِيِّ قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قُومُوا»؛ (۲۶) عمر پسر خطاب گفت: همانا بیماری بر پیغمبر غلبه کرده است و در نزد شما قرآن است. ما را کتاب خدا بس است. اهل خانه اختلاف کردند و کار به منازعه کشید.

بعضی از آنها گفتند: نزدیک بیایید تا پیغمبر برای شما نوشته‌ای بنویسد که پس از آن گمراه نشوید و بعضی از آنها آنچه را که عمر گفت، گفتند تا آنجا که سخنان بیهوده و نزاع در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بالا گرفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: برخیزید [و اینجا را ترک کنید]! «

... و بشریت روزی را به نظاره نشست که نگرانی پیامبر صلی الله علیه و آله جامه عمل به خود پوشید و امت روی بر تافته از امام، یله و رها قدم در کوره راه گمراهی و سرگشتگی نهاد و خود را از درک نعمت «اما مت» که برای استمرار حرکت «رسالت» پیش بینی شده بود، محروم ساخت. در روزگار ما نیز اگر نبود شایستگی امتی که به شهادت ولی امرش «از ملت حجاز در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و کوفه و عراق در عهد امیر المؤمنین و حسین بن علی علیه السلام بهترند»، (۲۷) بی‌تردید خوابهای پریشان دشمنان بیرونی و اندرونی تعبیر می‌شد. جبهه یکپارچه «احزاب» شرق و غرب که با راهبری نفس مطمئنه روح خدا و ایثار و پایداری امت، در «خندق» کفر و نخوت خویش گرفتار آمده بود، دست در دست منافقانی داد که سالها پیش منصب الهی ولایت امر مسلمین را از آن خود می‌دیدند و روزه‌های پس از امام را انتظار می‌کشیدند؛ اما امام فرزانه ما با سرانگشتان تدبیر و حکمت پیامبر گونه اش آخرین گره‌ها را گشود و با برکشیدن نقاب از چهره پلید نفاق و فراهم آوردن بستر قانونی زعامت خلف صالح خویش، مانع از تکرار بزرگ‌ترین تراژدی تاریخ شد. (۲۸)

#### ۴. نگرانی بر اهل بیت علیهم السلام

ناگفته پیداست که حفظ حریم خاندان رسالت، کمترین وظیفه امتی بود که پیامبرشان همه وجود خویش را برای نجات و هدایت آنان مصروف ساخته بود. اینجاست که سفارشهای فراوان خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله نسبت به «اولوا القربی» تأمل و تدقیق افزون تری می‌طلبد. کینه‌های قریش نسبت به بنی هاشم و پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان او علیهم السلام سخت آن حضرت را نگران ساخته بود و روزگار سخت پیش روی نزدیکانش را پیش بینی فرموده بود. امام علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرماید: «کنار پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم. حضرت سر بر دامن من گذاشته، چشمانش در خواب بود. سخن از دجال می‌گفتم و بیم از اغواگریهایش؛ که پیامبر صلی الله علیه و آله بیدار شد و با چهره‌ای برافروخته فرمود: «پیش از دجال، بر شما از غیر دجال بیمناکم. بیم من از پیشوایان

و زمامداران گمراه کننده و ریخته شدن خون خاندانم پس از من است.» (۲۹)

این هراس آن گونه دل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به درد می آورد که بارها در جمع عزیزترین عزیزانش علی و فاطمه علیهما السلام از آن گفته و خون گریسته بود: «أَبْكِي لِيذْرِيَّتِي وَ مَا تَصْنَعُ بِهِمْ شِرَارُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي؛ (۳۰) برای خاندانم و به خاطر آنچه بدکاران امتم پس از من بر آنان خواهند نمود، اشک می ریزم.»

... و چه جانکاه اهل بیت رسالت علیهم السلام، تنها برای حفظ اسلام و آرامش جامعه اسلامی، غربت و مظلومیت و خانه نشینی و اسارت و شهادت را به جان خریدند تا مبادا «رخنه و ویرانی در پیکره ببینند» (۳۱) و «حکومت چند روزه ای را که چون سراب می ماند و مانند ابر از میان می رود» (۳۲) و انهداند تا «آنکه آرامش به آغوش اسلام باز گشت.» (۳۳)

ابن ابی الحدید می گوید: «در یکی از روزهایی که علی علیه السلام عزلت گزیده، دست روی دست گذاشته بود، بانوی گرامی وی فاطمه زهراء علیها السلام او را به قیام و نهضت و باز ستانی حق خویش تحریص و تشویق نمود. در همان هنگام، صدای مؤذن به ندای «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» برخاست. امام علیه السلام رو به همسر بزرگوار خویش کرد و فرمود: آیا دوست می داری که این صدا در روی زمین خاموش شود؟ فاطمه علیها السلام گفت: هرگز. امام علی علیه السلام فرمود: پس راه همین است که من در پیش گرفته ام.» (۳۴)

## ۵. واهمه از نفوذ و چیرگی منافقان

بی تردید حجم قابل توجه و محتوای هشدار دهنده آیات نازل شده در سه سال آخر عمر شریف حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در باره منافقان، نمی تواند تنها و تنها به دایره منافقان سرشناس آن روز چون عبد الله بن ابی و دیگران از آن جماعت رسوا محدود شود و ساده اندیشی است اگر جبهه پنهان و فرصت طلب در پس آن سالها مورد غفلت قرار گیرد؛ جبهه ای که روزهای پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را به انتظار نشسته است و برای پیاده ساختن نقشه های شوم خویش با تخلف آشکار از دستور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در همراهی سپاه «اسامة» مدینه آخرین روزهای پیامبر صلی الله علیه و آله را ترك نمی گوید تا مبادا حضرتش چشم بر بندد و خواست خدا و رسول صلی الله علیه و آله بر کرسی امامت امت نشیند؛ البته وجود و حضور این گرگان در لباس میش که لب به شهادتین می گشایند و

برای بازگشت بتهای جاهلی سر از پا نمی‌شناسند، چیزی نبود که از نگاه پیشوای امت پنهان مانده باشد. آن حضرت بارها و بارها دلمشغولی جدی خویش را نسبت به تحریکات این مارهای خوش خط و خال اظهار کرده بودند؛ چنان که فرمودند: «إِنِّي لَا أَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَجْزُهُ إِيمَانُهُ وَ أَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقَمَعُهُ كُفْرُهُ وَ لَكِنْ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ مُنَافِقًا عَلِيمَ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَ يَعْمَلُ مَا تُنْكِرُونَ؛ (۳۵) من هرگز بر امتم از سوی مؤمن و مشرک بیمناک نیستم؛ مؤمن را ایمانش باز می‌دارد و مشرک را کفرش ریشه کن می‌سازد و لیکن نگرانی و بیم من بر شما از سوی منافق دانا زبان است که می‌گوید آنچه را می‌شناسید و عمل می‌کند آنچه را نمی‌شناسید.»

شیوه‌های رفتاری و ادبیات گفتاری و نوشتاری منافقان به قدری به مؤمنان می‌ماند که هر ره‌گذری را یارای شناخت ریشه‌های پلید کژاندیشی آنان نیست. کوله بار آنان مجهز به دانش و ادبیات دین است و چه بسا به نام دین و حتی گاهی در لباس دین برای اثبات اندیشه‌های خویش، مخاطب را به کتاب دین رجوع دهند. تاریخ اسلام چهره‌های فراوانی از این جماعت دو چهره به خود دیده است که از شمار آنان به «معاویه» می‌توان اشاره کرد. این همه هشدار که نشان از بیمناکی رسول خدا صلی الله علیه و آله از خطر منافقان دارد، می‌باید روشنی‌راه فرزندان انقلابی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله باشد و راه را بر نفوذ و چیرگی نامحرمان به عرصه تصمیم، اراده و اجراء نظام اسلامی ببندد.

باغبان پیر انقلاب محمدی ما نیز با گوشزد کردن این مهم که: «به همه مردم و مسئولین عرض می‌کنم که... نگذارند این مدعیان بی‌هنر امروز و قاعدین کوتاه نظر دیروز به صحنه‌ها برگردند. من در میان شما باشم و یا نباشم، به همه شما وصیت و سفارش می‌کنم که نگذارید انقلاب به دست نااهلان و نامحرمان بیفتد.» (۳۶)

و در ادامه رسالت هدایت‌گری خویش، این‌گونه جوانان فریب‌خورده به دسیسه‌های منافقان را به آغوش پر مهر اسلام و انقلاب می‌خوانند: «... برادران! شما این اوراق را قبل از مرگ من نمی‌خوانید. ممکن است پس از من بخوانید. در آن وقت، من نزد شما نیستم که بخواهم به نفع خود و جلب نظرتان برای کسب مقام و قدرتی با قلبهای شما بازی کنم. من برای آنکه شما جوانان شایسته‌ای هستید، علاقه دارم که جوانی خود را در راه خدا و اسلام عزیز و جمهوری اسلامی صرف کنید تا سعادت هر دو جهان را دریابید. از خداوند غفور می‌خواهم که شما را به راه مستقیم انسانیت هدایت کند و از گذشته ما و شما با

رحمت واسعه خود بگذرد! شماها نیز در خلوتها از خداوند همین را بخواهید که او هادی و رحمان است.» (۳۷)

## ۶. نگرانی از نسبتهای دروغین

داستان احادیث ساختگی و نسبتهای ناروا به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چیزی نیست که تنها پس از حضرتش اتفاق افتاده باشد؛ بلکه همواره یکی از رنجهای پیامبر صلی الله علیه و آله در طول حیات مبارکش دروغهایی بود که درباره حضرتش ساخته، پرداخته و منتشر می‌کردند، تا آنجا که در خطبه پر شور و تاریخی «حجة الوداع» - که مجموعه‌ای از درد دلها، نگرانیها و سفارشهای پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله را در خود دارد - به صراحت از این موضوع سخن به میان می‌آورند: «قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذَابَةُ وَ سَتَكُتْرُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ الذَّنْبِ؛ (۳۸) دروغ بستن بر من بسیار شده و در آینده نیز افزایش خواهد یافت. پس هر کس به عمد، بر من دروغ بدهد، جایگاهش را در آتش آماده سازد.»

ناگفته نماند که حضرت خاتم صلی الله علیه و آله معیار تشخیص درستی یا نادرستی آنچه را از ایشان نقل خواهد شد، «عرضه بر کتاب خدا» معرفی فرموده‌اند تا هر آنچه مخالف قرآن کریم است، از اعتبار ساقط گردد.

خار و خاشاک جعل و تهمت تنها سینه مالامال از محنت بزرگ ترین پیشوای بشریت را نخلیده است؛ چه آنکه این بیم و دیگر دلم‌شغولیهای پیش گفته، نگرانیهای مشترک همه رهبران و بنیانگذاران نظامهای مبتنی بر اندیشه و ایدئولوژی بوده و خواهد بود. بزرگ مصلح دوران ما نیز با چشم نگران نسبت به آینده، آخرین سطور وصیت نامه سیاسی - الهی خویش را چنین می‌نگارد: «اکنون که من حاضرم، برخی نسبتهای بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود؛ لهذا عرض می‌کنم که آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود، مورد تصدیق نیست، مگر آنکه صدای من یا خط من و امضاء من باشد با تصدیق کارشناسان یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.»

دامنه این بحث گسترده‌تر از گذر شتابان ما در این نوشتار است؛ چه آنکه سخن بسیار است و نگرانیهای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پر شمار.

• پایورق



- (۲) بالا رفتن حضرت مسیح علیه السلام به آسمان.
- (۳) آل عمران / ۱۵۴.
- (۴) همان / ۱۴۴.
- (۵) بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۰.
- (۶) همان، ج ۷۰، ص ۱۵۸، ح ۳.
- (۷) همان، ج ۷۹، ص ۱۳۷.
- (۸) کلمات قصار.
- (۹) همان.
- (۱۰) کلمات قصار، ص ۱۴۸.
- (۱۱) همان، ص ۱۴۲.
- (۱۲) صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۵۷.
- (۱۳) ضحی / ۴ و ۵.
- (۱۴) التذکرة الحمدونیه، حمدونی، تصحیح احسان عباسی، ج ۹، ص ۱۵۳.
- (۱۵) همان.
- (۱۶) همان.
- (۱۷) طبقات الکبری، محمد بن سعد الزهري، ج ۲، ص ۲۳۷.
- (۱۸) مهر و قهر، محمد رضا سبحانی نیا - سعید رضا علی عسکری، ص ۱۰۴.
- (۱۹) همان، ص ۱۰۷.
- (۲۰) همان، ص ۱۲۲.
- (۲۱) همان.
- (۲۲) صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۸۱.
- (۲۳) بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۲.
- (۲۴) همان، ج ۶۹، ص ۲۲۷، ح ۲.
- (۲۵) همان، ج ۴۰، ص ۲۹، ح ۵۶.
- (۲۶) طبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۳۷.
- (۲۷) وصیتنامه سیاسی الهی امام خمینی رحمه الله.
- (۲۸) در پی استفسار رئیس مجلس خبرگان از حضرت امام خمینی رحمه الله درباره اصلاح متمم قانون اساسی و حذف شرط مرجعیت برای رهبری نظام، معظم له مرقوم فرمودند: «من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط «مرجعیت» لازم نیست...؛ ولی دوستان در شرط «مرجعیت» پافشاری کردند، من هم قبول کردم. من در آن هنگام می‌دانستم که این در آینده نه چندان دور قابل پیاده شدن نیست.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۱)
- این تدبیر حکیمانه امام را حل رحمه الله که در تاریخ ۱۳۶۸/۲/۹ و اندکی پیش از ارتحال ایشان صورت پذیرفت، راه را برای انتخاب خلف صالح ایشان و شایسته ترین گزینه برای منصب ولایت امر هموار ساخت.

- (۲۹) بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۴۸.
- (۳۰) عوالم العلوم، عبد الله بحرانی اصفهانی، ج ۵، ص ۳۹۲.
- (۳۱) نهج البلاغه، نامه ۶۲.
- (۳۲) همان.
- (۳۳) همان.
- (۳۴) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۱، ص ۱۱۳.
- (۳۵) بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۱۰، ج ۲۰.
- (۳۶) صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۹۳.
- (۳۷) وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی رحمه الله.
- (۳۸) سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۷، ص ۴۵۶؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۸۰، ج ۶.

## **برخی از آموزشهای الهی به پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله در برخورد با مشرکان**

### **اشاره**

بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله با واکنشهای متفاوتی از سوی مشرکان، یهودیان و مسیحیان رو به رو شد. بدشترین واکنش تند را در دوره نخست، مشرکان و سپس یهودیان نشان دادند. اطلاع از چگونگی به ثمر نشستن دعوت و فراز و فرودهای آن روشن می‌سازد که در راستای دعوت مردم با چه مشکلاتی مواجه خواهیم شد. اکنون که گرایش به اسلام در جامعه جهانی رو به افزایش است و دشمنان به ویژه مشرکان و کافران و مغضوبان و گمراهان بر ضد مسلمانان صف آرای کرده و شمشیر را از رو بسته‌اند، شناخت کنش و واکنشها، آن هم از منبع صادقی چون قرآن بهترین ابزار آمادگی است.

برخورد پیامبر صلی الله علیه وآله با این کنشها و واکنشها موجب شد تا در نهایت گفتمان نبوی، برگفتمان شرك و بت پرستی چیره شود. از آنجا که پیامبر صلی الله علیه وآله فرستاده خداست، خداوند از پیامبرش در تمام مراحل انجام رسالت، حمایت کرده است و اوست که به پیامبر صلی الله علیه وآله موافقت چگونگی با مخالفین برخورد کند. خداوند برای موفقیت پیامبر صلی الله علیه وآله آموزه‌های نظری و عملی در اختیارش می‌گذارد تا با توجه به آنها مأموریت خود را انجام دهد. در این مقاله، به بررسی این آموزه‌ها می‌پردازیم.

### **الف. آموزه‌های نظری الهی**

آموزه های نظری در يك تقسیم بندی در سه بخش قابل بررسی است:

## ۱. تاریخی

پیامبر صلی الله علیه و آله در راه انجام وظایف خود با مشکلات فراوانی مواجه بود. خداوند برای دلداری او، برخورد امتهای گذشته با پیامبران شان را برای پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند تا بداند لازمه پیامبری و هدایتگری مردم همین است و او در این جهت تنها نیست. مسلماً وقتی انسان، تاریخ همکاران خود را بداند و از مشکلاتی که آنها با آن روبه رو بودند، مطلع گردد، از اضطراب و ناراحتی او کاسته شده، مشکلاتش قابل تحمل می‌شود. بعضی از آیات به آموزه های تاریخی برای تحمل پذیر کردن نامایمات برای پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارد، به عنوان نمونه، می‌فرماید: «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرَى لِمَنْ يُؤْمِنِينَ»؛ (۱) «ما از سرگذشتهای انبیاء برای تو بازگو می‌کنیم تا به وسیله آن قلبت را آرامش بخشیم [و اراده ات قوی گردد] و در این [اخبار و سرگذشتهای] برای تو حق و برای مؤمنان موعظه و تذکر آمده است.»

این سخن را خداوند پس از آن می‌فرماید که تاریخچه ای از ماجراهای امتهای گذشته و پیامبران شان چون موسی، شعیب، لوط، ابراهیم، هود، صالح و نوح علیهم السلام نقل کرده است.

## ۲. فلسفی - اجتماعی

از آموزه های نظری این است که انسان موجودی است مختار. تمام ارزشمند بودن یا نبودن عمل انسان و حتی ایمان آوردن یا نیاوردنش وابسته به این است که از روی اختیار و آزادی باشد. بر این اساس، يك مصلح اجتماعی تلاش می‌کند نه بر اساس اجبار، بلکه با استدلال و اقناع، جامعه را هدایت کند. او با توجه به این حقیقت، خود را تنها يك عامل در میان عوامل تأثیرگذار در هدایت و تربیت می‌داند. بر طبق این آموزه، قوانین حاکم بر جامعه و انسان، بیان می‌شود تا کارهای عقیدتی - فرهنگی با توجه به آن انجام گیرد. مثلاً، خداوند می‌فرماید: «وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَآ يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِيذِكَ خَلْقَهُمْ...»؛ (۲) «و اگر پروردگارت می‌خواست، همه مردم را يك امت [بدون هیچ گونه اختلاف] قرار می‌داد؛ ولی آنها همواره مختلفاند، مگر کسی را

که پروردگارت رحم کند. و برای همین [پذیرش رحمت] آنها را آفرید...»

خداوند در این آیه و دیگر آیات، گوشه هایی از حقایق تاریخی و سنت حاکم بر جامعه در ارتباط با دین را بیان می‌فرماید و اشاره می‌کند که خواست خداوند بر وحدت و ایمان اجباری انسانها نیست؛ از این رو انسانها را برای تحقق آزمایش و امتحان آزاد آفریده است و چون چنین است، خواه ناخواه ریزشهایی خواهد بود و عده‌ای به دنبال حق نخواهند رفت؛ هر چند نشانه‌های آشکار وجود داشته باشد. بنابراین، توای پیامبر! حزن و اندوه به خود راه نده! زیرا تو علت تامه هدایت یافتن نیستی، بلکه تو تنها يك عامل در هدایت مردمی. پس اگر کسی هدایت نشد، اشکال در تو نیست، بلکه در خود آنهاست: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»؛ (۳) «تو نمی‌توانی هر کسی را که دوست داری هدایت کنی؛ ولی خداوند هر کس را بخواهد، هدایت می‌کند و او به هدایت یافتگان آگاه‌تر است.»

### ۳. تبیین قلمرو مسئولیت و توان

از آموزه‌های الهی که جنبه نظری نیز دارد، تبیین قلمرو مسئولیت برای پیامبر صلی الله علیه وآله است. در آیات فراوانی به این مسئله اشاره شده است. در این آیات با یدها، تواناییها و مسئولیتها در برابر نبایدها و اموری که خارج از حیطه مسئولیت آن حضرت است، بیان می‌شود. به پیامبر صلی الله علیه وآله گفته می‌شود که تو فقط يك مبلغ، رسول، تذکر دهنده و هشدار دهنده هستی؛ اما اینکه آنها حتماً به سخنان تو گوش بدهند و ایمان بیاورند، این دیگر در اختیارت نیست و از قلمرو مسئولیت تو خارج است. بنابراین، به خاطر گمراهی و بی‌ایمانی آنها اندوهگین مباش! این چیزی نیست که خدا از تو خواسته باشد و به عبارت دیگر، تو نمی‌توانی در مردم ایجاد ایمان کنی، بلکه می‌توانی ایمان را عرضه کنی و قبول آن به عواملی وابسته است که در حوزه مسئولیت تو نیست: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ»؛ (۴) «پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده ای. تو سلطه گر بر آنان نیستی [که بر ایمان مجبورشان کنی].»

در يك جمع بندی می‌توان گفت: مجموعه آموزه‌های تاریخی، فلسفی، اجتماعی و بیان کردن قلمرو توان و مسئولیت، نقش اساسی در حرکت، تداوم و دلگرمی در کار دارد.

### ب. آموزه‌های عملی الهی

مذطور از آموزه های عملی، دستور العمل هایی است که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌بایست در برابر مشرکان به کار گیرد. این دستور العمل‌ها به طور عمده عبارت‌اند از:

## ۱. تحدی (مبارزه طلبی)

مشرکان پیامبر صلی الله علیه و آله را متهم می‌کردند که قرآن را از پیش خود ساخته و به دروغ به خدا نسبت داده است. خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آموزد که به افرادی که این شبهه را عنوان می‌کنند، بگوید که شما هم چند سوره مثل قرآن بیاورید و در این مورد از هر کس که خواستید، کمک بگیرید، و آنگاه می‌فرماید: «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَآ يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»؛ (۵) «بگو: اگر انسانها و پریان (انس و جن) اتفاق کنند که همانند این قرآن بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد؛ هر چند یکدیگر را [در این کار] کمک کنند.»

## ۲. استدلال

از شیوه هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای دعوت مشرکان به اسلام و برخورد با واکنشهای خصمانه آنان اتخاذ می‌کرد، بحث و استدلال با آنها بوده است. قرآن مملو از استدلالهای پیامبر صلی الله علیه و آله برای اثبات حقانیت خود و ابطال ادعاهای مخالفان است. به عنوان نمونه، قرآن برای باطل ساختن شبهه تعدد خدایان، می‌فرماید: «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ»؛ (۶) «خدا هرگز فرزندی برای خود انتخاب نکرده است و معبود دیگری با او نیست که اگر چنین می‌شد، هر يك از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می‌کردند و بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند [و جهان هستی به تباهی کشیده می‌شد]. منزه است خدا از آنچه آنان توصیف می‌کنند.»

در این آیه شریفه، برای فرض تعدد خدا، دو لازمه مطرح شده که هر دو منتهی به فساد عالم می‌شوند:

۱. تعدد خدا مستلزم این است که هر يك برای خود حوزه اعمال قدرت و ربوبیت جدایی داشته باشند و گرنه تعدد معنا نخواهد داشت. با تعدد عوالم بی‌ارتباط با هم، وحدت صنوع به هم خواهد ریخت و فساد عالمگیر می‌شود.

۲. تدابیری که در جهان هستی حاکم است، بعضی از آن غرضی هستند، مثل: تدبیر بر خشکی و دریا و آب و آتش و بعضیها طولی هستند، مثل: تدبیر بر انسان در برابر تدبیر بر زمین،

و تدبیر بر زمین در برابر تدبیر جهان. در تدابیر طولی بعضی از تدابیر برتر و بالاتر از دیگری هستند. اگر تدبیر برتر فرو ریزد، تدبیر مادون نیز فرو می‌ریزد؛ زیرا تدبیر مادون به آن وابسته است. پس خدایی که تدبیر بالاتری دارد، نسبت به خدایی که تدبیر پایین تری دارد، برتری خواهد داشت.

این بیان با بینش بت پرستان در ارتباط است؛ زیرا آنان برای آسمان و زمین خالق واحد واجب الوجود قائل بودند و سپس برای باد، باران، جنگ، صلح و عبادت کردن و... خدایان دیگر. بنابراین، خدای خالق باید خدای واقعی و غالب بر هستی باشد و بقیه مغلوب او خواهند بود. در نتیجه، شایسته عبادت شدن نیستند. (۷)

### ۳. استقامت

از آموزه های عملی خداوند برای پیامبر صلی الله علیه و آله، مکلف ساختن آن حضرت به مقاومت در برابر مشکلات و ناملایمات است؛ زیرا تغییر باورها و عقاید مردم به راحتی به دست نمی‌آید و جامعه نیز مخالفت با باورها و عقاید خود را با واکنشهای سختی پاسخ خواهد داد. آیات زیادی از قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله را دعوت به صبر و پایداری می‌کند. به دو نمونه از این آیات اشاره می‌کنیم:

«فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ»؛ (۸) «پس صبر کن آن گونه که پیامبران اولوا العزم صبر کردند و برای [عذاب] آنان شتاب مکن!»

«إِصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ»؛ (۹) «در برابر آنچه می‌گویند شکیبا باش و به خاطر بیاور بنده ما داود صاحب قدرت را که او بسیار توبه کننده بود.»

### ۴. اعراض (رویگرداندن)

یکی از آموزه های الهی برای پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر مشرکان، اعراض و رویگردانی از رفتار ناشایست آنهاست. مسلماً يك شخصیت اجتماعی که در صدد اصلاح نابهنجاریهای فکری، عقیدتی و فرهنگی و... جامعه است، نارواییهای گفتاری و رفتاری زیادی را از سوی مخالفان خود خواهد دید. اگر او بخواهد به هر واکنش ناروایی پاسخ بگوید و با مخالفان بر سر هر چیزی، بحث و جدل کند، علاوه بر اینکه يك جنگ روانی بی‌حاصل به راه خواهد افتاد که مانع

انجام کارهای اصلی می‌شود، به شخصیت خود او نیز لطمه وارد خواهد آمد.

در بسیاری از آیات، از پیامبر صلی الله علیه و آله خواسته شده است که از اعمال مشرکان اعراض کند و نسبت به آنها واکنش از خود نشان ندهد و چنان برخورد کند که گویا ندیده و نشنیده و یا برای او این اعمال اصلاً مهم نیست؛ چرا که این گونه رفتار کردن، چه بسا برای مخالفان کوبنده‌تر از عکس العمل نشان دادن است:

«وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي ءَايَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ وَ إِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ (۱۰) «هر گاه کسانی را دیدی که آیات ما را مسخره می‌کنند، از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری پردازند و اگر شیطان از یاد تو ببرد، هرگز پس از یاد آمدن، با این جمعیت ستمگر منشین!»

## ه. مباحثات در بحث و گفتگو

پیامبر صلی الله علیه و آله برای جذب مشرکان، با آنها به مذاکره و گفتگو می‌پرداخت و گاه در بحثها آن قدر مباحثات می‌کرد که مخاطب گمان می‌کرد حرفش در پیامبر صلی الله علیه و آله تأثیر کرده و او از موضع خود عقب نشسته است؛ ولی در واقع چنین نبود و آن حضرت می‌خواست با مباحثات در بحث، زمینه را برای تفهیم سخنان خود فراهم کند و مشرکان را از لجاجت باز دارد. به عنوان نمونه، خداوند می‌فرماید: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ»؛ (۱۱) «بگو: [ای پیامبر] چه کسی شما را از آسمانها و زمین روزی می‌دهد؟ بگو: خدا. و ما یا شما بر [طریق] هدایت یا در ضلالت آشکاری هستیم. بگو: شما از گناهی که ما کرده ایم، سؤال نخواهید شد و ما نیز در برابر اعمال شما مسئول نیستیم.»

در این آیات، پیامبر صلی الله علیه و آله از شیوه مباحثات در گفتگو استفاده کرده و فرمود: ما یا شما، یا بر هدایت هستیم یا بر گمراهی. پیامبر صلی الله علیه و آله به ظاهر مطلب را مبهم بیان کرد تا مخاطبان به اندیشه فرو روند و به حقیقت برسند. و البته آن حضرت می‌دانست که گمراهی از آن مشرکان است و خود و پیروانش بر طریق هدایتانند و در این شکی نداشت.

در مباحثاتی دیگر می‌فرماید: شما از گناهان ما در روز قیامت مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرید و ما هم از اعمالی که انجام داده اید، مورد پرس و جو قرار نمی‌گیریم؛ یعنی هر شخصی و گروهی مسئول اعمال خودش است و بنابراین، اگر

بر هدایت یا گمراهی باشیم، نصیبی یا آسیبی به شما نمی‌رسد و اگر شما بر هدایت یا گمراهی باشید، نصیبی یا آسیبی به ما نمی‌رسد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد خودشان تعبیر جرم و گناه را به کار می‌برد و درباره مشرکان تعبیر عمل و کردار را. و این مماشات با پندار مشرکان بوده است که خیال می‌کردند پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش با ترك بت پرستی مرتکب گناه شده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: بر فرض که ما مجرم باشیم، در قیامت از شما در این باره سؤال نمی‌شود. شما به فکر خودتان باشید. (۱۲)

## ۶. موعظه و پند

پیامبر صلی الله علیه و آله برای جذب مشرکان از پند و موعظه کردن آنها فروگذار نکرده است. او از سوی خدا مأمور بود که از این شیوه هم استفاده کند: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»؛ (۱۳) «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است، مناظره کن! پروردگارت از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است و او به هدایت یافتگان داناتر است.»

## ۷. نفی هر گونه چشمداشت مادی

خداوند از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواهد که به مشرکان بگوید هیچ گونه چشمداشت مادی از آنها ندارد و در برابر انجام رسالت، مزدی از آنان نمی‌خواهد. مشرکان گمان می‌کردند که منظور پیامبر صلی الله علیه و آله از دعوت به سوی خدا، رسیدن به مال و منال است؛ لذا به آن حضرت پیشنهاد می‌کردند که ما حاضریم آن قدر به تو مال و منال بدهیم که از همه ما ثروتمندتر شوی و در مقابل، دست از تعرض به خدایان ما برداری. (۱۴)

و شاید هم آنها تصور می‌کردند پیامبر صلی الله علیه و آله در پی ساختن دین جدیدی است که خود متولی آن است و می‌خواهد با جمع آوری عده‌ای به دور خود، از آنها پول بگیرد تا دینشان را حفظ کند؛ نظیر خادمان بتها و بتکده‌ها که برای خدمت به بتها و بتکده‌ها از مردم پول می‌گرفتند و قربانی و نذورات آنها را به مصرف خود می‌رساندند. قرآن این گونه تصورات را مردود می‌شمارد و به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که به مردم بگوید، هیچ گونه چشمداشت مادی از آنها ندارد:



«أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ اِقْتَدِهْ قُلْ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِيْنَ»؛ (١٥) «آنها (پیامبران نامبرده شده در آیات قبل، مثل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب علیهم السلام و...) کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده. پس به هدایت آنان اقتدا کن [و] بگو: در برابر این [رسالت و تبلیغ] پاداشی از شما نمی‌طلبم؛ این [رسالت] چیزی جز یک یادآوری برای جهانیان نیست.»

## ۸. توکل (اعتماد کردن به خدا)

یکی از آموزه های عملی برای پیامبر صلی الله علیه و آله، توکل و اعتماد کردن به خدا در حصول نتیجه است. خداوند از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواهد که وظائف خود را انجام دهد و در برابر مشکلات بردبار باشد. اگر بخواهیم توکل را در یک جمله ارائه دهیم، می‌توانیم بگوییم که تو مأمور به وظیفه ای، نه مسئول نتیجه. بنابراین، درباره حصول یا عدم حصول نتیجه مطلوب، نگرانی به خود راه مده، اعتماد به خدا کن و کارت را انجام بده! بدان که عمل تو ضایع نمی‌شود.

رعایت این اصل برای یک مصلح اجتماعی بسیار مهم است؛ زیرا باعث می‌شود که وظائف خود را انجام دهد و هیچ وقت منتظر نتیجه نماند و فرصتها را از دست ندهد. در آیات زیادی، از پیامبر صلی الله علیه و آله خواسته شده که به خداوند توکل کند. به عنوان نمونه، می‌فرماید: «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»؛ (١٦) «و [آگاهی از] غیب [و اسرار نهان] آسمانها و زمین، تنها از آن خداست و همه کارها به سوی او بازگردانده می‌شود. پس او را پرستش کن و بر او توکل نما! و پروردگارت از کارهایی که می‌کنید، هرگز غافل نیست.»

## ۹. جهاد

از آموزه های عملی خداوند برای پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ به واکنشهای خصمانه مشرکان، جنگ است. این مسئله زمانی مطرح شد که حکومت اسلامی در مدینه برقرار شد و مشرکان پای خود را از واکنشهای گفتاری فراتر نهادند و در صدد براندازی حکومت اسلامی برآمدند. در حقیقت در سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله، جنگ، آخرین راه حل برای بین بردن زنجیرهای جهل و خرافه پرستی و وسیله ای برای آزادی انسان از دست سردمداران مستکبر و مایه ماندگاری اسلام و مسلمین بود. آیات زیادی از قرآن درباره این دستور العمل مهم می‌باشد:

«أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ  
الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا  
دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوْمِعُ وَبِيدَعُ وَصَلَوْتُ وَمَسَاجِدُ  
يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ  
عَزِيزٌ»؛ (۱۷) «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه  
جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا  
بر یاری آنها تواناست؛ همانها که از خانه و شهر خود به  
ناحق رانده شدند، جز اینکه می‌گفتند: «پروردگار ما، خدای  
یکتاست.» و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی  
دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصاری و  
مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد  
و خداوند کسانی را که یاری او کنند، یاری می‌کند. خداوند  
قوی و شکست‌ناپذیر است.»

در این آیه به دو فلسفه تجویز جنگ اشاره شده است:  
۱. مسلمانان مورد آزار و اذیت مشرکان قرار گرفته و از  
خانه و کاشانه خود آواره شده‌اند و این حق طبیعی آنان است  
که از خود دفاع کنند.  
۲. دفاع يك ضرورت در زندگی اجتماعی است. اگر دفاع  
نباشد، امنیتی که در سایه آن خداوند پرستش شود، وجود  
نخواهد داشت.

## • پایورق

- (۱) هود / ۱۲۰.
- (۲) همان / ۱۱۸ - ۱۱۹.
- (۳) قصص / ۵۶.
- (۴) غاشیه / ۲۱-۲۲.
- (۵) اسراء / ۸۸.
- (۶) مؤمنون / ۹۱؛ ر. ك: انبياء / ۲۲.
- (۷) ر. ك: الميزان، علامه طباطبائي، ج ۱۵، صص ۶۵ - ۶۶.
- (۸) احقاف / ۳۵.
- (۹) ص / ۱۷.
- (۱۰) انعام / ۶۸.
- (۱۱) سبأ / ۲۴ - ۲۵؛ ر. ك: هود / ۳۵؛ سبأ / ۵۰.
- (۱۲) برای مطالعه بیشتر، ر. ك: الميزان، ج ۱۶، ص ۳۹۸؛  
التفسير الكبير، ج ۲۵، ص ۲۵۷.
- (۱۳) نحل / ۱۲۵.
- (۱۴) سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۱۳.
- (۱۵) انعام / ۹۰.
- (۱۶) هود / ۱۲۳.

## هجرت‌های تبلیغی یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه زمینه توسعه اسلام و رشد و ماندگاری آن را فراهم نمود، چنان که هجرت‌های محدود یاران آن حضرت و مسلمانان به مدینه و حبشه، زمینه ساز هجرت بزرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گردید. هجرت‌های تبلیغی فراوانی قبل و بعد از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود داشته که زمینه ساز توسعه اسلام در اقصی نقاط شبه جزیره عربستان گردیده است. در سال پیامبر اعظم جا دارد به این هجرت‌های تبلیغی توجه شود، با تذکر این نکته که این هجرت‌ها، گاه از مدینه به سوی مکه برای فراگیری اسلام، بازگشت دوباره به مدینه و تبلیغ و رساندن پیام اسلام بود و گاه از مکه به سوی مدینه و یا حبشه و دیگر نقاط و یا از مدینه به اطراف آن انجام شده است.

### ۱. قبیله خَزْرَج

گروهی از قبیله خزرج از مدینه به سوی مکه آمدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در منی کنار جمره عقبه با آنان برخورد نمود و درخواست کرد مقداری با آنان سخن بگوید. خزرجیان پذیرفتند و در حضور آن حضرت نشستند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنان را به خدای عزوجل دعوت نمود و اسلام را عرضه کرد و آیاتی از قرآن را برای آنان خواند. در میان سخنان حضرت، برخی از آنان به یکدیگر می‌گفتند: به خدا سوگند بدانید او همان پیامبری است که دین یهود به ما وعده داده است، پس آنان بر شما پیشی نگیرند! (۱) آن گاه رسول خدا را اجابت و تصدیق نموده، مسلمان شدند. آنان پس از قبول اسلام گفتند: ما قوم خود را در حالی که بین آنان دشمنی وجود دارد ترك نمودیم [و به سمت مکه آمدیم]، امیدواریم که خداوند به وسیله تو، آنان را جمع کند و دشمنی آنان به دوستی و الفت تبدیل شود. ما نزد آنان برمی گردیم و مردم مدینه را به سوی تو دعوت، و دین تو را

بر آنها عرضه می‌کنیم، اگر همگی آن را پذیرفتند، دیگر مردی عزیزتر از تو نخواهد بود.

گروه شش نفره ای (۲) که اسلام را فراگرفته بودند، یعنی: اسعدبن زرارة، عوف بن حارث، رافع بن مالك، قطبة بن عامر، عقبه بن عامر و جابر بن عبدالله بن رئاب، به مدینه بازگشتند و پیام رسول خدا را به قوم خود رساندند. دعوت پیامبر در میان قومشان منتشر شد تا جایی که در خانه‌های انصار، خانه‌ای نبود مگر اینکه از رسول خدا سخن می‌گفتند. (۳) این داستان در سال یازدهم بعثت رخ داده است.

این هجرت از همان نوع هجرتی است که قرآن کریم می‌فرماید: «فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (۴)؛ «چرا از هر گروهی از آنان، طائفه‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟ شاید بترسند و خودداری کنند.»

## ۲. مصعب بن عمیر

در سال دوازدهم بعثت دوازده نفر به نامهای: اسعدبن زراره، عوف بن حارث، معاذ، ذکوان، عبادة بن صامت، عباس بن عبادة، عقبه بن عامر، ابوالهیثم، عویم بن ساعده، رافع بن مالك و یزید بن ثعلبه (۵) با رسول خدا بیعت کردند. از این بیعت به نام «عقبه اولی» یا «بیعة النساء» (۶) یاد می‌شود. هنگامی که این گروه خواستند به مدینه بازگردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله مصعب بن عمیر فرزند هاشم پدر عبدالمطلب (یعنی پسر عموی عبدالله پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله) را همراه آنان فرستاد و این اولین مبلغ مهاجر رسمی بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او امر کرد که قرآن را برای آنان قرائت کند، اسلام را تعلیم دهد و معارف و احکام دین را به آنان بیاموزد. به همین علت مصعب را در مدینه «مقرئ» می‌نامیدند. او در خانه اسعدبن زراره مسکن گزید و چون اوس و خزرج دوست داشتند که یکی از آنها پیشوای دیگری باشد، وی را امام قرار داده و با او نماز می‌گزاردند. (۷)

## نمونه‌هایی از فعالیت مصعب

## دعوت خانه به خانه

مصعب هر روز به مجالس خزرجیان می‌رفت و آنان را به اسلام دعوت می‌نمود و جوانان، او را اجابت می‌کردند. اسعدبن زراره به مصعب پیشنهاد داد که نزد سعدبن معاذ برویم که از بزرگان قبیلۀ اوس، و مردی عاقل، شریف و مطاع است. اگر او اسلام آورد، قبیلۀ او نیز مسلمان می‌شود. وقتی سعد نگاهش به مصعب و اسعد افتاد، اسعد را تهدید کرد و گفت: اگر با تو خویشاوند نبودم هرگز بر چیزی که دوست ندارم صبر نمی‌کردم! مصعب به او گفت: به آنچه می‌گویم گوش بده؛ اگر تو را خشنود کرد، بپذیر و اگر آن را نپسندیدی از تو جدا می‌شوم. سعد گفت: با انصاف سخن گفتی، آنگاه مصعب اسلام را بر او عرضه کرد و قرآن را تلاوت نمود. مصعب می‌گوید: به خدا سوگند! زمانی که به چهره سعد نگاه کردم، اسلام را قبل از آن که سخنی بگوید، در چهره او دیدم. سعد گفت: برای اسلام آوردن چه کاری باید کرد؟ مصعب به او اسلام را تعلیم داد، آنگاه سعد رو به بنی عبدالاشهل نمود و گفت: مرتبه مرا در بین خود چگونه می‌دانید؟ پاسخ دادند: تو آقا و برتر ما هستی. سعد گفت: کلام مردان و زنان شما بر من حرام است؛ مگر اینکه به خدا و رسول او ایمان آورید. هنوز مغرب نشده بود که تمام طائفه بنی عبدالاشهل ایمان آوردند.

سعدبن معاذ با مصعب بن عمیر همراه شد و در خانه اسعدبن زراره، مردم را به اسلام دعوت می‌کردند. به جز خانه بنی امیه بن زید، خانه‌ای از انصار باقی نماند؛ مگر اینکه در آن اسلام راه یافت. (۸)

## برپایی نماز جمعه

مصعب امامت جماعت قبیلۀ اوس و خزرج را برعهده گرفت و قبل از هجرت پیامبر، اولین نماز جمعه را با انصار مدینه اقامه کرد؛ در حالی که هنوز سوره جمعه که در آن به نماز جمعه امر شده، نازل نشده بود، زیرا سوره جمعه در مدینه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است. (۹)

دارقطنی از ابن عباس نقل کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله به مصعب بن عمیر نامه نوشت و دستور داد که نماز جمعه اقامه کند. (۱۰)

## اردوی زیارتی

مصعب پس از مدتی اردوی زیارتی حج تشکیل داد که عده‌ای از مسلمانان (در حدود ۷۲ نفر) و غیر مسلمانان او را همراهی می‌کردند. و همگی پس از اعمال حج نزد پیامبر اکرم مشرف شدند و با آن حضرت بیعت کردند، که به نام «عقبه ثانیه» معروف شد.

اولین کسی که با رسول خدا بیعت کرد براء بن معروزم بود. برخی نفر اول را ابوالهیثم بن تیهان و برخی اسعد بن زراره می‌دانند و سپس آن هفتاد و یک نفر بیعت کردند. (۱۱)

## بازگشت انصار

گروه انصار پس از بیعت با رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب عقبه به مدینه بازگشتند و اسلام را در مدینه اظهار کردند. آنان به تبلیغ اسلام پرداختند و حتی بعضی از شیوخ چون عمرو بن جموح از اشراف بنی سلمه که تا آن زمان مسلمان نشده بودند، اسلام اختیار کردند.

## ۳. هجرت گروهی به رهبری عثمان بن مظعون

در سال پنجم بعثت حدود ده نفر از مسلمانان به رهبری عثمان بن مظعون (۱۲) به حبشه هجرت کردند، تا هم دین خویش را حفظ کنند و هم زمینه را برای تبلیغ و صدور اسلام فراهم نمایند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: به حبشه هجرت کنید، در آنجا پادشاهی است که نزد او کسی ستم و ظلم نشود و آن سرزمین جایگاه خوبی است تا خداوند برای شما گشایشی قرار دهد. مسلمانان ماه‌های شعبان و رمضان را در حبشه ماندند. (۱۳)

## ۴. جعفر، مبلغ مهاجر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای هجرت به حبشه، مسلمانان را تشویق می‌کرد و می‌فرمود: «اگر به سرزمین حبشه سفر کنید، بر اثر وجود یک زماندار نیرومند و دادگر در آنجا به کسی ستم نمی‌شود. آنجا سرزمین دوستی و پاکی است و

شماها می‌توانید در آن سرزمین بسر ببرید تا خدا فرجی برای شما پیش آورد. (۱۴)

کلام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنان اثر کرد که در زمانی کوتاه، کسانی که آمادگی بیشتری داشتند، بار سفر بستند و شبانه و مخفیانه و برخی پیاده یا سواره، راه حبشه را پیش گرفتند. مجموع آنها در این نوبت ده یا پانزده نفر بودند. چهره شاخص در میان آنان که به عنوان مبلّغ و سخن‌گو مطرح بود، جعفر بن ابیطالب بود و در میان آنها چهار زن مسلمان نیز دیده می‌شدند. (۱۵) به دنبال این هجرت، تعداد بیشتری از مسلمانان دست به هجرت زدند که مجموع آنها در حبشه به ۸۲ یا ۸۳ نفر می‌رسید. (۱۶)

## دفاع جانانه

شیرین‌ترین و زیباترین خاطره این هجرت، سخنان جذاب و زیبای مبلّغ اسلام جعفر بن ابیطالب نزد نجاشی زمامدار حبشه است.

نجاشی پس از آمدن عمرو بن عاص و عماره بن ولید و سخنان آنها علیه مسلمانان، جعفر را احضار کرد و از او پرسید: چرا از آیین نیاکان خود دست برداشته‌اید و به آیین جدید که نه با دین تطبیق می‌کند و نه با کیش پدرانتان، رو آورده‌اید؟

جعفر در پاسخ گفت:

ما گروهی بودیم نادان و بت پرست که از مردار اجتناب نمی‌کردیم و همواره به دنبال کارهای زشت بودیم. همسایه پیش ما احترام نداشت و ضعیف و افتاده محکوم زورمندان بود و با خویشاوندان خود به ستیزه و جنگ برمی‌خاستیم. روزگاری به این منوال گذشت تا اینکه يك نفر از میان ما، که سابقه درخشانی در پاکی و درستکاری داشت برخاست و با فرمان خدا ما را به توحید و یکتاپرستی دعوت نمود و ستایش بۇتان را زشت شمرد. او دستور داد در ردّ امانت بکوشیم و از ناپاکیها اجتناب ورزیم و با خویشاوندان و همسایگان خوش رفتاری نماییم و از خونریزی و از آمیزشهای نامشروع و شهادت دروغ و نفله کردن اموال یتیمان و نسبت دادن زنان پاکدامن به کارهای زشت بپرهیزیم. ما به او ایمان آورده، به ستایش و پرستش خدای یگانه پرداختیم و آنچه را حرام شمرده بود،

حرام شمرده و حلال‌های او را حلال دانستیم؛ و لی قریش در برابر ما ناجوانمردانه قیام نمودند و شب و روز ما را شکنجه دادند تا ما از آیین خود دست برداریم و بار دیگر سنگها و گدنها را بپرستیم و دنبال خباثت برویم. ما مدتها در برابر آنها مقاومت کردیم تا آنکه تاب و توانایی ما تمام شد و برای حفظ آیین خود، دست از مال و زندگی شسته به سرزمین حبشه پناه آوردیم. آوازه دادگری زمامدار حبشه بسان آهن ربا ما را به سوی خود کشانید و اکنون نیز به دادگری او اعتماد کامل داریم. (۱۷)»

بیان شیرین و سخنان دلنشین جعفر که مشتمل بر گذشته زشت دوران جاهلیت و بیان اوصاف برجسته نجاشی بود، بسیار مؤثر افتاد. پادشاه حبشه در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، به او گفت: قدری از کتاب آسمانی پیامبر خود را بخوان! جعفر آیاتی از سوره مریم (۱۸) را خواند و نظر اسلام را درباره پاکدامنی مریم و موقعیت عیسی علیه السلام بیان نمود. هنوز آیات سوره به آخر نرسیده بود؛ که صدای گریه نجاشی و اسقفها بلند شد و قطرات اشک، محاسن و کتابها را - که در برابر آنها باز بود - تر نمود.

سکوت مجلس را فراگرفت؛ زمزمه‌ها خوابید و پس از لحظاتی نجاشی به سخن آمد:

«إِنَّ هَذَا وَ مَا جَاءَ بِهِ عِيسَى لَيَخْرُجُ مِنْ مِشْكَاةٍ وَ ا حِدَّةٍ؛ اینها و آنچه را که عیسی آورده است، از يك مذبح نور سرچشمه می‌گیرد» و سپس خطاب به نمایندگان قریش که در مجلس حاضر بودند، گفت: بروید! من هرگز اینها را به قریش تحویل نخواهم داد! (۱۹)

## مقابله با توطئه دشمنان

پس از سخنان جعفر، نمایندگان قریش به سرکردگی عمروعاص و عبدالله بن ربیع، از در حيله وارد شدند و رو به مسلمانان نموده به آنها گفتند: پادشاه را سجده کنید. مسلمانان از سجده امتناع کردند، نجاشی به جعفر گفت: چه چیزی از سجده بر من مانع شد؟ جعفر گفت: من جز خدا، کسی را سجده نخواهم کرد!

نمایندگان قریش به پادشاه حبشه گفتند: این گروه درباره عیسی عقائد مخصوصی دارند که هرگز با اصول و عقاید جهان



مسیحیت سازگار نیست و وجود چنین افرادی برای آیین رسمی شما خطرناک است!

نجاشی رو به نماینده مهاجران نمود و گفت: درباره مسیح عقیده شما چیست؟ جعفر پاسخ داد: عقیده ما درباره حضرت مسیح همان است که پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده است: «هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ وَ زَوْجُهُ وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ الْبَثُولِ الْعَذْرَاءِ (۲۰)؛ وی بنده و پیامبر خدا و روح و کلمه‌ای از ناحیه او است که او را به مریم عطا نمود.»

پادشاه حبشه از گفتار جعفر کاملاً خوشحال شد، و چوبی را که در مقابلش بود از روی زمین برداشت و به طرف کشی‌شها برگشت و گفت: اینان هیچ چیز بر آنچه ما درباره عیسی بن مریم می‌گوییم اضافه نمی‌گویند. ما با آنان حتی به مقدار این چوب اختلاف نداریم، و اضافه کرد: به خدا سوگند! عیسی را بیش از این مقامی نبود؛ ولی وزیران و اطرافیان منحرف، گفتار پادشاه را نپسندیدند.

آن گاه رو کرد به مسلمانان و گفت: آفرین بر شما و آن کس که از نزد او آمده اید! من گواهی می‌دهم که او رسول خدا و همان کسی است که عیسی بشارت او را داده است. و اگر مسئولیت این پادشاهی نبود، من نزد او می‌رفتم و کفش او را می‌بوسیدم. شما در سرزمین ما هر قدر که می‌خواهید بمانید و از آزادی کامل برخوردارید. (۲۱)

## ره آورد هجرت به حبشه

در نتیجه هجرت این گروه از مسلمانان و تبلیغات رسای جعفر، بذر اسلام در بیرون از جزیره العرب (از جمله قلب خود نجاشی) پاشیده شد؛ لذا در سفر بعدی جعفر به حبشه، به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله علناً نجاشی به اسلام دعوت شد و او نیز اجابت نمود و ایمان آورد، هنگام بازگشت جعفر و همراهان، چهل تن از حبشی‌ها که ایمان آورده بودند، به جعفر گفتند: به ما اجازه ده تا خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برسیم و اسلام خود را بر او عرضه بداریم. آنان همراه جعفر به مدینه آمدند و هنگامی که فقر مالی مسلمانان را مشاهده کردند، به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند: ما اموال فراوانی در دیار خود داریم، اگر اجازه فرمایید به کشور خود باز گردیم و اموال خود را همراه بیاوریم و با

مسلمانان تقسیم کنیم. پیامبر صلی الله علیه وآله اجازه فرمودند، آنان رفتند و اموال خود را آوردند و میان خود و مسلمانان تقسیم کردند.

در این هنگام آیه‌هایی از سوره قصص نازل گردید و خداوند از آنها تمجید کرد. (۲۲)

## ۵. طفیل بن عمرو

طفیل بن عمرو که فردی شریف، عاقل و شاعر بود، می‌گوید: به مکه آمدم. پیامبر در آنجا بود.

برخی از مردان قریش نزد من آمدند و گفتند: تو به شهر ما آمده‌ای و این مرد (رسول خدا) کار را بر ما دشوار کرده؛ بین ما تفرقه انداخته و ما را پراکنده نموده است. سخن او مانند سحر است که پدر را از فرزند، برادر را از برادر و مرد را از همسرش جدا می‌کند. ما برای تو و قوم تو بیمناکیم؛ پس با او سخن نگو و به گفته‌های او گوش نکن!

طفیل می‌گوید: بر اثر اصرار قریش تصمیم گرفتم کلام او را گوش ندهم؛ بنابراین این در گوشتم پنبه گذاشتم تا گفتار او را نشنوم. وارد مسجد الحرام شدم، دیدم او در کنار کعبه نماز می‌گزارد. نزدیک او ایستادم و از او کلامی زیبا به گوشم خورد. با خود گفتم: وای بر من! من مردی شاعر و دانا هستم و می‌توانم خوب را از بد تشخیص دهم، پس چرا به سخن این شخص گوش ندهم؟ تصمیم گرفتم سخن او را بشنوم؛ اگر درست باشد، بپذیرم و اگر نادرست باشد، آن را ترک کنم.

اندکی مکث کردم و وقتی رسول خدا به سوی خانه‌اش باز می‌گشت، به دنبال او رفتم و از او خواستم که امر خود را بر من عرضه کند. پیامبر برخی از آیات قرآن را برایم تلاوت کرد. به خدا سوگند! هرگز سخنی زیباتر و نیکوتر از آن نشنیده و چیزی با انصافتر از آن نیافته بودم؛ بنابراین این اسلام را پذیرفتم و شهادتین را بر زبان جاری ساختم. آن گاه عرض کردم: ای پیامبر خدا! در میان قومم از من اطاعت می‌کنند. اکنون به سوی آنان باز می‌گردم و آنان را به اسلام دعوت می‌کنم، پس از خدا بخواه که برای من نشانه‌ای قرار دهد و در دعوت قومم به اسلام مرا یاری نماید.

پیامبر صلی الله علیه وآله دعا کرد و فرمود: خدایا! برای او نشانه‌ای قرار ده! آن گاه به سوی قوم خود، قبیله دوس

برگشتم. وقتی نزد آنان رسیدم، نوری بین دو چشمم نمایان شد. گفتم: خدایا! این نور را در جایی غیر از صورتم قرار ده! آن نور بر سر تازیانه‌ام ظاهر گشت. هنگامی که به طرف آنان می‌رفتم، آن نور همانند قندیل معلق ساطع بود و مردم آن را تماشا می‌کردند.

من پدرم را به اسلام دعوت کردم، او قبول کرد. گفتم: پس غسل کن و لباس خود را پاک نما تا آنچه را آموخته‌ام، به تو تعلیم دهم. او قبول کرد و بعد از تطهیر، اسلام را بر او عرضه نمودم.

آنگاه همسرم را به اسلام دعوت نمودم. او نیز قبول نمود و پس از غسل و تطهیر، اسلام را بر او عرضه نمودم. آنگاه سراغ قوم خود و قبیله دوس رفتم و آنها را به اسلام دعوت نمودم؛ ولی آنان از پذیرفتن اسلام امتناع کردند. دوباره به مکه خدمت رسول خدا برگشتم و به او عرض کردم: قبیله دوس از پذیرش اسلام امتناع می‌ورزند، برای آنان دعا کن! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا! دوس را هدایت کن! سپس فرمود: دوباره به نزد قبیله ات برگرد، آنان را با مدارا به اسلام دعوت کن!

طفیل می‌گوید به دیار خود بازگشتم، همواره قوم خود را به اسلام دعوت می‌نمودم، تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد.

پس از جنگ بدر، احد و خندق، نزد رسول خدا آمدم و گروهی از قبیله دوس که مسلمان شده بودند، همراه من بودند. آن هنگام رسول خدا در خیبر بود و برای ما نیز چون مسلمانان دیگر سهمی در غنایم قرار داد. از آن به بعد همواره با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم تا مکه فتح شد. به رسول خدا گفتم: مرا به سوی «ذوالکفلین» - بتی که مربوط به عمرو بن حومه بود - بفرست تا آن را بسوزانم.

پیامبر به طفیل اجازه داد و او نیز رفت و آن بت را سوزانید و نزد پیامبر بازگشت.

وی پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و مرتد شدن گروهی از عرب، همراه فرزندش عمرو و گروهی از مسلمانان به یمامه رفت و در آنجا به شهادت رسید. (۲۳)

## واقعه رجیع

رجیع نام آبی از آبهای قبیله هذیل است. پس از بازگشت مشرکان از جنگ احد، تعدادی از قبیله عَضَل و قاره نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آمدند و عرض کردند: اسلام به ما رسیده است. گروهی از اصحاب (مبلغ و دین شناس) خود را با ما بفرست که قرآن را به ما بیاموزند و شریعت اسلام را به ما یاد دهند. (۲۴)

حضرت شش نفر از صحابه را با آنها فرستاد که عبارت بودند از:

۱. مَرْتَد بن ابی مرثد
۲. عاصم بن ثابت
۳. خبیب بن عدی
۴. زید بن دثنه
۵. خالد بن بکیر
۶. عبدالله بن طارق

حضرت مرثد بن ابی مرثد را بر آنان امیر و سرگروه قرار داد. همراهان این شش نفر وقتی به قبیله هذیل رسیدند، با هماهنگی قبلی و نقشه شیطانی، مردانی شمشیر به دست از آن قبیله بر آنان هجوم آوردند. مبلغان مهاجر نیز سلاح خود را برداشته آماده جنگ شدند؛ ولی دشمنان سوگند یاد کردند که ما منظوری جز دستگیری شما نداریم، و مقصد ما این است که شما را به مقامات قریشی تحویل داده و در برابر آن مبلغی پول از آنها بگیریم.

سه نفر از این سپاه شش نفره تصمیم گرفتند نبرد کنند و به آنها گفتند: ما از مشرک و بت پرست پیمان نمی‌پذیریم، سپس دست به شمشیر بردند و مردانه در راه دفاع از اسلام و تبلیغ آیین حق جان سپردند، و سه نفر باقی مانده یعنی: زید، و عبدالله، و خبیب، شمشیرها را غلاف کردند و تسلیم شدند. در نیمه راه عبدالله بن طارق از تسلیم شدن پشیمان شد و دست از بندرها ساخت و شمشیر گرفت و به طرف دشمن حمله آورد، دشمنان عقب نشستند و با پرتاب کردن سنگ او را از پا در آوردند و همانجا به خاک سپردند. آنان دو اسیر دیگر را به مقامات مکه تحویل دادند و در برابر آن دو اسیر قبیله خود را آزاد کردند.

زید را صفوان امیه که پدرش در جنگ «بدر» کشته شده بود خریداری نمود تا انتقام پدر را با کشتن يك مبلغ مهاجر

اسلامی بگیرد. قرار شد در يك اجتماع با عظمت زید را دار بزنند.

در لحظه اعدام، ابوسفیان رو به زید کرد و گفت: ای زید! تو را به خدا سوگند! آیا دوست داری که هم اکنون به جای تو محمد صلی الله علیه و آله بود و ما سر از بدنش جدا می‌کردیم و تو در میان اهل خود بودی؟ زید با کمال شجاعت گفت: «وَاللَّهِ مِنْ هِرْكَزٍ رَاضِيٍّ نَمِيٍّ شَوْمٍ كَمَا خَارِيٌّ فِي رِجْلِ رِجَالِ رُؤُودٍ، إِنْ كَانَ بِهِنَّ قِيَمَةُ آزادی من تمام شود. پاسخ زید حال ابوسفیان را دگرگون ساخت و از کثرت علاقه یاران محمد صلی الله علیه و آله به آن حضرت تعجب کرد و گفت: در طول عمر خود یاران هیچ کس را مثل اصحاب محمد نیافتم که تا این حد فداکار و علاقمند باشند، آنگاه نسطاس او را به قتل رساند و این گونه جان خویش را در راه نشر و تبلیغ اسلام و مبارزه با شرك از دست داد. (۲۵)

نفر دوم «خبیب» مدتها در بازداشت بود، سرانجام شورای مکه تصمیم گرفت او را نیز در «تنعیم» به دار زنند. قبل از به دار آویختن، «خبیب» خواست که به او اجازه دهند تا دو رکعت نماز گزارد. دو رکعت نماز با کمال اختصار خواند و رو به سران قریش گفت: اگر نبود که گمان می‌کردید من از مرگ ترس و واهمه دارم، بیش از این نماز می‌خواندم و رکوع و سجود نماز را طول می‌دادم. سپس روی به آسمان کرد و گفت: خداوندا! ما به مأموریتی که از جانب پیامبر داشتیم عمل کردیم. او بر سر دار می‌گفت: خدایا! تو می‌بینی، يك دوست در اطراف من نیست که سلام مرا به پیامبر برساند، خداوندا! تو سلام مرا به او برسان. جبرئیل نزد رسول خدا آمد و به آن حضرت خبر داد. موسی بن عقبه روایت کرده است که در آن روز رسول خدا نشسته بود، ناگهان فرمود: أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ. قریش خبیب را به قتل رساندند در حالی که خبیب این اشعار را می‌خواند:

وَلَيْسَتْ أُبَالِي حِينَ أَقْتَلُ مُسْلِمًا  
كَأَنَّ اللَّهَ مَضْرَعِي  
عَلَىٰ شِقِّ

مرا باکی نیست هنگامی که مسلمان کشته شوم، افتادتم برای خدا بر کدام پهلو (و کدام منطقه) باشد. (۲۶)

شهادت چهل مبلغ

سال سوم هجرت با تمام حوادث تلخ و آموزنده پایان یافت. در ماه صفر سال چهارم هجری «ابو براء» وارد مدینه شد، پیامبر او را به آیین اسلام دعوت نمود؛ ولی او نپذیرفت و دوری هم نجست. وی به حضرت عرض کرد: اگر سپاه تبلیغ نیرومندی را روانه «نجد» کنید، امید است ایمان بیاورند؛ زیرا تمایلات آنها به توحید زیاد است. پیامبر اکرم فرمود: از حيله و مکر، عداوت و دشمنی مردم نجد می‌ترسم. نگرانم که جریان فاجعه «رجیع» که منجر به کشته شدن رجال علمی و تبلیغی گردید، تکرار شود! ابو براء گفت: ستون اعزامی شما در پناه من هستند و من ضمانت می‌کنم که آنها را از هر حادثه سوء حفظ نمایم.

حضرت چهل نفر از رجال علمی اسلام را که حافظ قرآن و احکام بودند، به فرماندهی «منذر بن عمرو» رهسپار منطقه نجد گردانید. آنان در کنار «بئر معونه» منزل کردند. پیامبر نامه‌ای که مضمون آن دعوت به آیین اسلام بود به یکی از سران نجد، به نام عامر بن الطفیل نوشت و یک نفر از مسلمانان مأمور شد، نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله را به «عامر» برساند. او نه تنها نامه رسول خدا را نخواند؛ بلکه حرام بن ملحان را که حامل نامه بود به قتل رساند و از قبایل بنی سلیم یعنی قبیلہ رعل، عصبه، ذکوان یاری طلبید و آنان منطقه سپاه تبلیغی اسلام را محاصره نمودند.

مردان سپاه تبلیغی نه تنها مبلغان ارشد و زبر دستی بودند؛ بلکه مردان شجاع و رزمنده به شمار می‌آمدند و تسلیم را برای خود عار و ننگ می‌دانستند؛ بنابراین این دست به شمشیر بردند، و پس از جنگی خونین همه شربت شهادت نوشیدند. از این لشکر فقط «کعب بن زید» باقی ماند که با بدن مجروح خود را به مدینه رساند و جریان را اطلاع داد. وی بعدها در جنگ خندق به شهادت رسید. (۲۷)

## نتیجه

از مجموع سرگذشت مبلغان مهاجر و یاران پیامبر اسلام نکات مفید و فراوانی استفاده می‌شود که می‌تواند برای مبلغان امروز بسیار مفید و سازنده باشد. برخی از این نکات چنین است.

۱. ضرورت آشنایی و تسلط مبلغ بر مسائل دینی و قرآن، اگر

- چه مستلزم هجرت باشد.
۲. هجرت مبلّغ به وطن خویش و یا منطقه‌ای که نیاز به تبلیغ دارد، البته پس از فراگیری علوم دینی.
  ۳. مقدم داشتن خانواده و خویشاوندان در تبلیغ مسائل دینی.
  ۴. بهره‌گیری از تبلیغات انفرادی و دعوت خانه به خانه، البته در کنار تبلیغات رسمی و عمومی.
  ۵. مشورت با بزرگان و استفاده از تجربه دیگران در بن بستهای تبلیغی.
  ۶. خستگی ناپذیری در تبلیغ و استمرار تبلیغ با تنوع دادن به مکانهای تبلیغی.
  ۷. آشنایی مبلّغ با علوم روز و فنون نظامی در حد ضرورت.
  ۸. آمادگی در راه تبلیغ تا حد جانفشانی.

## • باورق

- (۱) خزرگیان با یهود مدینه معاشرت داشتند. هرگاه درگیری بین آنها و یهود رخ می‌داد، از زبان یهودیان می‌شنیدند که: زمان بعثت پیامبر [آخر الزمان] نزدیک است و ما او را متابعت کرده و شما را همانند قوم عاد و ارم به قتل می‌رسانیم.
- (۲) برخی تعداد این افراد را تا هشت نفر گفته اند. (ر. ک: ابن کثیر، البداية و النهایه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۱۸۱).
- (۳) سیره ابن هشام، قم، مکتبه المصطفی ج ۲، ص ۷۰ و قصه هجرت، ص ۳۵.
- (۴) توبه / ۱۲۲.
- (۵) سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۷۳.
- (۶) چون زنان هم بیعت کردند. ر. ک: ممتحنه، ۱۲.
- (۷) سیره ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۷۶ و قصه هجرت، ص ۳۷.
- (۸) تاریخ ابن وردی، بیروت، ج ۱، ص ۱۴۳، و قصه هجرت، ص ۳۸-۳۷.
- (۹) سیره حلبیه، ج ۳، ص ۱۰، قصه هجرت، ص ۳۹.
- (۱۰) همان، البداية والنهایه، ج ۳، ص ۱۸۵.
- (۱۱) قصه هجرت، همان، ص ۴۱-۴۳.

۱۲) عثمان بن مظعون از اصحاب دانشمند رسول خدا بود و چهاردهمین نفری است که به پیامبر ایمان آورد. او کسی است که شراب را در عصر جاهلیت بر خود حرام کرده بود و می‌گفت: من هرگز چیزی که عقلم را زایل کند و بر من دنوان بخندند ننوشم. او پس از هجرت به مدینه و پس از جنگ بدر از دنیا رفت و پیامبر بر او گریست و چون او را غسل دادند و کفن کردند، پیامبر بین چشمانش را بوسید و پس از آنکه او را دفن نمودند، فرمود: عثمان بن مظعون سَلَفِ خَوبِی برای ما بود. و حضرت بر قبر او سنگی نهاد و قبر او را زیارت می‌نمود و می‌فرمود: او از دنیا رفت در حالی که به دنیا دل نبسته بود؛ و چون ابراهیم فرزندش از دنیا رفت فرمود: به سلف صالح، عثمان بن مظعون ملحق شود.

رک: الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۵۳، و قصه هجرت، ص ۵۶.

۱۳) سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۲۱ و تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۰، به نقل از فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۳۰۲.

۱۴) سیره ابن هشام، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ ششم، ۱۴۱۸هـ، ج ۱، ص ۳۴۹.

۱۵) تاریخ طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۲، ص ۵۴۶.

۱۶) البداية و النهایه، همان، ج ۳، ص ۸۷.

۱۷) الکامل فی التاریخ، محمدبن اثیر، بیروت، دارصادر، ۱۳۹۹ق. ج ۲، ص ۸۰ - ۸۱.

۱۸) ۱۶ - ۳۵.

۱۹) همان، ج ۲، ص ۵۴ و ۵۵؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۳، فروغ ابدیت، ص ۳۰۸.

۲۰) سیره ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۳۶۳ و تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱۳، ص ۶۵ - ۶۷.

۲۱) البداية و النهایه، ج ۳، ص ۸۹، قصه هجرت، ص ۶۱ و ۶۲.

۲۲) تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۹۳.

۲۳) سیره ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۲۱ و قصه هجرت، ص ۶۹، ۷۰.

۲۴) إِنَّ فِیْنَا إِسْلَامًا فَاشِیًّا فَأَبْعَثْنَا مَعَنَا نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِكَ یَقْرَأُونَ نَزْلَ الْقُرْآنِ وَ یَفْقَهُونَا فِی الْأَسْلَامِ (مغازی واقدی، ج ۱، ص ۳۵۴).

۲۵) سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۸۰؛ قصه هجرت، ص ۳۶۵، و



فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۴۹۹ و ۵۰۰.  
(۲۶) سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۷۰؛ مغازی واقدی، ج ۱، ص  
۳۵۹؛ قصه هجرت، ص ۳۶۶، و فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۵۰۱.  
(۲۷) سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۸۲، و اسدالغابه، ج ۳، ص  
۹۰.

## دریچه‌ای به قرآن از منظر شرق شناسان (۲)

بازگو کننده حقایق علمی

هر چند قرآن کتاب علمی نیست، ولی به مناسبت‌های گوناگون از حقایق علمی و قوانین طبیعی سخن گفته است؛ حقایقی که در صدر اسلام و قرون متمادی بعد از آن، برای غالب افراد بشر حتی بسیاری از روشنفکران و اهل تحقیق پوشیده بود؛ ولی رفته رفته دستاوردها و اکتشافات علمی، اندکی از آن را آشکار ساخت و پرده از رخ آن برداشت و همین ویژگی قرآن باعث شده که نخبگان و دانشمندان سر تعظیم در مقابل آن فرود آورند و به شکوه و عظمتش اعتراف کنند:

**دکتر بنواست،** محقق و دانشمند فرانسوی و دارای دکترای طب که پس از کند و کاوهای علمی به دین اسلام گروید، گوید: «در قرآن، آیاتی دیده می‌شود که با گذشت سیزده قرن، با آخرین اکتشافات علمی امروز تطبیق می‌کند. این موضوع مرا قانع ساخت و موجب آن شد که به یگانگی خدا ایمان آورده، به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حقیقت اسلام اقرار کنم... من يك دكتر در طب هستم... درباره زندگی مادی بشر، اسلام هیچ فرو گذار نکرده و به نظر من یگانه دینی است که با طبیعت بشر سازگار است.» (۱)

**دکتر گرینه،** محقق و دانشمند فرانسوی و عضو مجلس وکلا که از طریق تدبر در قرآن کریم به اسلام گرایید، وقتی از او درباره مسلمان شدنش پرسش کردند، گفت: «آیات قرآنی را به دقت مطالعه کردم و از این کتاب، حقایق و مطالب علمی بسیاری بر من کشف شد که با علوم طبیعی و بهداشت و علم پزشکی امروز به طور دقیق تطبیق می‌کرد و از همین رو، من یقین کردم محمد صلی الله علیه و آله از روی حقیقت، پیغمبر بر حق است؛ زیرا این کتاب را متجاوز از هزار سال قبل برای مردم آورده که در آن روز ابداً اطلاعی از کشفیات علوم جدید در دست رس کسی نبوده است.» (۲)

**گوستاو لوبون** می‌نویسد: «اسلام برای اکتشافات علمی از هر دینی مناسبتر و ملایمتر است.» (۳)

**فردریش دیترسی،** خاورشناس مشهور آلمانی (۱۸۲۱ - ۱۹۰۳ م) گوید: «علوم طبیعی، ریاضی، فلسفه و ستاره شناسی که در قرن دهم، اروپا را جلو برد، سرچشمه آنها قرآن محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد و اروپا به آیین محمد صلی الله علیه و آله بدهکار است.» (۴)

## برتری قرآن و آیین اسلام نسبت به دیگر کتابهای مقدس و آیینها

به نظر عموم مسلمانان و اهل تحقیق - و حتی پاره‌ای از خاور شناسان - کتابهایی چون انجیل و تورات و داده‌های آنها

قابل مقایسه با معارفی که رسول الله صلی الله علیه وآله در قالب قرآن مجید و سنت خویش ارائه فرموده، نیست؛ زیرا در هر بعدی از ابعاد زندگی انسان نقش آفرینی دارد و در معضلات و بحرانها راهگشاست و نیکبختی و سعادت دنیا و آخرت انسان را تأمین می‌کند و دست کم باعث می‌شود انسان در جامعه، حیات سالم و سازنده‌ای داشته باشد و به کسی ظلم و ستم نشود و عوامل رشد و تکامل برای هر قشری فراهم گردد.

ارائه نظریات مشرق‌شناسان در برتری قرآن بر سایر کتابهای به ظاهر مقدس در تثبیت بیشتر این باور اولیه مؤثر است:

**کارلایل** (۱۷۹۵ - ۱۸۸۱ م) گوید: «گرچه به نظر فلسفی، تعلیمات روحی و ادبی حضرت محمدصلی الله علیه وآله صورت کاملی از تعلیمات روحی و ادبی حضرت مسیح علیه السلام می‌باشد، لیکن اگر به دقت به سرعت تأثیر تعلیمات اسلام به دلها و توافقی آن با فطرت انسانی بنگریم، یقین خواهیم کرد که اسلام یا آیین حضرت محمدصلی الله علیه وآله بهتر از آن مسیحیتی بود که ساخته او هام و خیالات و افکار پیروان خود بود؛ زیرا که عنصر فروزنده آیین تعلیمات مسیح علیه السلام در پس ابرهای دروغ و او هام پنهان بود.» (۵)

**هربرت جورج ولز** (H. G. Wells، ۱۸۶۶ - ۱۹۴۶ م) در پاسخ این سؤال از ناحیه یکی از مجلات علمی اروپا که بزرگ‌ترین کتابی که از آغاز تاریخ بشر تاکنون بیشتر از سایر کتب در دنیا تأثیر بخشیده و از همه مهم‌تر است، کدام می‌باشد؟ چند کتاب را نام برده و سپس چنین نوشته است: «اما کتاب چهارم که مهم‌ترین کتاب دنیا است، قرآن می‌باشد؛ زیرا این کتاب آسمانی چنان در دنیا تأثیر کرده که هیچ کتاب دیگری آن تأثیر را به خود ندیده است. این کتاب بهترین راهنمای یک عقیده قلبی، یعنی توحید و یکتاپرستی و اخلاق فاضله است و بزرگ‌ترین کتابی است که دشمن بت پرستی و مخالف نظام کشیشی و سه گانه پرستی (مسیحی) می‌باشد.» (۶)

همو در جایی دیگر گوید: «هر کس بخواهد دینی انتخاب کند که با تمدن بشر پیش برود، باید دین اسلام را انتخاب کند و اگر بخواهد معنی دین را بفهمد، باید به قرآن مراجعه کند.» (۷)

**ادوارد براون** (متوفای ۱۹۲۶ م) می‌نویسد: «تاریخ ایران نشان می‌دهد که ملت ایران دین زردشت را از روی رضا و رغبت رها کرد و با کمال رغبت دین اسلام را انتخاب نمود... ما که یک نفر خارجی هستیم و نه مسلمانیم [و] نه زردشتی، وقتی قرآن را جلویمان بگذاریم، می‌بینیم [هیچ کتابی] اصلاً با قرآن قابل مقایسه نیست... ایرانیان که کور نبودند. از یک

طرف، قرآن را می‌دیدند و از طرف دیگر، کتاب زرد شت را مشاهده می‌کردند که این دو قابل مقایسه نیستند. قهراً قرآن را انتخاب می‌کردند.» (۸)

وی در جایی دیگر در مقایسه قرآن با اوستا گوید: «هر چه بیشتر به مطالعه قرآن می‌پردازم و هر چه بیشتر برای درک روح قرآن کوشش می‌کنم، بیشتر متوجه قدر و منزلت آن می‌شوم. اما بررسی اوستا ملالت آور و خستگی افزا و سیر کننده است.» (۹)

**دکتر هوگو حمید ماکوس** گوید: «اسلام، جوان ترین (۱۰) ادیان نوع بشر است. به علاوه، مدرن‌ترین همه آنها، یعنی پیشروترین و جلوترین همه می‌باشد.» (۱۱)

**ولتر** (۱۶۹۴ - ۱۷۷۸ م) گوید: «خداپرستی [ای] که حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورد، بدون تردید از مسیحیت برتر بود. در آیین او هرگز يك مرد یهودی را به خدایی نگرفتند و يك زن یهودی را مادر خدا ندانستند.» (۱۲)

همو در جایی دیگر در برتری اسلام و قرآن که شریکی برای خداوند قرار نداده و از ادیان مسیحی و آیین‌هایی که به این رویکرد منفی دچارند، متمایز می‌باشد و در عین سادگی بر پایه اصول عقلانی استوار است، گوید: «دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله، دینی است معقول و جدی و پاک و دوستدار بشریت. معقول است؛ زیرا هرگز به جنون شرك گرفتار نشد و برای خدا همدست و همانند نساخت و اصول خود را بر پایه اسراری متناقض و دور از عقل استوار نکرد...» (۱۳)

ولتر در فرازی دیگر در این باره که رواج آیین اسلام در پرتو حقانیت آن بوده، اما مذاهب دیگر با رویکرد عوام فریبانه ترویج یافته اند، گوید: «تمام مذاهب روی زمین... با عوام فریبی رواج یافته اند، به جز آیین بسیار درخشان اسلام که از میان تشکیلات انسانی تحت حمایت خدا به وجود آمده [و منتشر شده] است.» (۱۴)

ولتر در جایی دیگر گوید: «هیچ کس قرآن را با دقت نمی‌خواند، مگر آنکه می‌بیند حقایقی اصیل در برابر وی آشکار است و در می‌یابد که این کتاب، وابسته به اصلی حقیقی و پیوسته به يك مبدأ عالی و مقدس است و تردیدی نیست که گفتار حقیقی و درست، نفوذ خاصی بر دلها دارد و حق آن است که تمام کتابها در برابر قرآن، ناچیز و کوچک اند.» (۱۵)

**ژان ملیا** (Jean melia) اسلام شناس فرانسوی و مترجم قرآن کریم در مقدمه ترجمه خود می‌نویسد: «اسلام، دین آسمانی و دین دوستی و عاطفه و شرف می‌باشد و در میان ادیان جهان، دینی آسان‌تر از آن، وجود ندارد.» (۱۶)

**بانو مارگرت مارکوس آمریکایی**، تحصیل کرده در دانشگاه

نیویورک که به دین اسلام مشرف شده، گوید: «اسلام، تنها دینی است که من آن را از خرافات منزجر کننده، خالی دیده‌ام.» (۱۷)

**هربرت جورج ولز** گوید: «اسلام تنها دینی است که هر بشر شرافتمندی می‌تواند به داشتن آن افتخار ورزد... تنها دینی که من دریافته‌ام و بارها گفته‌ام که از سِرّ خلقت آگاه است و با راز آفرینش آشنا و همه جا با تمدن همراه است، دین اسلام می‌باشد.» (۱۸)

همو در جایی دیگر گوید: «اسلام... از پیچیدگیهای لاهوتی که مدت‌ها مایه درد سر مسیحیت بود و سرانجام حقیقت، آن را از میان برد، برکنار است.» (۱۹)

**ولز**، دانشمند مشهور بریتانیایی گوید: «قرآن کتابی است بس بزرگ و مقدس؛ زیرا تأثیری که تعلیمات آن در عالم بخشیده است، هیچ کتابی قادر به این اعجاز بزرگ نبوده است.» (۲۰)

**لرد هدلی** - که در پی تحقیقات و مطالعات خود، اسلام آورد - گوید: «من ایمان قطعی دارم که هر گاه بزرگ‌ترین متفکران و خردمندان اروپایی برای پیدا کردن دینی دور هم جمع می‌شدند که از روی اصول منطق جهانی و احساسات عمومی بنا شده باشد و کمتر از ادیانی هم نباشد که به وسیله پیغمبران خدایی به مردم رسیده است، مسلماً به اتفاق آراء دین اسلام را اختیار می‌کردند... اسلام همان گونه که به تمایلات روحی و معنوی توجه دارد، خواسته‌های جسمی را نیز فراموش نکرده است. از طرف دیگر، انسان را از کشیش مآبی و سایر گرفتاریهای شاق نیز آزاد کرده است...» (۲۱)

**گوستاو لوبون** گوید: «ما چون به قواعد و عقائد اساسی قرآن مراجعه کنیم، ممکن است اسلام را صورت آشکاری از مسیحیت بدانیم؛ ولی با این حال، اسلام با مسیحیت در بسیاری از مسائل اصولی اختلاف نظر دارد؛ به ویژه درباره توحید...؛ زیرا آن خدای یگانه که اسلام، مردم را بدان دعوت می‌کند، آن خدایی است که بر همه چیز مسلط و بالاتر از همه است. فرشتگان با قدسیان، اطراف او را نگرفته‌اند و این افتخار، تنها بهره اسلام است که نخستین دینی است که توحید را در جهان آورده و باید در این باره به خود ببالد.» (۲۲)

چنان که از سخن گوستاولوبون پیداست، وی به تثلیث مسیحیت که نگرشی غیر موحدانه به حضرت حق است، خرده گیری نموده، و به صراحت دیدگاه توحیدی قرآن و اسلام را که مهم‌ترین رکن و پایه آن و برترین اصل اعتقادی آن است، تحسین کرده و آن را افتخاری منحصر به فرد برای این دین بر شمرده است. معارفی که در قرآن مجید و کلاً آیین توحیدی اسلام بازگو

شده، همواره جاذب و جالب قلبهای انسانهای مستعد بوده و هیچ گاه این ویژگی خود را از دست نداده است؛ اما مذاهب و کیشهای دیگر فاقد این برجستگی هستند و بلکه روز به روز از شدت تأثیر شان کاسته می شود. گوستاولوبون در این باره گوید:

«تحوالات زمان در دین اسلام هیچ گونه تغییری نداد و همان نفوذ و تأثیر را در دلها دارد؛ با اینکه دینهای پیشین روز به روز از قدرت و نیرویشان کاسته می شود.» (۲۳)

**جان دیون پورت** گوید: «در قرن ششم مسیحی، محمدصلی الله علیه وآله در شرق ظهور کرد و دین خودش را بنیاد گذارد... برای يك نفر مشرك كنجكاو، این دین و تعلیمات آن با جذبهای انسانی و خاصیت ملکوتی به نظر می رسد؛ پاکتر و صادقتر از طریقه زردشت، آزادتر و آزادی بخشتر از قانون موسی علیه السلام.» (۲۴)

همو در جایی دیگر می نویسد: «قرآن طبق تحقیقات «کومب» با انجیل فرق دارد؛ زیرا انجیل دارای مکتب و روش فقهاتی نیست؛ بلکه به طور کلی محتویات آن (قرآن) مرکب از قصص و روایات و بیانات و تخریض و ترغیب بشر در نشر عواطف و احساسات عالی و فداکاری و دارای اخلاقیات بسیار صحیح است و هیچ نوع عامل و رابطه منطقی جالب و جاذبی که این معانی را با یکدیگر ربط دهد، در انجیل وجود ندارد.» (۲۵)

او سپس اظهار می دارد: «قرآن مانند انجیل نیست که فقط به عنوان میزان و شاخص درباره عقائد دینی و عبادت و عمل پیروان آن شناخته شده است؛ بلکه دارای مکتب و روش سیاسی نیز هست... کلیه مسائل حیاتی و مالی با اجازه همین منبع و مصدر قانونگذاری حل و تصفیه می شود.» (۲۶)

ادب قرآن و لحن تکریمی و تعظیمی آن نسبت به حضرت حق و منزه داشتن خداوند از صفات مذموم، از دیگر برجستگیهای قرآن نسبت به کتب دیگر ادیان و کیشهای غیر اسلام است. دیون پورت در این خصوص هم می گوید:

«در میان محسنات زیادی که قرآن، به حق واجد آن است، دو نکته بسیار مهم و قابل توجه وجود دارد: یکی لحن تعظیم و تکریمی است که هر وقت نام خدا به بیان می آید یا بحثی از وجود باری تعالی طرح می شود، ابراز می دارد و هیچ گاه صفات نقص و جنبه های اغراض و هواجس نفسانی را به او نسبت نمی دهد.

دیگر اینکه هیچ نوع فکر یا بیانی یا داستانی مخالف تقوا یا حاکی از سوء اخلاق و بی عفتی و عدم طهارت و امثال آن در قرآن وجود ندارد که آن را معیوب و لکه دار کند؛ در صورتی که با کمال تأسف، این نواقص در موارد بسیار زیادی در کتب

یهود دیده می‌شود. در حقیقت، قرآن به اندازه‌ای از این نواقص انکارناپذیر مبرا و منزه است که نیازمند کوچک‌ترین تصحیح و اصلاحی نیست.» (۲۷)

**دین استانی**، روحانی برجسته مسیحی که تحقیقاتی پیرامون اسلام و مطالعات دقیقی درباره قرآن داشت، در کتاب «Eastern chureh» (کلیسای شرقی) گوید: «بدون شك تأثیرات معنوی مجمع القوانین قرآن عمیقتر و شایسته‌تر از کتاب مقدس مسیحیان است.» (۲۸)

**کومب** (۱۸۸۱ - ۱۹۶۲ م) قرآن را برای آموزش تعالیم، پاک و شایسته و برارنده‌تر از دیگر کتب دینی دانسته است. (۲۹)

**بازانتا گوماریز**، سالها درباره قرآن به تحقیق و تفحص پرداخت. وی در کتابی به نام «danismMahome» با اشاره به وجود مطالب ساختگی و نیرنگ بازی در کتابهای غیر مسلمانان، به برتری و حقانیت قرآن این‌گونه اذعان کرده است: «هیچ موردی در قرآن پیش نیامده که در آن مطلب ساختگی یا نیرنگی به کار رود و همین، امتیازی است که آن را نسبت به آثار مذهبی دیگر متمایز می‌سازد.» (۳۰)

**گورنا ناک** (۱۴۶۹ - ۱۵۳۹ م) تأسیس‌کننده آیین سیک که پیرامون زندگانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دین آن بزرگوار و قرآن کریم پژوهشهایی داشته، تاریخ مصرف بهره‌وری از دیگر کتابهای مذهبی را به سر آمده، عنوان کرده، می‌گوید: «دوران کتابهای مذهبی دیگر گذشته و تعلیمات قرآن باید دنیا را اداره کند.» (۳۱)

**کارلایل** در کتاب «در باب قهرمانان، قهرمان پرستی و قهرمانی در تاریخ» گوید: «کلامی که این مرد [یعنی حضرت محمدصلی الله علیه و آله در پرتو قرآن] بر زبان جاری ساخت، طی این هزار و دویست سال تاکنون رهنمون زندگی صد و هشتاد میلیون (۳۲) انسان بوده است.

در این ساعت، شمار بیشتری از آفریدگان خدا به کلام محومت (محمدصلی الله علیه و آله) اعتقاد دارند تا هر سخن دیگری، هر آنچه که باشد.» (۳۳)

**هنری کامت دُبولاینوس یلیرس** (H. c. deboulainvilliers) در کتاب «زندگی ماحومد» که در پاریس به سال ۱۷۳ م منتشر شد، گوید: «اسلام بر خلاف مسیحیت يك دین فطری برخاسته از طبیعت است و فقط بر پایه الهامات الهی پایه ریزی نگردیده است و این خود بزرگترین امتیاز اسلام است.» (۳۴)

ظاهراً منظور نویسنده آن است که اسلام به نیازهای فطری انسان توجه شایانی کرده و فقط يك فرایند الهی و فوق طبیعی غیر مرتبط با انسان نیست و این همان نکته ناهنجار و وصله ناجوری است که در برخی از ادیان و مذاهب تحریف شده به چشم

می‌خورد.

**جان بی ناس** می‌نویسد: «... کشور عرب دارای کتابی آسمانی گردید؛ کتابی که در صحت و تازگی و درستی، بر صحف یهود و مسیحی امتیاز و رجحان دارد.» (۳۵)

**توماس واکر آرنولد** (Thomas Waker arnold، متوفای ۱۹۳۰ م) ضمن بیان اصول ساده و غیر قابل تشکیک اسلام و جذابیت آن می‌نویسد: «... وقتی... به طرز غیر مترقبه از بیابان عربستان خبر ظهور پیام و دین جدید منتشر شد، این مسیحیت شرقی غیر مشروع - که در اثر اختلافات داخلی متلاشی شده و اساس اعتقاداتش را از دست داده بود - نتوانست دیگر در برابر جذابیت دین جدید که در همان وهله اول توانست تمام شکوک و تردیدهای ناراحت کننده را زایل کند و موفق شد علاوه بر عقائد و اصول ساده و آسان و غیر قابل تشکیک، امتیازات مادی فراوانی را نیز عرضه دارد، مقاومت کند.» (۳۶)

## • باورقہ

- (۱) ر. ک: چرا مسلمان شدم، به نقل از: فرهنگ اسلام شناسان خارجی، ج ۱، ص ۱۶.
- (۲) ر. ک: التکامل فی الاسلام، ج ۳، به نقل از: فرهنگ اسلام شناسان خارجی، ج ۱، ص ۱۹۱.
- (۳) تمدن اسلام و عرب، ص ۱۴۳.
- (۴) محمدصلی الله علیه وآله عند علماء الغرب، ص ۹۲، به نقل از: اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، ص ۵۱.
- (۵) اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پروفیسور نصر الله نیک بین، شرکت سهامی سیمان فارس و خوزستان، دورود، ص ۳۶.
- (۶) همان، ص ۴۳.
- (۷) همان، ص ۴۴.
- (۸) مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۱، ص ۱۸۰.
- (۹) تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح، ص ۱۱۵، به نقل از: نقد آثار خاورشناسان، ص ۲۰.
- (۱۰) ظاهراً منظور وی از «جوان ترین» شادابی و تازگی و فرسوده نشدن آن است که در سایر ادیان و آیینها این ویژگی به چشم نمی‌خورد.
- (۱۱) اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، ص ۵۷.
- (۱۲) اسلام از نظر ولتر، ص ۹۰، به نقل از: اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، ص ۶۹.
- (۱۳) همان، ص ۱۲۷، به نقل از: اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، ص ۷۰ و ۷۱.
- (۱۴) همان، ص ۹۷، به نقل از: اسلام از دیدگاه دانشمندان



- غرب، ص ۷۱.
- (۱۵) قرآن و کتابهای دیگر آسمانی، هاشمی نژاد، ص ۲۹۹ و ۳۰۰، به نقل از: نگرشی تاریخی بر رویارویی غرب با اسلام، ص ۳۵۴.
- (۱۶) اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، ص ۷۵.
- (۱۷) ر. ک: همان، ص ۹۵.
- (۱۸) همان، ص ۹۹.
- (۱۹) همان.
- (۲۰) فرهنگ اسلام شناسان خارجی، ج ۲، ص ۶۱۱.
- (۲۱) اسلام شناسی غرب، ص ۱۲۸، به نقل از: همان، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.
- (۲۲) تمدن اسلام و عرب، ص ۱۴۱.
- (۲۳) همان، ص ۱۴۳.
- (۲۴) عذر تقصیر به پیشگاه محمد صلی الله علیه و آله و قرآن، ترجمه غلامرضا سعیدی، ص ۱۲۰.
- (۲۵) همان، ص ۹۹.
- (۲۶) همان.
- (۲۷) همان، ص ۱۱۱.
- (۲۸) ر. ک: فرهنگ اسلام شناسان خارجی، ج ۲، ص ۵۱۹.
- (۲۹) ر. ک: همان، ص ۵۱۶.
- (۳۰) ر. ک: همان، ص ۵۱۳.
- (۳۱) همان، ص ۵۳۹.
- (۳۲) این ارقام و آمار مزبور مربوط به زمانی است که کار لایل کتاب خویش را تحریر کرده است.
- (۳۳) ر. ک: محمد صلی الله علیه و آله در اروپا مینو صمیمی، ترجمه مهر پویا، اطلاعات تهران، ۱۳۸۱، ص ۳۲۳.
- (۳۴) زندگانی پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و آله، کارن آرمسترانگ، ترجمه حشمتی، ص ۴۱.
- (۳۵) تاریخ جامع ادیان، جان بی ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۷۱۹.
- (۳۶) تاریخ گسترش اسلام، ص ۵۳ و ۵۴، به نقل از: نقد آثار خاورشناسان، ص ۸۳.

## گزیده سخنان مقام معظم رهبری

### در واکنش به سخنان اخیر پاپ

\* جنبه اول این سخنان تهمتهایی است که به اسلام زده شده و جنبه دوم و مهم تر آن، کمک این گونه سخنان به سیاستهای

سلطه گران جهانی برای ایجاد بحران مذهبی میان مسلمانان و مسیحیان است.

\* اتهام بی توجهی اسلام به عقلانیت، مانند انکار کردن نور خورشید است، چرا که در هیچ کتاب آسمانی به اندازه قرآن، بر تعقل و تدبر تأکید نشده است و تمدن درخشان علمی امت اسلام نیز بر پایه توجه به توصیه‌های اسلام در باب اهمیت تعقل و علم و تدبر شکل گرفت.

\* این کمال بی انصافی است که کسی مسئله جهاد در اسلام را نفهمد و آن را بد معرفی کند.

\* جهاد اسلامی برای تحمیل عقیده بر دیگران نیست، بلکه مبارزه آزادی بخش ملتها با قدرتهایی است که انسانها را به بردگی می‌کشانند.

\* از لحاظ اسلام، انسانها به علت انسان بودن، شایسته برخورد صحیح و تکریم آمیز هستند و چگونه است که با وجود این آیات صریح و متعدد، اسلام به برخورد خشونت آمیز متهم می‌شود.

\* جنبه مهم تر سخنان بسیار تأسف انگیز پاپ، سیاستهای استکباری پشت پرده این گونه اظهارات یعنی کمک به بحران آفرینی مذهبی، قرار دادن پیروان مذاهب مختلف در مقابل یکدیگر و جلوگیری از همکاری ملتها و پیروان مذاهب الهی است.

\* زور گویان جهانی، ادامه حیات خود را در گرو بحران آفرینی مذهبی در جامعه بین المللی می‌دانند و پاپ با سخنان خود، عملاً به این سیاستها کمک کرده است.

\* البته گمان می‌رود پاپ در این زمینه فریب خورده و توجه نکرده است که پشت سر این گونه سخنان چه مقاصد و اهدافی دنبال می‌شود.

\* ما از بوش توقعی نداریم، چرا که برای قدرتها و کمپانیهای غارتگر جهانی کار می‌کند، اما این سخنان از يك مقام ارشد روحانی مسیحی بسیار مایه تأسف و تعجب است.

\* در این قضیه هم شیطان بزرگ مشغول نقش آفرینی است و همه توجه کنند که جهت حمله و اعتراض باید متوجه کسانی باشد که از این سخنان غیر منصفانه پاپ نفع می‌برند و با استفاده از آن سیاستهای مستکبرانه خود را دنبال می‌کنند.

## ایمان، عزم و جهاد، سه رانشگر برای رسیدن به هر آرمان

### بسم الله الرحمن الرحيم عزیزان دانشجو

هر چه زمان می‌گذرد و نظام نوخاسته و پرتوان جمهوری اسلامی، با تجربه‌های انبوه زندگی بشر، تماس بیشتری می‌یابد، حقانیت و صدق وعده‌های الهی و تخلف ناپذیری سنتهای قرآنی آشکارتر می‌گردد. در معادلات به شدت پیچیده و درهم تنیده روابط انسانها و جامعه‌ها و پدیده‌ها و اقدامها، بارزترین و کارآمدترین نقش، از آن ایمان، عزم و جهاد است. در هر نقطه از جهان و برای هر هدف و آرمان، این سه رانشگر در کنار یکدیگر گرد آمده اند، آن هدف، به دست آمده و راه تا سر منزل مقصود، طی شده است.

جامعه‌ای که عدالت، معنویت، عزت و استغناء را سر لوحه هدفهای خود می‌داند، از آراسته شدن به ایمان و عزم و جهاد، ناگزیر است. این همان سه درس جاودانه اسلام به پیروان خود و به همه بشریت است و همین است که یک روز مسلمانان را بر قلعه افتخارات تاریخی نشانید و امروز آنان را از اسارت هوسهای خوار کننده و هوسرانهای بر کرسی تحکم نشسته، نجات خواهد داد.

دل پاک و امیدوار، و ذهن بی شائبه و روشن، و جسم سالم و توانمند شما جوانان، دارای شایسته‌ترین ظرفیت برای آن سه عنصر محوری است. نگذارید بی ایمانی و تردید و بی عملی در این ظرف گران بها جای بگیرد، و نگذارید دشمنان عدالت و نابینایان معنویت و به زنجیر کشانندگان ملت‌ها و غاصبان بین المللی حقوق انسانها، در جنگ شرارت آمیزشان برای حفظ زر و زور ناحق خود، پیروز شوند.

به وعده‌های الهی که تحقق آن را در روزگار بیداری ملت‌ها شاهدید، اعتماد کنید و توانائیهای خود در عرصه علم و عمل را قدر بشناسید. آینده از آن شماست. **وَلِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلِ وَ مِنْ بَعْدِ.** (۲)

### انتظارات مردم و وظیفه دولت

\* مردم همواره نقاط خاصی از عملکرد دولت‌ها و مسئولان

همچون کفایت، قدرت دفاع از هویت ملی، امانتداری و ارتباط با مردم را مورد قضاوت قرار می‌دهند که این مسئله باید به عنوان يك ملاك و عبرت مورد نظر دولتها و مسئولان باشد؛ زیرا همان قضاوتها در مورد آنان نیز تکرار خواهد شد.

\* در شرایط کنونی که ارزشهای دینی و انقلابی، مرد می‌بودن، و رعایت خیر و صلاح مردم از جهت‌گیریهای اصلی دولت به شمار می‌روند، بهترین فرصت برای خدمت به مردم به وجود آمده که باید از این فرصت با همه توان بهره برد.

\* ضمن به کارگیری توان مضاعف برای حل مشکلات مردم، باید آنان را نیز در جریان اقدامات دولت قرار داد تا امید مردم بیش از پیش افزایش یابد.

\* در هفته‌های اخیر مسئله گرانی و افزایش قیمت‌ها به مردم به ویژه قشرهای کم درآمد فشار زیادی وارد کرده است که دولت و مسئولان اقتصادی باید ضمن بررسی علل این مسئله، در جهت برطرف کردن آنها تلاش کنند. (۳)

## • باورق

- (۱) ابرار، ۱۳۸۵/۶/۲۸.
- (۲) همان، ۱۳۸۵/۶/۲۵.
- (۳) کیهان، ۱۳۸۵/۷/۱۰.

## زندگی تبلیغی واعظ معاصر، راشد تربتی

حسین علی راشد، نویسنده، مدرس و واعظ معاصر در سال ۱۲۸۴ ه. ش در تربت حیدریه در يك خانواده روحانی متولد شد. (۱)

او فرزند عالم، زاهد و عارف بزرگ، حاج آخوند ملا عباس تربتی است که مرحوم بدیع الزمان فروزان فر درباره او گفته است: «دنیا به دور این مرد نگشته است.» و آقابزرگ شهیدی، حکیم معروف، در تبیین مقام و مرتبه عبودیت و اخلاص او فرموده است: «حاج آخوند ملا عباس مرد فوق العاده‌ای است. اگر به این شدت تعبد نمی‌داشت، به جای خراسان، دنیا را تحت تأثیر قرار می‌داد.» و آیه الله العظمی حاج آقا حسین قمی از مراجع فقید تقلید، او را چنین تصدیق کرده است: «حاج آخوند ملا عباس نه فقط از خوبان عالم اسلام، بلکه از خوبان دنیا است.» و فرزندش راشد بزرگ درباب اوصاف پدر نوشته است:

«با اطمینان می‌گویم او مردی بود که نفس خود را کشته بود.»  
(۲)

## ویژگیهای اخلاقی

فرزند آقای راشد در مورد ویژگیهای اخلاقی پدرش می‌گوید:  
«سخنان پدرم سراسر پند و اندرز، مبتنی بر احکام دینی و برای اصلاح جامعه و دوری از مفاسد بود. ایشان به آنچه می‌گفت، معتقد بود و چون سخنانش از دل بر می‌آمد، لاجرم بر دلها می‌نشست. او مسلمانی با صداقت و به راستی با ایمان بود. در پاکی و پاکیزگی نظیر نداشت. در قول و عمل همواره جانب تقوا و درستی و امانت را رعایت می‌کرد.

بی اندازه راستگو بود و از دروغ به شدت پرهیز می‌کرد و همیشه به من می‌گفت: «دروغ نگو ولو به ضرر تو باشد.» او به راستی معلم اخلاق بود و به آنچه می‌گفت، خودش نیز عمل می‌کرد.

پدرم به هیچ وجه اهل ریا و تظاهر نبود. همچنین پایبند جاه و مقام نیز نبود. در کارها بسیار دقیق و منظم بود؛ به حدی که گاه کارش به وسواس می‌کشید. کسانی که این مرد بزرگ را می‌شناسند، به خوبی می‌دانند که آنچه در این نوشته آمده، نه تنها اغراق آمیز نیست، بلکه مشتکی از خروار است و اگر بخواهم آنچه را در این مدت يك عمر از ایشان دیده و شنیده‌ام، روایت کنم، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود و از حوصله خارج می‌باشد. پدرم بسیار روشن بین و خوش فکر و آزاده بود. سخنانش را هیچ گاه فراموش نمی‌کنم که می‌گفت: «در سختیها همیشه باید به خدا پناه برد و از او یاری خواست.» هر گاه با او در کاری مشورت می‌کردم، می‌گفت: از خدا بخواه آنچه خیر و صلاح توست، برایت پیش آید.» (۳)

## تحصیلات

مرحوم دکتر نورالله کسایی که خود از اساتید دانشکده الهیات دانشگاه تهران بود و به راشد ارادتی ویژه داشت، درباره مراتب علمی ایشان چنین گواهی می‌دهد:  
«در سال ۱۳۰۰ خورشیدی، یعنی در ۱۶ سالگی، راشد جوان برای ادامه تحصیلات راهی مشهد شد و ده سالی را در حوزه‌های

علمیه آن شهر دانش آموخت. استادانش در ادب فارسی و عربی: مرحوم میرزا عبدالجواد، معروف به ادیب نیشابوری؛ در فقه و اصول: آقا میرزا محمد باقر مدرس رضوی و شیخ آقابزرگ شاهرودی و آقا سید جعفر شهرستانی و حاج شیخ حسن برسی و حاج شیخ محمد نهاوندی؛ در درس خارج: حاج میرزا محمد، معروف به آقازاده خراسانی و حاج آقا حسین قمی و آقامیرزا مهدی اصفهانی و آقا شیخ موسی خوانساری بوده اند.

دانش فلسفه از جمله شرح اشارات و اسفار را نزد آقابزرگ شهیدی فرا گرفته و در واپسین سالهای زندگی علمی در مشهد مقدس به آموزش این اندوخته‌های علمی پرداخته است.

بسیاری از ادیبان بزرگ و مفاخر ادبی ایران که دانشگاه تهران را در آغاز تأسیس (۱۳۱۲ شمسی) به وجود خود ارزش و اعتبار علمی بخشیدند، از درس خواندگان مکتب ادبی «ادیب نیشابوری» بوده‌اند و بیشترشان در دانشکده معقول و منقول آن روز - که استاد حسین علی راشد نیز پس از دهه‌ای به آنان پیوست - بر کرسی تدریس تکیه زدند. از جمله این ادیبان دانشمند و استادان کم‌مانند: بدیع الزمان فروزان فر، سید محمد تقی مدرس رضوی، محمد حسین فاضل تونی، میرزا محمود شهابی تربتی، دکتر علی اکبر مجیدی فیاض، سید محمد مشکوة بیرجندی و سید محمد باقر مولوی عربشاهی، معروف به سبزواری، را می‌توان نام برد.

استاد راشد - چنانچه خود گفته - در خلال اقامت و تحصیل در مشهد، در برخی از دیگر دانشها، چون: ریاضیات و مختصری فیزیک و تاریخ طبیعی و تشریح و کتابهای ادبی و اجتماعی و به خصوص تاریخ ادیان و مذاهب و بحث و جدلهای مربوط به این علوم و نیز تفسیر قرآن مطالعات بالذنبه فراوانی کرده است. روان شاد راشد در سال ۱۳۱۰ برای تکمیل تحصیلات عالی به نجف اشرف رفته و یکسالی را در آنجا در درس اصول فقه مرحوم آقامیرزا محمد حسن نائینی و درس فقه آقا سید ابوالحسن اصفهانی، مرجع بزرگ شیعیان آن زمان، حضور یافته است. (۴)

مرحوم راشد تربتی در ضمن تحصیل خود در مشهد از دروس جدید نیز بی بهره نمی‌ماند. اگر تحصیلات قدیم را با تحصیلات کنونی مقایسه کنیم، می‌توان گفت که ایشان دوره دبستان و دبیرستان را در تربت حیدریه و دوره لیسانس و دکتری را در مشهد گذرانده اند. (۵)

## سخنرانیهای راشد در رادیو

استاد راشد پس از بازگشت از نجف، به تبلیغ دین و وعظ و خطابه پرداخت و از آغاز تأسیس رادیو تا سال ۱۳۵۵ سخنرانیهای ایشان هر شب جمعه و در ایام محرم و رمضان و صفر استمرار داشت. (۶)

او در پیشبرد معنویت در جامعه ایرانی به ویژه در میان جوانان و دانشجویان سهم بسزایی داشت. گفته‌های او چون از دل بر می‌خواست، واقعاً بر دلها می‌نشست. بسا جوانانی که به لبه پرتگاه انحراف و کج راهی رسیده بودند و با گرمی نفس او از تباهی و هلاک‌رهایی یافتند. (۷)

مجموعه سخنرانیهای ایشان در رادیو در ۱۸ جلد منتشر شده و بسیار مورد استفاده مبلغان و علاقه‌مندان قرار گرفته است.

دکتر خوانساری در این مورد می‌نویسد: «سال ۱۳۲۰ از آقای راشد دعوت کردند در رادیو تهران هفته‌ای یک بار (ساعت ۸ شب جمعه) به مدت نیم ساعت سخنرانی کند. از همان جا در زوایای خاطر مانده است که ساعت ۸ روزهای پنجشنبه مردم کوچه و بازار جلو قهوه‌خانه یا مغازه‌ای که رادیو داشت، تجمع می‌کردند تا سخنان آقای راشد را بشنوند. قدرت بیان و انتخاب موضوعات متنوع در حوزه‌های اخلاقی و اجتماعی موجب شد تا مردم ایران و عراق و پاکستان و سایر فارسی‌زبانان، دلبسته سخنان ایشان شوند. آقای راشد شخصی دقیق و منظم و پاکیزه بود...» (۸)

## آثار

یکی از ویژگی‌های پر رنگ استاد حسین علی راشد در امر تبلیغ و ترویج دین مبین اسلام و تنویر افکار عمومی، تحریر و تدوین و تألیف آثاری بوده است که به واسطه آنها تلاش نمود تا از طریق فرهنگ مکتوب نیز وظیفه تبلیغی خویش را به انجام رساند. این آثار عبارت اند از:

۱. فضیلت‌های فراموش شده، تهران، اطلاعات (تألیف جلال رفیع که خاطرات آقای راشد را در مورد پدرش بازگو می‌کند).
۲. دو فیلسوف شرق و غرب ملاصدرا و انیشتین، تهران، فراهانی.
۳. مجموعه سخنرانیها، ۱۸ جلد، تهران، محمدی.
۴. قرآن و اسلام، تهران، حبیبی.
۵. فلسفه عزاداری امام حسین علیه السلام، تهران، محمدی.
۶. تفسیر سوره حمد، تهران، محمدی. (۹)
۷. آخرین سخنرانیهای راشد (۷ - ۱۳۵۶)، اطلاعات، تهران.
۸. مقالات راشد، اطلاعات، تهران.

## خاطره اولین منبر

آقای راشد در مورد اولین منبر خود می‌گوید:

«در سال ۱۳۱۲ هـ ش که بنابر پیشامدی در شیراز بودم، روز یازدهم محرم برای استماع روضه به منزل آیه الله آقای شیخ جعفر محلّاتی رفته بودم. آقایان اهل منبر تأخیر کرده بودند و به اصطلاح منبر افتاده بود. از من پرسیدند: آیا شما اهل منبر هستید؟ گفتم: هنوز منبر نرفته‌ام. گفتند: آیا علاقه دارید این منبر را تا آمدن آقایان نگه دارید؟ من قدری فکر کردم و چون چند سالی درس گفته بودم و شاگردانی که به درس من می‌آمدند، می‌گفتند: بیان تو جذاب است، این بود که پیشنهاد آنها را پذیرفتم و برای اولین بار منبر رفتم و اتفاقاً بسیار مورد توجه واقع شد؛ به طوری که بعداً مرا به ادامه کار وادار کردند و از همان لحظه که در شیراز منبر رفتم، همیشه در این فکر بودم که در منبر و سخنرانی، مطالبی به مردم بگویم که آنها را در کار، زندگی و گرفتاریهای اخلاقی و اجتماعی که دارند، راهنمایی کند.»

(۱۰)

او زیاد منبر نمی‌رفت و در مجالس ترحیم هم سخنرانی نمی‌کرد و بیشتر در ماههای محرم در مسجد شیخ عبدالحسین،



معروف به مسجد ترکها و در برخی از منازل متدینین بازاری همچون منزل مرحوم سید محمد حسینیان در خیابان امیریه منبر می‌رفت و افراد زیادی را به آنجا می‌کشاند. (۱۱)

## روش سخنرانی

در مورد شیوه سخنرانی وی می‌نویسند:

منبرهای راشد بسیار منظم و مرتب و روشمند بود. او نخست به تحلیل و بررسی و تفسیر و گزارش آیه‌ای از قرآن کریم می‌پرداخت و سپس از برخی احادیث که در حقیقت تفصیل آن آیات بود و پرده از نقاب قرآن می‌گشود، یاد می‌کرد و در این میان، به داستانهای مناسب و اشعار زیبا و روان استشهاد می‌جست و در پایان که معمولاً ذاکران به ذکر مصیبت خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌پردازند، او با ذکر چند جمله عربی که از کتب مقاتل مستند برگزیده بود، از سید شهیدان علیه السلام و یاران با وفای او که همه نموداری از غیرت و شجاعت و مناعت طبع و دینداری بودند، یاد می‌کرد.

هر چند لحن قرائت او از عبارات عربی مقتل طوری بود که شنوندگان را متأثر می‌ساخت و چشم آنان را برای اشک ریزی آماده می‌کرد، با این حال، راشد عبارات را به فارسی روان و شیوایی ترجمه می‌کرد تا عارف و عامی، آن عبارات مهیج تاریخی را دریابند.

و معمولاً با عبارات: «إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا» (۱۲) و همچنین «إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْزَاراً فِي دُنْيَاكُمْ» (۱۳) و نیز «أَلَا وَ إِنَّ الدَّعَى ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ الْقَلَةِ [السُّلَّةِ] وَ الدُّلَّةِ وَ هِيَ هَاتِ مِذًا الدُّلَّةِ» (۱۴) ذکر مصیبت و منبر را به پایان می‌رساند. (۱۵)

## منبرهای نجف

نویسنده و محقق معروف، استاد علی دوانی در مراسم بزرگداشت راشد در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در مورد وی و شخصیت برجسته‌اش چنین شهادت داده است:

«بعد از شهریور ۲۰ سخنرانیهای آقای راشد انعکاس وسیعی در سطح ایران و کشورهای همجوار داشت... زمانی که بچه

بودم و در آبادان منزل داشتیم، به دلیل نداشتن رادیو، می‌رفتیم پشت پنجره خانه‌هایی که رادیو داشتند تا صحبت‌های آقای راشد را بشنویم. بس که فصیح و ساده و گویا و متین سخن می‌گفت، همه مردم شیفته سخنانش شده بودند. در نجف اشرف و هنگام مجلس ختم حاج آقا حسین طباطبایی، از مرحوم راشد برای وعظ دعوت شد. از ده سال قبل از آن تاریخ، چنان مجلس با عظمتی بر پا نشده بود؛ تمامی فقها و مراجع بزرگ تقلید که طی ۳۰ سال گذشته جز برای زیارت از منزل بیرون نیامده بودند، در آن مجلس حضور داشتند؛ مجلس پر شکوه و با عظمت. ای کاش دستگاه ضبط صوت وجود داشت و سخنان آن روز ایشان را ضبط می‌کرد!» (۱۶)

## نفوذ کلام

دکتر محمد خوانساری مطالبی خواندنی در مورد آقای راشد دارند که به نقل‌گزیده‌ای از آنها می‌پردازیم:

در حدود شصت سال قبل مرحوم آقای راشد به اصفهان آمده بودند و در مسجد سید این شهر منبر می‌رفتند. خطابه‌های این بزرگوار در مسجد اصفهان با سخنانی که از رادیو می‌شنیدیم، قابل مقایسه نبود. جوان بود و مانند شعله‌ای از آتش و پر انرژی. تمام فضای مسجد، حتی گلدسته‌ها و داخل غرفه‌ها و روی پشت بام از جمعیت موج می‌زد. میکروفن و بلندگو هم که آن زمان وجود نداشت و متداول نبود؛ اما صدای رسای ایشان به همه جمعیت حاضر می‌رسید. فرهنگ، محصل، بازاری و استاد دانشگاه همه با دقت و شوقی عجیب به سخنان وی گوش می‌دادند. هزاران بیت شعر از حفظ داشت که به مناسبت می‌خواند. حضور ذهن و قدرت بیان و تصویرگری و تجسم مطالب وی برای شنونده وصف‌نشده بود؛ چنان که خود ایشان نیز هنگام وعظ از توجه و دقت و سکوت جمعیت به وجد و لرزه در می‌آمد.

دبیری در ادبیات داشتیم که بسیار نکته‌سنج، حاضر جواب و طنز پرداز بود. در آن مجلس، وقتی سرمستی و شور و حرارت جمعیت را ملاحظه کرد، به خدمت آقای راشد رفت و به کنایه گفت: آقا! خدا از سر تقصیرات شما بگذرد! مرحوم راشد با تحیر پرسید: چرا؟ گفت: شما در مسجد خدا - با این شور و هیجان سخنرانی‌تان - به هزاران نفر شراب نوشاندی!

مستی گفتار تو وقت خطاب  
آن کند که ناید از

## توجه راشد به علوم جدید و پیشرفت علوم و فنون

استاد شیخ حسین علی راشد که برای کسب علم و دانش و تجزی حقیقت به شهرهای مختلف همچون اصفهان و شیراز تردد می‌کرد، درسهای طولی طلبگی را از سیوطی و حاشیه گرفته تا رسائل و مکاسب و کفایه، برای يك مرد مبلغ که در برابر نسلی جدید قرار گرفته، کافی نمی‌دانست. او می‌خواست به معلومات کهن و سرمایه علمی سنتی خود مطالب جدید را چاشنی بزند. از این روی، او که اسفار ملا صدرا را نزد افاضل مشهد همچون آقا بزرگ شهیدی فرا گرفته بود، در صد شناختن فیلسوف و فیزیک دان معاصر آلبرت انیشتین بر آمد تا آن دو را با هم مقایسه و تطبیق دهد و پلی میان شرق و غرب برقرار کند. (۱۸)

## سلامت نفس

راشد بزرگ از علو همت و مناعت طبع و سلامت نفس به حد فراوانی برخوردار بود. در منابر، زبان به تمجید و تعریف بزرگان کشور نمی‌گشود؛ به گونه‌ای که وقتی دو تن از شهزادگان سابق برای شرکت در عزاداری به مسجد شیخ عبد الحسین وارد شدند و جمعیت کنار در ورودی از جا برخاستند تا آنان را به سوی صدر مجلس راه دهند، او با تندی خطاب به مردم گفت: بنشینید! اینجا مسجد است و خانه خداست و مردم همه در آن باید یکسان در برابر حق خاضع و خاشع باشند. (۱۹)

## توجه به بیت المال

مرحوم سید خدیل ضیایی هم ولایتی آقای راشد در خلال مقاله‌ای که فضیلت‌های اخلاقی و انسانی راشد را ستوده، خاطره تأمل برانگیزی را شرح می‌دهد:

«در زمان شاه که می‌خواستند در منطقه بهارستان تهران، اطراف ساختمان مجلس شورای ملی را بسازند، سی و پنج خانه خراب می‌شد. به اطلاع صاحبان خانه‌ها رساندند که خانه شما را متری فلان مقدار می‌خریم. هر کس اعتراض دارد، بنویسد تا رسیدگی شود. هیچ کس به جز مرحوم راشد اعتراض نکرد. این

جریان خیلی بر مسئولین امر گران آمد و گفتند: فقط این که آخوند است، اعتراض کرده! بعد مرحوم راشد را دعوت کرده، آماده شدند برای اینکه به او حمله کرده، خفیفش نمایند. راشد آمد. بعد از سلام و علیک، از او پرسیدند که اعتراض شما چیست؟ گفت: «حقیقتش این است که این خانه را من سالها قبل و به قیمت خیلی کم خریده‌ام و در این مدت زمان طولانی مخروبه شده و به نظر من قیمتی که شما پیشنهاد کرده اید، زیاد است. من راضی نیستم از بیت المال مردم قیمت بیشتری برای خانه‌ام بگیرم.» بهت و تعجب همه را فرا گرفت و یکی از اعضاء آن کمیسیون که از اقلیتهای دینی بود، از جا برخاست و راشد را بوسید و گفت: اگر اسلام این است، من آماده‌ام برای مسلمان شدن...» (۲۰)

## احترام به مادر

آقای محمد تقی شریعتی در مورد این ویژگی آقای راشد گفته است: «همین آقای راشد خودمان با آنکه استاد بزرگ و شخصیت برجسته کشوری و حتی جهانی است و مدرس مراحل عالییه دروس حوزوی و دانشگاهی است، مع ذالك وقتی در مشهد با مادر روستایی ساده پوش و قدیمی‌اش همراه می‌شود، چنان در قفای مادر بزرگوارش مؤدب و با عزت و احترام حرکت می‌کند که انگار غلام است. این است نمونه‌ای از مکارم اخلاقی در جامعه اسلامی و این همه از برکات تعالیم دینی است.» (۲۱)

## قناعت و مناعت طبع

استاد علی دوانی در مورد قناعت و مناعت طبع آن بزرگوار می‌گوید:

«زندگی آن مرحوم نیز پر از فراز و نشیب بود. [در دوره پهلوی] زمانی که ایشان را خلع لباس کردند، عهده دار غلطگیری در یکی از چاپخانه‌ها شده بود تا زندگی‌اش را تأمین کند. آقای راشد مناعت طبع داشت و حاضر نبود از هیچ راهی به وی کمک شود. به نظافت و نظم اهمیت فوق العاده‌ای می‌داد و زمانی که ما اظو زدن لباس را نوعی فرنگی مآبی به حساب می‌آوردیم، ایشان با پیراهن و لباس اظو زده به مجلس می‌آمد.» (۲۲)

حجة الاسلام و المسلمین دوانی پس از یاد آوری مراتب ساده زیستی را شد و ماجرای بر عهده گرفتن مسئولیت غلطگیری نمونه‌های چاپی و تأمین معاش از این طریق، اشاره می‌کند که این موضوع را در همان زمان به اطلاع حجة الاسلام و المسلمین فلسفی - خطیب مشهور - نیز رسانده است. مرحوم فلسفی از شنیدن این موضوع که راشد به کار غلطگیری در چاپخانه، به منظور تأمین معاش پرداخته است، متعجب و متأثر شده، در مقام بررسی و چاره جویی برآمده است. مع ذالك مناعت طبع آقای راشد همواره موجب می‌شد که از پرداختن به اموری چنین نیز ابایی نداشته باشد و دست طلب به سوی دیگران ننگشاید. (۲۳)

سخن آقای سید جعفر شهیدی نیز در این مورد خواندنی است: «مرحوم راشد انسانی قانع و سلیم النفس بود و دغدغه دنیا و مادیات را نداشت. برای همین، در طول عمرش منزل مسکونی مناسبی به دست نیاورد... من هفته‌ای یک یا دو بار به نزد ایشان می‌رفتم. از همان ابتدا تا یک روز مانده به درگذشت ایشان، علی رغم اصرار دوستان و بزرگان، با مناعت طبع و در عین سادگی و حتی چیزی کمتر از آن، روزگار می‌گذراند. اثاث منزل ایشان دو قطعه فرش کرمانی بود که هنگام مراجعت ایشان از کرمان یکی از دوستان بدون اطلاع آقای راشد این دو قطعه فرش را پشت ماشین قرار داده بود. این دو قطعه فرش تا آخرین روز حیات ایشان به شکلی درآمد که تمام پودهای آن بیرون زده بود.

یک صندلی کهنه و چوبی و در واقع، اسقاطی نیز تا پایان عمر آقای راشد در منزلشان بود. اگر آقای راشد یک جواب آری

می‌دادند و یا سری برای ثروتمندان و رجال درباری تکان می‌دادند و موافقت می‌کردند که در مجالس ختم و روضه خوانی آنان منبر بروند، خانه‌ها برایش آماده می‌کردند.» (۲۴)

## وفات

راشد تربتی بعد از عمری تبلیغ معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام در هفتم آبان ۱۳۵۹ هـ ش وفات یافت و طبق وصیت خود شان که نوشته بودند: «مرا در نزدیکترین جا به محل سکونتم به خاک سپارید!» ایشان را در قطعه ۸۳ بهشت زهرا علیها السلام دفن کردند. روانش شاد باد! (۲۵)

## • پایورق

- (۱) عالم جاودان، مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ص ۳.
- (۲) مقدمه کتاب فضیلت‌های فراموش شده، ص ۱۶.
- (۳) مقدمه آخرین سخنرانیهای راشد، ص ۲۴ و ۲۵.
- (۴) دکتر نورالله کسایی، روزنامه اطلاعات، ۲۳/۱۰/۱۳۷۷.
- (۵) عالم جاودان، ص ۳.
- (۶) همان.
- (۷) آخرین سخنرانیهای راشد، ص ۱۷.
- (۸) دکتر محمد خوانساری، روزنامه همشهری، ۲۹/۸/۷۶.
- (۹) عالم جاودان، ص ۳.
- (۱۰) آخرین سخنرانیهای راشد، ص ۲۳.
- (۱۱) همان، ص ۱۷.
- (۱۲) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.
- (۱۳) همان، ج ۴۵، ص ۵۱.
- (۱۴) اللهوف، ص ۹۷.
- (۱۵) ر.ک: مقدمه آخرین سخنرانیهای راشد.
- (۱۶) حجة الاسلام و المسلمین علی دوانی، روزنامه همشهری، ۲۹/۸/۷۶.
- (۱۷) دکتر محمد خوانساری، روزنامه همشهری، ۲۹/۸/۷۶.
- (۱۸) آخرین سخنرانیهای راشد، ص ۱۵.
- (۱۹) همان، ص ۱۶.
- (۲۰) سید خلیل ضیایی، روزنامه اطلاعات، ۳۰/۷/۷۳.
- (۲۱) همان.
- (۲۲) استاد علی دوانی، همشهری، ۲۹/۸/۷۶.
- (۲۳) مقالات راشد (روزنامه اطلاعات ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۴)، چ اول، ۱۳۸۱، مؤسسه اطلاعات، ص ۱۵.
- (۲۴) دکتر سید جعفر شهیدی، روزنامه همشهری، ۲۹/۸/۷۶.
- (۲۵) ر.ک: مقدمه آخرین سخنرانیهای راشد، صص ۲۴ - ۲۵.

## احکام و آداب عقیقه

در دین مبین اسلام تولد فرزند دارای احکامی است که بعضی واجب و برخی مستحب می‌باشد. عمل به این احکام در زمینه سازی برای سلامت و تربیت معنوی فرزند نقش بسزایی دارد. موارد ذیل، بعضی از این احکام مستحب است:

مستحب است کودک را پس از تولد در صورتی که ضرری متوجه او نشود، بشویند و نیز در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند و کام او را با آب فرات و تربت سید الشهداء علیه السلام بردارند و برای او نام نیک انتخاب کنند که این از حقوق فرزند بر پدر می‌باشد، و بهترین اسمها اسمی است که متضمن معنای عبودیت برای خداوند تعالی باشد، مثل: عبدالله، عبدالرحمن، عبدالرحیم و... و پس از آن اسماء انبیاء و ائمه علیهم السلام و از همه اسمها بهتر «محمد» است. (۱)

[و برای دختر نیز مستحب است نامی مناسب و دارای معنای خوب، مثل: فاطمه، زهراء، زینب، خدیجه و... انتخاب کنند.]

و از دیگر مستحبات آن است که پس از ولادت طفل، ولیمه بدهند. (۲)

یکی از مستحبات مؤکد آن است که برای طفل عقیقه کنند. (۳) کسانی که قدرت مالی ندارند، هر گاه توانستند آن را انجام دهند و اگر هیچ گاه نتوانستند عقیقه کنند، اشکالی ندارد. (۴) و در استحباب عقیقه فرقی بین فرزند پسر و دختر و نوزاد اول و دوم و غیره نیست. (۵)

در ارزش و اهمیت این عمل مستحب، همین بس که از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «كُلُّ مَوْلُودٍ مُرْتَهَنٌ بِعَقِيْقَتِهِ؛ (۶) هر مولودی در گرو عقیقه خود است.» به عبارت دیگر، اگر عقیقه نکند، در معرض انواع بلاهاست. (۷)

اما باید دانست که در عقیقه اموری است که توجه به آنها لازم می‌باشد؛ یا مراعات آنها اولی و مستحب است و یا اصل عقیقه بدون آنها محقق نمی‌شود، و آنها عبارت‌اند از:

۱. عقیقه حتماً باید یکی از انعام ثلاثه باشد؛ یعنی یا از جنس گوسفند باشد که البته بز نیز در این باب با گوسفند یک جنس حساب می‌شود. و یا از جنس گاو باشد و یا از جنس شتر. (۸)

۲. مستحب است برای مولود پسر حیوانی نر و برای نوزاد



دختر حیوان ماده عقیقه شود. (۹)

۳. مستحب است عقیقه در هفتمین روز ولادت باشد؛ ولی اگر با عذر یا بدون عذر از روز هفتم تأخیر افتاد، استحباب آن ساقط نمی‌شود، حتی اگر کودک بمیرد، باز هم مستحب است برای او عقیقه کنند. (۱۰) البته اگر قبل از زوال روز هفتم بمیرد، استحباب عقیقه ساقط می‌شود. (۱۱) و اگر تا زمان بلوغ عقیقه نشد، مستحب است خودش برای خودش عقیقه کند. (۱۲) یعنی تا وقتی طفل بالغ نشده، استحباب و سنت بودن عقیقه برای پدر طفل است و پس از بلوغ، بر خود فرزند سنت است که برای خودش عقیقه کند. (۱۳)

بلکه اگر برای خودش در تمام مدت زندگی عقیقه نکرد، مستحب است برای او پس از مُردنش عقیقه کنند. (۱۴)

### شرائط عقیقه

۴. گفته شده: مستحب است شرائط حیوانی که برای قربانی تهیه می‌کنند، در حیوانی که برای عقیقه در نظر می‌گیرند نیز جمع شده باشد؛ یعنی:

الف. حیوان سالم باشد.

ب. اگر شتر است، سنش کمتر از پنج سال نباشد.

ج. اگر گاو است، کمتر از دو سال نباشد.

د. اگر بز است، کمتر از یک سال کامل نباشد.

ه. اگر گوسفند است، کمتر از هفت ماه نباشد. (۱۵)

### موارد مصرف عقیقه

۵. مستحب است که پا و ران حیوان عقیقه را به قابله بدهند؛ بلکه در بعضی اخبار وارد شده است که یک چهارم آن را و در بعضی دیگر وارد شده است که یک سوم عقیقه را به قابله بدهند. و اگر یک چهارم آن را که مشتمل بر پا و ران است، به وی بدهند، بعید نیست که به هر دو استحباب عمل کرده باشند. و اگر کودک هنگام ولادت قابله نداشته باشد، همان مقدار را به مادر کودک بدهند تا او آن مقدار را به هر کس که خواست، صدقه دهد. (۱۶) و این صدقه اختصاص به فقراء ندارد، بلکه به هر کس دلش خواست، آن مقدار را می‌بخشد. (۱۷) و اگر قابله مادر بزرگ پدری نوزاد باشد یا

زنی باشد که نان خور پدر کودک است، چیزی از عقیقه اختصاص به او ندارد. (۱۸)

۶. مکروه است والدین کودک و نیز کسانی که نان خور آنها حساب می‌شوند، از عقیقه مصرف کنند و این کراهت در مورد مادر شدیدتر است. (۱۹)

۷. گوشت عقیقه را می‌توان خام بین مؤمنین تقسیم کرد و می‌توان پخت و تقسیم کرد و همچنین می‌توان پخت و مؤمنین را دعوت کرد تا مصرف کنند و حداقل دعوت شدگان ده نفر باشند. [و اگر خواستند گوشت را پخته یا خام تقسیم کنند، باز هم حداقل بین ده نفر تقسیم کنند.] البته اگر بیش از ده نفر باشند، افضل است. (۲۰)

۸. دعوت شدگان یا کسانی که گوشت عقیقه بین آنها تقسیم می‌شود، فقط مؤمنین و اهل ولایت باشند. (۲۱)

۹. مستحب است کسانی که گوشت عقیقه را مصرف می‌کنند، پس از آن برای کودک دعا کنند. (۲۲)

۱۰. مکروه است که استخوانهای عقیقه شکسته شود، بلکه بهتر است آنها را از یکدیگر از سر مفاصل جدا کنند؛ به گونه‌ای که استخوانها نشکنند. (۲۳)

۱۱. شرط نیست که حتماً پدر کودک برای او عقیقه کند، بلکه اگر دیگران نیز مثل مادر طفل یا پدر بزرگ یا عموی او برای او عقیقه کنند، خوب است. (۲۴)

## دعای عقیقه

مستحب است هنگام کشتن عقیقه دعا‌هایی را که وارد شده است، بخوانند و از خداوند تعالی بخواهند که عقیقه را فدیة قرار دهد؛ یعنی گوشت آن در مقابل گوشت کسی که عقیقه برای اوست، استخوان در مقابل استخوان، پوست در مقابل پوست و مو در مقابل مو باشد.

برخی از دعا‌هایی که در این مورد نقل شده، عبارت است از:  
الف. ابراهیم کرخی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که عقیقه کردی، بر عقیقه بگو: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ عَقِيْقَةُ عَنْ فُلَانٍ لِحَمِيْهَا يَلْحَمِيْهَا وَ ذَمُّهَا يَدْمِيْهَا وَ عَظْمُهَا يَعْظَمِيْهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ وَقَاءً لِأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.» (۲۵)

ب. همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی که اراده

کردی عقیدته را ذبح کنی، می‌گویی: «یا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ إِنِّي وَجْهْتُ وَجْهِيَ لِذِي فِطْرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفاً مُسْلِماً وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ.» سپس مولود را نام می‌بری و حیوان را ذبح می‌کنی. (۲۶)

ج. امام باقر علیه السلام نیز فرمود: هنگام ذبح عقیده بگو: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ إِيْمَاناً بِاللَّهِ وَ تَنَاءً عَلَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ الْعِصْمَةَ لِأَمْرِهِ وَ الشُّكْرُ لِرِزْقِهِ وَ الْمَعْرِفَةُ بِفَضْلِهِ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.» و اگر کودک پسر است بگو: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ وَهَبْتَ لَنَا ذِكْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا وَهَبْتَ وَ مِنْكَ مَا أُعْطِيتَ وَ كُلَّمَا [كُلُّ مَا] صَنَعْنَا فَتَقَبَّلْتَهُ مِنَّا عَلَي سُنَّتِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ اخْسَأْ عَنَّا الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ لَكَ سَفِيكَتِ الدَّمَاءِ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.» (۲۷)

**نکات مهم**

۱. عقیقه از قربانی مستحب بهتر و لازم‌تر است. (۲۸) البته بعضی از فقهاء فرموده اند: «اگر کسی در روز عید قربان قربانی کند، به جای عقیقه محسوب می‌شود و کفایت می‌کند. (۲۹)
۲. صدقه دادن قیمت حیوانی که می‌خواهند عقیقه کنند، جایگزین عقیقه نمی‌شود و از آن کفایت نمی‌کند؛ (۳۰) بلکه خوب است صبر کنند تا عقیقه میسر شود. (۳۱)

## • پایورق •

- ۱) تحریر الوسیله، امام خمینی رحمه الله، ج ۲، کتاب النکاح، القول فی احکام الولادة و ما يلحق بها، ص ۲۷۶، مسئله ۲.
- ۲) همان، ص ۲۷۷، مسئله ۳.
- ۳) همان؛ وسائل الشیعه، چاپ اسلامیة، ج ۱۵، کتاب النکاح، ابواب احکام الاولاد، ب ۳۸، ص ۱۴۳.
- ۴) وسائل الشیعه، کتاب النکاح، ابواب احکام الاولاد، ب ۴۳، ص ۱۴۸.
- ۵) جامع المسائل، آية الله العظمی فاضل، ج ۲، مسئله ۱۰۲۵.
- ۶) وسائل الشیعه، ج ۲۱، کتاب النکاح، ابواب احکام الاولاد، ب ۳۸، ص ۴۱۴، ح ۷.
- ۷) مفاتیح الجنان، باقیات الصالحات، دعاء عقیقه، ص ۴۹۵.
- ۸) تحریر الوسیله، ج ۲، کتاب النکاح، القول فی احکام الولادة و ما يلحق بها، ص ۲۷۷، مسئله ۹.
- ۹) همان.
- ۱۰) همان.
- ۱۱) شرح لمعه، با حواشی مرحوم کلانتر، ج ۵، کتاب النکاح، احکام الاولاد، ص ۴۵۰.
- ۱۲) همان؛ تحریر الوسیله، ج ۲، کتاب النکاح، القول فی احکام الولادة و ما يلحق بها، ص ۲۷۷، مسئله ۹.
- ۱۳) مفاتیح الجنان، باقیات الصالحات، دعاء عقیقه، ص ۴۹۵.
- ۱۴) تحریر الوسیله، ج ۲، کتاب النکاح، القول فی احکام الولادة و ما يلحق بها، ص ۲۷۸، مسئله ۹.
- ۱۵) همان.

- (١٦) همان .
- (١٧) شرح لمعه، ج ٥، كتاب النكاح، احكام الاولاد، ص ٤٥٠ و ٤٥١ .
- (١٨) و سائل الشيعه، ج ١٥، كتاب النكاح، ابواب احكام الاولاد، ب ٤٧، ص ١٥٦، ح ١ .
- (١٩) همان؛ شرح لمعه، ج ٥، كتاب النكاح، احكام الاولاد، ص ٤٥٠ و ٤٥١ .
- (٢٠) تحرير الوسيله، ج ٢، كتاب النكاح، القول في احكام الولادة و ما يلحق بها، ص ٢٧٨، مسئله ١٠ .
- (٢١) و سائل الشيعه، ج ١٥، كتاب النكاح، ابواب احكام الاولاد، ب ٤٧، ص ١٥٦، ح ١؛ شرح لمعه، ج ٥، كتاب النكاح، احكام الاولاد، ص ٤٥١ .
- (٢٢) تحرير الوسيله، ج ٢، كتاب النكاح، القول في احكام الولادة و ما يلحق بها، ص ٢٧٨، مسئله ١٠ .
- (٢٣) شرح لمعه، ج ٥، كتاب النكاح، احكام الاولاد، ص ٤٥١ .
- (٢٤) و سائل الشيعه، ج ١٥، كتاب النكاح، ابواب احكام الاولاد، ب ٥٠، ص ١٥٨ .
- (٢٥) همان، ب ٤٦، ص ١٥٤، ح ١ .
- (٢٦) همان، ح ٢ .
- (٢٧) همان، ح ٤ .
- (٢٨) همان، ب ٣٨، ص ١٤٣، ح ١ .
- (٢٩) جامع المسائل، آية الله العظمى فاضل لنكراني، ج ٢، مسئله ١٠٢٥ .
- (٣٠) تحرير الوسيله، ج ٢، كتاب النكاح، القول في احكام الولادة و ما يلحق بها، ص ٢٧٨، مسئله ٩؛ و سائل الشيعه، ج ١٥، كتاب النكاح، ابواب احكام الاولاد، ب ٤٠، ص ١٤٥ .
- (٣١) و سائل الشيعه، ج ١٥، كتاب النكاح، ابواب احكام الاولاد، ب ٤٣، ص ١٤٨، ح ١ و ٣ .

## نکته ها و سرگذشت های خواندنی (١٩)

١. پاسخ دندان شکن محمد حنفیه

محمد بن حنفیه از پسران حضرت علی علیه السلام است و مادرش «خوله» نام داشت.

بعضی از خوارج کوردل برای اینکه احساسات او را بر ضد پدر و برادرانش برانگیزند، از او به عنوان سؤال پرسیدند: «چرا پدرت تو را فریب می‌دهد و به میدان جنگ می‌فرستد، ولی حسن و حسین را نمی‌فرستد و نمی‌فریبد؟» محمد در پاسخ گفت: «حسن و حسین علیهما السلام دو چشم پدرم هستند و من دست پدرم می‌باشم و پدرم با دستش از رسیدن گزندى به چشم، دفع گزند می‌کند.» (۱)

## ۲. غربیها به کجا می‌روند؟

سقوط انسانیت به اینجا رسیده که بعضی زشتترین کار و چنندش آورتترین عمل را خوشبختی می‌دانند. باور ندارید! به این گزارش توجه کنید:

«پس از عادی شدن ازدواج میان همجنس بازان در غرب، دنیا اکنون شاهد ازدواج انسان با حیوان است. پایگاه اینترنتی شبکه خبری «العربیة» در این زمینه نوشت: یک زن ثروتمند انگلیسی در سرزمینهای اشغالی با یک دولفین اسرائیلی ازدواج کرد. این زن ۴۱ ساله به مدت ۱۵ سال عاشق و شیفته این دولفین بود و پس از انجام مراسم خواستگاری موفق به ازدواج با این دولفین ۳۵ ساله شد. این زن ثروتمند پس از پایان مراسم عروسی که در حضور میهمانان ویژه انجام شد، دولفین را بوسید و با چشمانی اشک آلود گفت: «من خوشبختترین زن روی کره زمینم.» به نظر می‌رسد در جامعه غربی که عمده افراد آن، حیواناتی را در منزل نگه داری می‌کنند، این زن انگلیسی تنها فردی است که رابطه خود را با یک حیوان به سبک غربی مشروعیت بخشیده است.» (۲)

## ۳. یا نان به اندازه در، یا در به اندازه نان

فقیری نیازمند به در خانه ثروتمندی رفت، خانه او را همچون کاخ سر به فلک کشیده با دروازه بلند دید، با خود گفت: صاحب این کاخ به ما مال بسیار خواهد داد. فقیر فریاد زد: «صاحب خیر، از خیر محروم نباشد. سائل نیازمندی کنار در خانه می‌باشد که فقر بر او چیره شده

است.» صاحب آن کاخ، کنیزی داشت به نام «شیرین»، به او گفت: به «شکر» بگو که او به «مرجان» بگوید و مرجان به «خوش قدم» بگوید که او به فقیر بگوید: «نان در منزل نیست.»

فقیر که این همه تشریفات را به خاطر نیمه نانی از صاحب کاخ مشاهده کرد، گفت: «ای خدا! به اسرافیل بگو تا به میکائیل بگوید و میکائیل به جبرئیل و او به عزرائیل بگوید که جان این بخیل را بگیرد!»

صاحب کاخ وقتی این گفتار فقیر را شنید، از ترس مرگ لرزه بر اندام شد، نصف نانی بیرون آورد و به فقیر داد. فقیر نان را در گوشه‌ای نهاد و با عصای خود شروع به تخریب دروازه بزرگ کاخ کرد. صاحب منزل گفت: ای فقیر! مگر دیوانه شده ای؟ فقیر پاسخ داد: دیوانه نیستم، یا نان به اندازه در، ده یا در به اندازه نان کن تا ناهم‌هنگ نباشند. (۳)

## • باورق

- (۱) المخازن، ج ۱، ص ۳۳۱، به نقل از: داستانهای صاحب‌دلان، محمدی اشتهاردی، قم، جامعه مدرسین، ج ۱ - ۲، ص ۱۳۸.
- (۲) روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۱۷/۱۰/۸۴، ش ۷۶۷۷، سال بیست و هفتم، ص ۲، ستون جهت اطلاع.
- (۳) ریاض الخلود، به نقل از داستانهای صاحب‌دلان، صص ۹۲ - ۹۳.

## لطایف قرآنی (۴)

### ۱. سهم برادری

مسکینی به نزد امیر آمد و گفت: به مقتضای آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»؛ (۱) «مؤمنان برادر یکدیگرند.» مرا در مال تو سهمی است؛ چرا که برادرت هستم. امیر گفت تا يك دينار به او دادند. مسکین گفت: ای امیر! این مبلغ کم است. امیر گفت: ای درویش! تنها تو برادر من نیستی، بلکه همه مؤمنان عالم برادر من هستند. پس اگر مال مرا به همه ایشان

قسمت کنند، به تو بیش از این نرسد.

## ۲. زن نکته سنج

روزی زنی را نزد حجاج آوردند که قبیلله او سرکشی کرده بود. حجاج به او گفت: ای زن! آیه‌ای مناسب بخوان تا تو را ببخشم.

زن این جملات را خواند: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَخْرُجُونَ مِنْ دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا.» حجاج گفت: وای بر تو! اشتباه گفתי؛ بلکه «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ» درست است. زن گفت: ای حجاج! «دَخَلُوا وَ أَنْتَ تُخْرِجُهُمْ؛ یعنی آنها داخل در دین خدا شدند و تو آنها را خارج می‌کنی.» (۲)

## ۳. مراتب ایمان

کسی به دیگری گفت: آیا تو مؤمنی؟ مخاطب در پاسخ گفت: اگر منظور تو از مؤمن، مؤمنی است که در آیه آمده: «آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا»؛ (۳) «ما به خدای عالم و کتابی که به ما نازل شده، ایمان آورده ایم.» آری، مؤمنم؛ ولی اگر منظورت مؤمنی است که در این آیه آمده است:

«إِنَّهُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ»؛ (۴)  
«مؤمنان آنها هستند که چون ذکری از خدا شود، دلهاشان ترسان و لرزان شود.» نمی‌دانم.

## ۴. پاسخ منطقی



منصور دوانقی امر کرد، مردی را که درباره او سعایت شده بود، آوردند. آن مرد نیز شروع به طرح دلایل خود کرد. منصور بر آشفت و گفت: آیا نزد من نیز دوباره به تکرار حرفهایت می‌پردازی؟

آن مرد پاسخ داد: خداوند می‌فرماید: «يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا»؛ (۵) « [یاد آور] روزی را که هر نفسی برای رفع عذاب از خود به جدل و دفاع برخیزد.»  
تو با خدا مجادله می‌کنی و ما چیزی به تو نمی‌گوییم. حال مرا به این گستاخ‌ام مؤاخذه می‌کنی! منصور از این پاسخ مبهوت شد و دستور داد تا جایزه‌ای به او دهند.

## ۵. نکوهشی چون ستایش

شخصی به احمد بن خالد گفت: خدا به تو عطایی کرده که به رسول خدا صلی الله علیه و آله نکرده بود. احمد از این گفته در خود فرو رفت و به خشم آمد و با عتاب از گوینده سؤال کرد که ای کم خرد! آن چیست که خداوند به من عطا کرده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله ارزانی نداشته است؟ آن مرد در پاسخ گفت: خداوند به رسول خودش می‌فرماید: «لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ»؛ (۶) «ای پیامبر! اگر تندخو و سخت دل بودی، مردم از گرد تو متفرق می‌شدند.» در صورتی که تو تندخو و سخت دل هستی و ما از گردت متفرق نمی‌شویم!

## ۶. جلوگیری از آزار کودکان

شخصی که به دیوانگی اشتهار داشت در شهر بغداد از آزار و سنگ اندازی کودکان می‌گریخت تا اینکه به خانه بزرگی رسید. به نزدش دوید و این آیه را خواند:

«يَا ذَٰلِقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا»؛ (۷)

«ای ذوالقرنین! یاجوج و ماجوج فساد [و خونریزی] می‌کنند؛ آیا چنانچه ما خرج آن را به عهده بگیریم، سدی میان ما و آنها می‌بندی [که از شر آنان آسوده شویم].»

خواجه از اقتباس او به این آیه متعجب شد و کودکان را از آزار او برحذر داشت و از طعام سیرش ساخت.

## ۷. از ترس سنگ اندازی گریخت

شخصی از ترس سنگ اندازی کودکان گریخت تا به خانه خواجه‌ای رسید و چون در باز بود، به درون رفت و در را بست. کودکان بیرون خانه، سنگ به دست به انتظار او نشستند. صاحب خانه چون او را سر و پا برهنه و مجروح دید، دلش به حال او سوخت و به غلامان خود گفت تا مقداری غذا برایش آوردند. او که آن غذای لذیذ را دید این آیه را خواند:

«لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ»؛ (۸)

«آن دیوار (حصار بین مؤمنان و منافقان) دری دارد که باطن و درون آن رحمت است و از جانب ظاهر، عذاب خواهد بود.»

با این آیه هم به لطف صاحب خانه اشاره کرد و هم به عذابی که بیرون خانه در انتظارش بود. خواجه از این اقتباس او خوشش آمد و گفت تا اطفال را از آنجا راندند و به او هدایایی داد.

## ۸. این پا شبیه چیست؟

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد و با حضور اصحاب و یاران نشسته بودند. پس از مدتی پای آن حضرت خسته می‌شود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حیا می‌کند که پایش را دراز کند؛ چنان که قرآن می‌فرماید:

«فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لَأَسْتَأْذِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَخْيِي مِنْكُمْ»؛ (۹) «چون غذا تناول کردید، [از

پی کار خود بروید و] متفرق شوید و به سرگرمی و انس به بحث و صحبت نپردازید؛ چرا که این کار پیامبر را آزار می‌دهد و او از شما خجالت می‌کشد [و حیا می‌کند که اظهار نماید.]»  
ولی بر اثر شدت خستگی پا، آن حضرت با یاران و اصحاب مزاح می‌کنند و پا را دراز کرده، می‌پرسند: به نظر شما این پای من، شبیه چیست؟ حاضران در مجلس هر کدام چیزی می‌گویند و هر يك پا را به چیزی شبیه می‌کنند.  
چون خستگی از پای آن حضرت رفع می‌شود، اشاره به آن یکی پایشان کرده و می‌فرمایند: این پا شبیه پای دیگر من است.

## ۹. قبر سلطان محمود غزنوی

گویند: سلطان محمود غزنوی مقبره‌ای برای خود ساخت و به یکی از ندیمان خود گفت: آیه مناسبی از قرآن پیدا کن که بر روی سنگ قبر حک شود! ندیم گفت: خوب است نوشته شود: «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»؛ (۱۰) «این همان جهنمی است که به شما وعده داده شد.»

## ۱۰. کارفرما و شاگرد

گویند: روزی کارفرمایی به شاگرد خود گفت: در دُکان را ببند و آن را به حضرت عباس علیه السلام بسپار و بیا! در وقت ملاقات، کارفرما به شاگردش گفت: چه کردی؟ گفت: در را بستم و مغازه را به خدای عباس علیه السلام سپردم. کارفرما گفت: ای وای بر من! دیگر معلوم نیست آن مال، مال من باشد؛ زیرا مال، مال خداست؛ «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ»؛ (۱۱) «و خدا راست فرمانروایی آسمانها و زمین.» و ممکن است به هر کس دیگر بدهد؛ اما حضرت عباس علیه السلام چون مال خودش نیست، از این جهت گفتم به او بسپار.

### • پایورق

---

- (۱) حجرات / ۱۰.
- (۲) ر. ك: نصر / ۱ - ۲.
- (۳) آل عمران / ۸۴.
- (۴) انفال / ۲.
- (۵) نحل / ۱۱۱.
- (۶) آل عمران / ۱۵۹.
- (۷) كهف / ۹۴.
- (۸) حدید / ۱۳.
- (۹) احزاب / ۵۳.
- (۱۰) یس / ۶۳.
- (۱۱) آل عمران / ۱۸۹.